

تاریخ جنبش اسلامی و ملی  
مسلمانان آسیای میانه

# در مقابل کمونیزم روس

نویسنده: فضل الرحیم خان مروت  
مترجم: عبدالحجیبا رشابت



تاریخ جنبش اسلامی و ملی  
مسلمانان آسیای میانه

# در مقابل کمونیزم روس

نویسنده: فضل‌الحسین خان مروت  
مترجم: عبدالحجیب ارثابت

مہتمم: محمد ارجان حقیال

از التشارات

کمیۃ فرهنگ اتحاد اسلامی مجاہدین افغانستان

# فهرست

- ۱ - تذکر
- ۲ - مقدمه، مترجم
- ۳ - فصل اول ظهور جنبش مسلمانان آسیای میانه.
- ۴ - فصل دوم جنبش مسلمانان در فرغانه .
- ۵ - فصل سوم جنبش مسلمانان در خیوا و بخارا .
- ۶ - فصل چهارم ظهور انور پاشا و ابراهیم بیگ .
- ۷ - فصل پنجم تجزیه جنبش مسلمانان آسیای میانه .
- ۸ - فصل ششم ارتباط جنبش مسلمانان آسیای میانه  
با افغانستان
- ۹ - نتیجه



## تذکر

این کتاب تیزس ام . فل شا غلی فضل الرحیم خان مروت است .  
وی تیزس خود را تحت عنوان « جنبش با سمچی در آسیای میانه »  
بزبان انگلیسی تحریر نموده و با دفاع آن درجه ام . فل را از « مرکز  
مطالعات آسیای میانه » پوهنتون پشاور بدست آورده است .  
یک کاپی تایپ شده تیزس مذکور در کتابخانه مرکز مطالعات  
آسیای میانه بدستم آمد . وقتی آن را دیدم دانستم که با جنبش مسلمانان  
آسیای میانه سروکار دارد .

از آنجائیکه جهاد و مبارزه ملت افغان در مقابل کمونیزم شوروی  
با موضوع مورد بحث تیزس شباهت زیاد دارد بنا بر آن لازم دانستم  
که آن را بزبان فارسی ترجمه و به هموطنان مستضعف خویش تقدیم  
دارم تا باشد که با مطالعه آن به علل شکست مسلمانان آسیای میانه  
پی برده و برفع علل مشابه آن که در جهاد ما هم موجود است کمر همت بندند  
تا خدا (ج) نخواستہ ما نیز به سرنوشت مسلمانان آسیای میانه دچار نشویم .  
درین جا وظیفه خود میدانم که از دانشمند محترم دوکتور محمد -  
انور خان رئیس « مرکز مطالعات آسیای میانه » پوهنتون پشاور و شاغلی  
فضل الرحیم مروت نویسنده اثر که بمن اجازه دادند تا اثر مذکور را  
قبل از آنکه اصل آن طبع شود ترجمه و چاپ کنم اظهار سپاس و امتنان بنمایم .

عبد الجبار ثابِت

فبروری ۱۹۸۳

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

## مقدمه مترجم

« خدا و پیغمبرش را فرمان برید و منازعه نکنید ، که  
سبب شود ضعیف و ناتوان شوید و دل بترس دهید »  
(قرآن کریم سوره الانفال : ۴۶ )

کتاب موجود که بدسترس خواننده محترم قرار دارد ، بین  
حکایت حزن انگیز و دردناک است که یا دآن هر مسلمان و هر انسان  
با احساس و با عاطفه را عمیقاً متألم می سازد . این کتاب حکایت  
میکند که چگونه یک دیواستعماری یک ملت مسلمان را در حلقوم  
خویش فرو برد و نام و نشانش را از عالم هستی محو و نابود ساخت .  
این کتاب نما یا نگر آنست که چگونه یک قدرت سیاه کفر و الحاد  
جز و مهمی از امت مسلمه را مقهور امیال شوم طاغوتی خود ساخت  
و چگونه عقیده نجس کمونیزم را تحت هزارها شکنجه و انواع اذیت و  
آزار با لای پیروان ، راه قرآن با قساوت بی سابقه تحمیل نمود .

و بالاخره این کتاب واقعه ای را بیان میدارد که یک فصل سیاه تاریخ  
زمان ما را تشکیل داده و هنوز هم یاد آن در سینه های پرسوز مسلمانانیکه  
درین واقعه عزیزان خود را از دست دادند ، مقدساتشان پایمال  
سم ستوران کمونیزم گردید و خود از دیار خویش آواره و در او طان  
دیگران بیچاره گشتند مانند شعله آتش زنده است . این واقعه همانا

اشغال سرزمین مسلمانان پرور آسیای میانه از طرف قدرت اهریمنی  
کمونیزم شوروی است کمونیزم در اشغال آسیای میانه بدو با  
مقاومت طبیعی مسلمانان آن دیار مواجه گردید. مسلمانان با درک  
وجایب مذهبی و مسؤلیت های ملی شان برای مقابله با تجاوز کمونیزم  
کمر همت بسته و با نثار سرومال به سنگر جهاد شتافتند. آنها در مقابل  
تجاوز روس رزمیدند، مردان رزمیدند و تنها رزمیدند. مدت سیزده  
سال تمام علم جهاد را در مقابل الحاد با دادن دهها هزار شهید برافراشته  
نگهداشتند ولی در نهایت حق در مقابل باطل مغلوب گشت مسلمانان  
شکست خوردند و مشعل فروزان جهاد خاموش گردید.

شکست مسلمانان آسیای میانه در مقابل تجاوز کمونیزم روس  
معلول یک سلسله علل است که بعضی از آنها مختصراً قرار ذیل ذکر میگردد:

۱ - در زمانیکه مسلمانان آسیای میانه مورد تجاوز کمونیزم قرار  
گرفتند، در عالم اسلام کسی نبود که دست یاری را بسوی آنها دراز کند.  
مسلمانان نیم قاره هند از خود کشور مستقل و هویت ملی مستقل نداشتند  
و در تحت استعمار برطانیه بسر می بردند. مسلمانان شرق میانه، ایران  
و مصر در چنگال استعمار انگلیس و فرانسه قرار داشتند امپراطوری عثمانی  
«مرد بیمار» اروپا گشته و محکوم به تجزیه بود. یگانه کشوری که  
مسلمانان آسیای میانه بآن چشم امید دوخته بودند افغانستان بود. ولی  
افغانستان هم از یکطرف تازه از جنگ استقلال فارغ گردیده خود مواجه  
با مشکلات عظیمی اقتصادی و اجتماعی بود و از طرف دیگر امامان الهخان  
در جریان بازی های رقابت استعماری روس و برطانیه شکار لنین خبیث  
گشت و در مقابل جهاد و مبارزه مسلمانان آسیای میانه بی تفاوت گردید.

گرچه امان الله در ابتدای سلطنتش موقف مثبتی را به نفع مسلمانان آسیای میانه اختیار کرد، ولی بعداً روسها موفق گردیدند که اورامانند طفلک شیرخوار فریب دهند و از راهی که انتخاب نموده بود و منحرفش سازند. امان الله با مضاء قرار داد سال (۱۹۲۶) با روس در مقابل قضیه تجاوز شوروی بر آسیای میانه رسماً موقف بیطرفی را اختیار کرد. جانشین امان الله، حبیب الله کلکانی مشهور به بچه سقا و مجلس ملی ای را که در آن نمایندگان مبارزین مسلمان آسیای میانه نیز اشتراک نمودند در کابل دایر کرد تا موقف افغانستان را در مقابل مسئله تجاوز روس بر آسیای میانه تثبیت نماید. درین کتفرا نس تصمیم اتخاذ گردید که افغانستان از اعطای هیچ نوع کمک مبارزین مسلمان آسیای میانه دریغ نه نماید. ولی فرصت عملی نمودن این تصمیم به حکومت حبیب الله میسر نگردید و از طرف جنرال محمد نادر خان برانداخته شد. جنرال محمد نادر خان با امضای قرار داد سال (۱۹۳۱) با روس، متعهد گردید که به هیچ نوع فعالیت ضد روسی در داخل خاک افغانستان اجازه ندهند. به اساس همین قرارداد و همین تعهد بود که یک تن از مشران مبارزین مسلمانان بخارا بنام ابراهیم بیگ باهمر زمانش طی یک عملیات نظامی شدید تا کناره های دریا آمو تعقیب گردید. ابراهیم بیگ خود را مجبور احساس کرد که دریای آمو را تحت گلوله باری عساکر افغانی بصورت اضطراری عبور نماید. این حمله عساکر افغانستان باعث آن شد که صدها مرد، زن و طفل مبارزین مسلمانان بخارا در دریا غرق گردند. به این ترتیب یگانه چشم امید مسلمانان آسیای میانه هم کور گردید و در مقابل تجاوز روس تنها ماندند.

۲ - علت دوم شکست جنبش مسلمانان نفاق ذات البینی رهبران مبارزین مسلمان بود. تمام این مشران بنام اسلام مبارزه میکردند ولی یکی از آنها هم در جریان مبارزه ضد کفر، احکام الهی را رعایت نه نمودند. رب العزت به مسلمانان امر می فرماید که بر یسمان الهی چنگ بزنند و در مقابل لشکر کفر از صفوف خویش بنیان مرصوص بسازند اما رهبران مذکور این احکام قرآنی را نادیده گرفتند به مخالفت همدیگر ادامه دادند. هر یکی ازین رهبران در ساحة نفوذ خویش مطابق میلش حکم میراند و حتی یکی از آنها مراسم مجلل تا جوشی را ترتیب داد و در ضمن آن تاج شاهی را بر سر نهاد. مشران مذکور حتی بخاطر نجات مذهب، وطن و مردم شان حاضر نگردیدند که باهم متحد شوند آنها نه تنها اتحاد نکردند بلکه مساعی ای زیاد به خرج دادند تا یکی دیگر را ازها درآورند. به این ترتیب قوت جنبش از یک طرف تجزیه گردید و از طرف دیگر به اثر جنگ های ذات البینی مبارزین از داخل تخریب شد. تجزیه و تخریب قدرت جنبش مسلمانان موثریت مبارزه را در مقابل تجا و ز کمونیزم از بین برد در نتیجه سبب شکست مسلمانان در مقابل کفر گردید.

۳ - علت دیگر پیروزی کمونیزم در آسیای میانه این بود که کمونیست ها در مورد مسائل آسیای میانه یک پالیسی انعطاف پذیر را اختیار نمودند روسها در اول مطابق آیدیولوژی منحوس شان در مقابل مسلمانان از شدت عمل کار گرفتند. کشتار دسته جمعی و انفرادی مسلمانان تاراج منازل، دهات و شهر های مسلمانان، تخریب مساجد و مزارع مسلمانان اعمالی بود که سرنامه پالیسی کمونیزم را در آسیای میانه تشکیل میداد. وقتی روسها ملاحظه کردند که دوام این پالیسی موجب تشدید قیام مسلمانان گردید بزودی آن را کنار گذاشتند و در عوض پالیسی

نرمش و مدارا را اختیار نمودند . کمونست ها حاضر گردیدند که بر خلاف میل شان مذهب را برای مدتی تحمل کنند ، به نظام خانواده و میراث ظاهراً احترام نمایند و به ملکیت شخصی اجازه دهند ، این پالیسی ای روسها مردم بی سواد و حتی بعضی از علمای مذهبی ساده دل را به دام فریب افکند و آنها را به مدافعین قدرت شوروی مبدل نموده نرمش و مدارای روسها در مقابل مذهب پرده نازک عسل بود که در زیر آن زهر کشنده آید . یولوژی کمونیزم به مردم عرضه گردید .

حال موضوع جنبش مسلمانان آسیای میانه را اندکی کنار گذاشته بر سر بحران خود مان که این هم از تجاوز قدرت طاغوتی روس ناشی شده است می آئیم ولی بینم که بین حالات آسیای میانه و حالات موجوده ماچه مشابهت ها موجود است :

مدت پنج سال قبل روسها مداخلات خود را در امور داخلی افغانستان آغاز نمود . اولاً تعدادی از روس زاده گانی را که در جامعه افغانی پرورش یافته بودند طی کودتا خونین به قدرت رسانیدند . بعداً روسها بر حریم افغانستان تجاوز مستقیم پرداخته و آن را اشغال نمودند . اما از همان آغاز کار ملت مسلمان و آزاده افغان مطابق احکام الهی در مقابل کفر و الحاد جهاد مقدس را براه انداخت ولی اکنون آن را موفقانه پیش برده است . بین قهام ملت مسلمان افغان و جنبش آزادی خواهی مسلمانان آسیای میانه مشابهت های زیادی موجود است که امکان مقایسه این دو جنبش را میسر میسازد اینک قرار ذیل به مقایسه جنبش های مذکور پرداخته می شود :

۱- هر دو جنبش بحیث عکس العمل در مقابل تجاوز شوروی به وجود آمد . در هر دو حالت روسها اولاً از طریق نمایندگان خود حکومت قانونی

را بر انداختند . و بعداً مستقیماً از طریق اعمال قوه بنام «دفع تجاوز خارجی» داخل قلمرو غیر گردیدند و آن را اشغال نمودند .

۲ - در هر دو حالت پالیسی شوروی یک سان بوده است . به این معنی که هم در آسیای میانه و هم در افغانستان روسها اول از وحشت بر بریت ، خون ریزی ، چپاول و ویران سازی کار گرفتند ولی بعداً پالیسی های انعطافی و نرمش پذیر را اختیار نمودند .

در آسیای میانه پالیسی های نرمش پذیر آنها کارگر واقع گردید و در افغانستان هم توقع دارند که با استفاده ازین پالیسی به قیام و جهاد مقدس مسلمانان ضربه وارد نمایند .

۳ - رهبران جنبش مسلمانان آسیای میانه با هم اختلاف داشتند . اختلاف آنها مانند یک مرض مزمن و لاعلاج دوام کرد . دوام اختلاف جنبش را روز بروز ضعیف ساخت تا آنکه بصورت طبیعی فروریخت و ازهم پاشید . در افغانستان هم نمیتوان افتاب راهبه دو انگشت پنهان ساخت و از موجودیت اختلافات درین رهبران جهاد انکار کرد . درین جا هم اختلاف موجود است و روز بروز شدید تر می شود . با این مقایسه خیلی مختصر به این نتیجه میرسیم که عللی که موجب شکست و ازهم پاشیدن جنبش مسلمانان آسیای میانه گردید در جهاد ما هم موجود است . از آنجائیکه علل مشابه منتج به نتایج مشابه میگردد ، بنابراین اگر رهبران ما هم در رفع علل مذکور نکوشند نتیجه آن جواز تثبیت سلطه کمونیسم شوروی در افغانستان چیزی دیگری نخواهد بود .

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

## فصل اول

ظهور جنبش آزادی خواهی مسلمانان آسیای  
مرکزی در مقابل استعمار بلشویک (۱)

« جهاد جزء ایمان است » « بخاری »

در زمان « انقلاب » سوسیالیستی اکتوبر آسیای مرکزی روس متشکل بود : از بخارا ، خان نشین خیوا و ترکستان . بخارا به اساس قرار داد هاییکه بتاريخ یازدهم می سال ( ۱۸۶۳ و ۲۸ ستمبر ۱۸۷۳ ) با روس امضاء کرد آزادی خود را از دست داده وحیثیت یک دولت تحت الحمايه روس را بخود اختیار نموده بود . خان خیوا بر طبق قرارداد سال ( ۱۸۷۳ ) « خیوا و روس » از استقلال محروم و بمثابه یک « خادم وفادار امپراطور روسیه » مبدل گردید .

( ۱ ) این کتاب اساساً تحت عنوان جنبش باسَمچی تحریر گردیده است کلمه « باسَمچی » را روس ها به معنی کلمه « اشرار » استعمال میکنند از آنجائیکه جنبش مذکور جنبش « اشرار » نه بلکه جنبش آزادی خواهی بود بنابراین در متن کتاب در هر جا که کلمه « باسَمچی » آمده است از طرف مترجم بجنبش آزادی خواهی ترجمه گردیده است .



ترکستان نیز براساس قرار داد جدا گانه با دولت روس بخود شکل مستعمره امپراتوری را گرفت .

انقلاب در ضمن سایر مشکلات پرابلم های عديده عقيدتی واداری را در مقابل حکمرانان جدید در آسیای مرکزی به وجود آورد .

اول اینکه مفهوم امپراتوری در ظاهر « مستنقض » با تیوری

کمونیسم بود . ولی با آنهم ابقای آن ضروری به نظر می آمد .

دوم اینکه بر طایفه در آن زمان از طرف بلشویک ها بحیث یک

خطر دایمی تلقی میگردید . و به نظر آنها کوچکترین اعمال در آسیای

مرکزی امنیت روسیه را به خطر مواجه می ساخت . موضوع سوم این بود

که بیش تر از دو میلیون روس ها در قسمت های صحرای قزاقستان

و دیگر حصص آسیای مرکزی مسکن دایمی اختیار نموده بودند موجودیت

روس ها در مناطق مذکور تعقیب پالیسی شدیدی را در منطقه از نظر

روس ها ناگزیر ساخته بود . از طرف دیگر روس ها سعی میکردند

که کمونیسم را درین منطقه و سایر مناطق به منزله اکسیری

به مردم معرفی نمایند که میتواند تمام امراض اجتماعی و پسمانی

ها را از بین برده . از بدو تاسیس حکومت شوروی مسلمانان آسیای

مرکزی پی بردند . که « انقلاب » بلشویک یک « انقلاب » روسی بود .

این « انقلاب » صرف ازین ناحیه که در روسیه به وقوع پیوسته بود روسی

نبود ، بلکه ازین ناحیه هم روسی بود که از طرف روسها انجام گردید .

لینن خودش روسی بود . ومانند هر حکمران تزاری احساس ملیت خواهی روسی

در روی موج میزد .

حکومت شوروی در تعقیب و عملی نمودن پالیسی های خود در آسیای

مرکزی با مشکلات فراوان مواجه گردید زیرا اکثریت باشندگان مناطق سرحدی

امپراطوری تزاری بیسواد بودند (۱) از طرف دیگر تنگ نظری ملی  
انزوا تعصب و « او هام پرستی » (۲) در باشندگان مناطق سرحدی نفوذ  
فراوان داشت. اندک ترین اختلاف مذهبی که از طرف بعضی علمای دینی  
عیسوی بغاظر منافع شخصی شان دامن زده می شد مسبب تولید بدبینی ها  
و اختلافات بین ملیت ها می شد. مسلمانان به نوبه خویش عیسویانی را که  
در سرزمین مقدس شان فساد را رایج می ساختند بدین میخواندند.

محمد ایمن بوگرا مینویسد: « . . . به این طریق لین بنیان گذار  
استعمار دوم روس گردید. اگر بین وی و ایوان مخوف (۱۵۸۴-۱۵۳۳)  
که استعمار روسی را اساس گذاشت کدام تفاوت موجود باشد آن این خواهد  
بود که ایوان و حشت و بهییت خود را تحت سایه صلیب و لین و حشت  
و بربریت خود را تحت سایه داس و چکش عملی میکرد. « در قلمرو  
شوروی جنبش ملی و اسلامی مسلمانان آسپای مرکزی از هر جنبش  
دیگر ضد بلشویکی و کمونستی زیاد تر عمر کرد و از تمام این جنبش ها قوی  
تر بود. این جنبش به سببی بوجود آمد که از یک طرف کمونست ها در

---

(۱) بیسوادی مردم عامل مشکلات تعقیب پالیسی بلشویکی در آسیای  
مرکزی نبود بلکه به شهادت تاریخ زنده این احساسات مذهبی و ملی باشندگان  
این منطقه بود. که روسها را برای مدت مدیدی از پیشبرد اهداف استعماری  
شان درین منطقه باز داشت. مترجم

(۲) این و هم پرستی بود که مردم را به دور انداختن یوغ غلامی روسها  
و ادار می ساخت. این مذهب بود که به مردم توصیه میکرد که در مقابل کفار و  
متجاوزین بیرق جهاد مقدس اسلامی را برافرازند. (مترجم)

آغاز حکومت شان به مردم وعده داده بودند که تمام ملیت ها به شمول  
 مسلمانان آسیای مرکزی از حق خود ارادیت برخوردار خواهند شد . ولی  
 زمانی که کمونست ها خود را مستحکم دیدند ازین وعده چشم پوشیدند .  
 ما مسلمانان آسیای مرکزی به جدیت خواهان حق تعیین سرنوشت بودیم .  
 از طرف دیگر از آنجای که مردم آسیای مرکزی مسلمان و به دین اسلام  
 سخت معتقد بودند بنا برآن حکومت شوروی هر نوع ظلم ، ستم و بیدادگری  
 را در مقابل آنها روا داشت . به سبب همین پالیسی های بیرحمانه حکومت  
 شوروی درین مناطق قحطی و گرسنگی آنقدر عام گردید که احد از آن  
 مامون نماند . روسها مناطق آسیای مرکزی را تحت محاصره اقتصادی قرار  
 دادند . و این بدان سبب بود که میخواهستند پالیسی های خود را بالای  
 مردم جبراً بقبولانند . درین محاصره اقتصادی در بعضی از مناطق آسیای  
 مرکزی به نسبت کمبود باران و یا دیگر عوامل طبیعی کمبود غله احساس  
 میکردید . در بعضی از مناطق دیگر به سبب بهتر بودن حاصلات همه چیز  
 از حد احتیاج بیش تر موجود می بود ولی به نسبت اینکه حکومت انتقال  
 غله را از یک منطقه آسیای مرکزی به منطقه دیگر آن منع قرار داده بود  
 در مناطق اول الذکر صدها هزار انسان از گرسنگی جان سپردند . ( قرار  
 احصائیه های رسمی تعداد قربانیان گرسنگی به ۸۰۰،۰۰۰ نفر میرسید . این  
 رقم از جهتی به مسلمانان قابل اهمیت است که در جمله این قربانیان حتی  
 یک نفر روس هم شامل نبود . این تراژیدی در حالی واقع گردید که  
 زمین های حاصلخیز آسیای مرکزی در دست بلشویک ها بود . )

اقدام دیگر بر ضد مسلمانان آسیای مرکزی عبارت از  
 « اصلاحات ارضی » است که بصورت کامل مطابق اساسات استعماری  
 صورت گرفت از اهمیت خاصی برخوردار است . زمین های آسیای مرکزی

و یا بهتر بگویم سرزمین آسیای مرکزی از دست باشندگان اصلی آن کشیده شد و در بین ماسورین بلشویک تقسیم گردید . حکمرانان شوروی این پالیسی را طوری توجیه میکنند که میگویند « دیکتاتوری » هرولیتا را در آسیای مرکزی تنها از طرف روس ما رهبری شده میتواند .

تجاوز منظم و سیستماتیک جهت بدست آوردن و غصب کردن پنبه و حیواناتی که از آسیای مرکزی صادر میگردد مجاز قرارداد شده بود . پاسخ دهقانان به این اقدامات همانا تقلیل حاصلات پنبه و سهل انگاری در تربیه حیوانات بود .

به این ترتیب اقدامات امپریالیستی و سلوک ضد انسانی بلشویک ها دهقانان را مجبور ساخت که در مقابل آنها دست به اسلحه بزنند . ظلم مسم و وحشت روسها در آسیای مرکزی مسبب تولید انزجار ، نفرت و مایوسی گردید . « آیا ظلم روسها پایان خواهد داشت ؟ » سوالی بود که مردم در شهرها ، دهات و دهکده ها از یک دیگر میگرداندند . تفا و تی که بین شهرهای نو و کهنه از یک طرف و دهکده های مسلمان نشین و محیط و بود و باش روسها از طرف دیگر موجود بود باعث به وجود آمدن دشمنی و بدبینی های آشکارا گردید این دشمنی ها با لاخره به طغیان مسلح علیه روس ها مبدل گردید .

جنبش آزادی خواهی ملی و اسلامی مسلمانان آسیای مرکزی در مقابل بلشویک ها در عین زمان از بعضی عوامل داخلی و خارجی دیگر و انکشافات منطقه متاثر گردید . درین عوامل همان اسلامیزم ، همان ترکیزم ، همان تورانیزم ، جنبش روشن فکران تاتار ، جنبش اصول جدید انقلاب سال ( ۱۹۰۶ ) ایران ، تبلیغات مانشویک ها ، انقلاب جوانان سال ( ۱۹۰۸ ) ترکیه و اقدامات ضد اسلامی بلشویک ها شامل میباشد .

پالیسی بلشویک ها در مورد ملیت ها در سال (۱۹۱۷) در کانگریس هفتم حزب  
سوسیال دموکرات تنظیم گردیده بود .

این پالیسی به ملیت های امپراطوری حتی تا سرحد جدایی  
از روسیه حتی تعیین سر نوشت داده بود ولی وقتی که بلشویک ها  
قدرت را بدست آوردند تغییر را که در مسیر « انقلاب » در آسیای میانه  
در نظر داشتند وارد تیا کردند « واضح بود که ( انقلاب ) در آسیای میانه  
بطرف استعمار پیش میرفت » .

ادوارد الورت میگوید : « از آنجای که انقلاب ، انقلاب روسی بود  
قدرت نیز سخت در دست روسها متمرکز بود . گروپ های ناراضی که  
مطلقاً مایوس شده بودند بر ضد « انقلاب » شوریدند . آنها دو راه را در پیش  
داشتند : تشکیل حکومت خود مختار محلی و یا همکاری با مقامات روسی  
که عادتاً از آنها رو گردان بودند » .

هم چنین روسهای که با « انقلاب » مخالفت داشتند بر ضد آن قیام نموده  
و اعمال « ضد انقلابی » خویش را با همکاری سایر گروپ های ناراضی  
آغاز نمودند نویسندگان شوروی و غربی هر دو درین مورد موافق اند که  
جنبش ملی و اسلامی مسلمانان آسیای میانه در وقتی آغاز گردید که روسها  
مسلمانان را از پست های دولتی در تاشکند معزول داشتند و حکومت خود  
مختار خوقند را ازین بردند . الکساندر پارک میگوید : « . . . حتی این  
اعمال هم باعث به وجود آمدن قیام در مقابل روسها نمیگردید » مشروط بر  
اینکه مقامات شوروی پالیسی خود را از طریق وحشت و قساوت پیش نمی بردند  
این وحشت و قساوت بود که مردم را نخست به ضدیت علیه دولت و بعداً  
بخطر دفاع از دارایی و حیات خویش به قیام مسلح و ادار ساخت .

مصطفی چوکیف (۱) میگوید: «... این سخن قابل یاد دهانی است که اشغال ثانی آسیای میانه توسط عسکر شوروی، نسبت به اشغال اول آن در نیمه دوم قرن گذشته با وجود آن که مسلمانان آسیای میانه به سبب حاکمیت روسها در طول نیم قرن تمام امکانات تنظیم یک مقاومت را از دست داده و روسها در بین ما ترس و رعب از خود را ایجاد نموده بودند به هر دو طرف خیلی گرانتر تمام گردید. ظهور غیر منتظره قدرت مقاومت مسلمانان معلول دو علت بود: اول اینکه از زمان خان نشین های مستقل، شعور ملی مردم انکشاف یافته بود: دوم اینکه مردم با شدت تمامتر جهت بقای خویش تلاش میکردند.

نامبرده می افزاید: « این یک حقیقت است که هیچ یک از فاتحان به اصطلاح امپریالیستی در کشور مستعمره مرتکب آنقدر قتل و قتال نگردیدند مانند دو سال اول دیکتاتوری شوروی در آسیای میانه که تیوری ( اینجا زمام دیکتاتوزی پرولیتاریا جز از روس کسی دیگری بدست گرفته نمیتواند) اشکارا عملی میکردید. بربریت و وحشت بی سابقه و استثنای ضد ملی رژیم شوروی در آسیای میانه منتج به جنبش آزادی خواهی ملی و اسلامی مسلمانان آن سرزمین گردید. تقریباً تمام نویسندگان غربی در مورد نکات آتی با هم موافقت دارند:

۱ - «انقلاب» سوسیالیستی در آسیای میانه جز وسعت طلبی امپریالیستی چیز دیگری نبود.

---

(۱) مصطفی چوکیف یا (مصطفی چوکی - اوغلو) (۱۸۹۰ - ۱۹۴۱) صدراعظم حکومت مؤقتی ترکستان بود حکومت مذکور کا نگرس فوق العاده مسلمانان ترکستان در نومبر سال (۱۹۱۷) تشکیل و در نتیجه بمباران خوقند توسط عسکر شوروی در جنوری سال (۱۹۱۸) از بین رفت.

این ادعا به این دلیل ثابت می شود که شرایط داخلی برای انقلاب در آسیای میانه مساعد نبود و «انقلاب» برای مردم آسیای میانه یک پدیده جدید بوده و صرف می توانست از مرکز یعنی پتروگراد و مسکو صادر گردد. «انقلاب» از طرف روسها مطابق منافع خود آنها به پیش برده میشد.

۲ - حکومت شوروی جنبش آزادی خواهی مسلمانان ترکستان را مختنق ساخته و تمام علایم و نشانه های آزادی ملی را از بین برده منحل ساختن حکومت خود مختار خوقند که مثل آرزوی استقلال ملی مردم بود و تلاش برای از بین بردن جنبش اسلامی و ملی مسلمانان آسیای مرکزی شواهد ثبوت این مدعا شده میتواند.

۳ - پالیسی اقتصادی و کاتوری حکومت شوروی در آسیای میانه از بدو امر استعماری بوده و در جهت مخالف منافع مردم ترکستان رهبری میکردید. در ضمن جستجوی علل جنبش آزادی خواهی اسلامی و ملی مسلمانان آسیای مرکزی نویسندگان شوروی تلاش می ورزند تا علت اساسی آن را پالیسی های امپراطوری تزاری روسیه قلمداد نمایند.

وتر و بیج زراعت پنبه در آسیای میانه سبب آن شد که تعداد دهقان فقیر زیاد گردد از طرف دیگر مداخله تزار در انکشاف صنایع محلی که می توانست مردم بیکار دهات و قصبات را جذب نماید باعث به وجود آمدن دسته های دهقانان مایوس گردید. این دسته های دهقانان جز رهنی کاری دیگری نداشته و جریانی را به وجود آوردند که بنام باسچی (۱) شهرت یافت یگانه مقصد آنها این بود که پول زیادی را بخاطری رهای از

---

(۱) در مورد کلمه باسچی قبلاً در پاورقی صفحه اول بحث شده به

آنجا مراجعه شود.

گرسنگی بدست آورند . فعالیت های این دسته ها گرچه بحیث علایم وضع  
نا بسامان اقتصادی بشمار میرفت ولی از نظر سیاسی نمیتوان آن را یک  
جنبش آگاهانه نامید .

پدیده دیگری که به همین جریان نسبت داده میشود به زمان بعد از  
«انقلاب» ارتباط دارد . این پدیده از دهقانان ناشی نشده بلکه منشاء آن  
به یک ترکیب بورژوازی محلی ، فیودالان و عناصر مذهبی مربوط میشود  
که «انقلاب» آنها را از امتیازات اجتماعی قبلی ای محروم ساخته بود . ( ۱ )  
خامد عنایوف عقیده دارد که : جنبش مسلمانان آسیای میانه در زمان  
تزار دارای کدام شکل سیاسی نبود ولی بعد از «انقلاب» خاصیت طبقاتی  
را به خود اختیار نموده و قدرت سیاسی و نظامی استثمارگران  
مخلوع را تشکیل داد تردیدی نیست که پالیسی رژیم استعماری  
تزار در قسمت استثمار مردم به اوج خویش رسیده بود ولی اگر این امر موجب  
به وجود آمدن جنبش آزادی خواهی مسلمانان آسیای میانه می بود این  
جنبش باید تحت رژیم شوروی دوام نمیگرفت و خود ازین میرفت . گرچه  
مصطفی به این نظر است که فرغانه که جنبش مسلمانان از آنجا آغاز  
گردید در وقت «انقلاب» فبروری آرام و ساکت بود ولی اضمحلال حکومت خود  
مختار خوقنداز طرف روسها به نشانه ای این بود که جنبش مسلمانان آسیای میانه  
یک عکس العمل واضح در مقابل رژیم شوروی بود . نه اینکه این جنبش  
عکس العملی در مقابله رژیم سابق باشد .

نویسندگان شوروی میگویند ثابت نمایند که حکومت خود مختار  
خوقند یک حکومت «خاین» بود و از کسانی ترکیب یافته بود که علاقه مند

---

( ۱ ) این نظریه یکی از نویسندگان شوروی است .



آزادی آسیای میانه بودند . سکا لف تحت عنوان « طبیعت اجتماعی جنبش باسمچی در ترکستان » در مقاله ای مینویسد :

اضمحلال خود مختاری خوقند ، دزدی ها و شدت عمل هارتیزان های شوروی و دسته های داشناک (۱) و ر بودن آخرین لقمه نان از دست دهقانان توسط رژیم شوروی بخاطر تهیه آذوقه برای کارگران شهرها و خطوط آهن دهقانان راه یک مبارزه اجتناب ناپذیر درمقابل رژیم شوروی معتقد ساخت . مصطفی چوکیف که رئیس حکومت خود مختار خوقند بود این سخن را رد می نماید که گویا اضمحلال حکومت خود مختار خوقند باعث وجود آمدن جنبش آزادی خواهی اسلامی و ملی مسلمانان آسیای میانه گردید . وی میگوید که نه حکومت خوقند و نه خودش بحیث رئیس آن حکومت دربه میان آمدن جنبش مسلمانان آسیای میانه که به شکل طبیعی آن به میان آمدنی بود کدام رولی داشت .

الیزابت، ای ، با کون که در مورد ظهور جنبش مسلمانان آسیای میانه یک نظر خاصی دارد میگوید که :

« جنبش مسلمانان آسیای میانه توسط محکومالی آغاز گردید که در اوایل انقلاب از زندان رها گردیده بودند ... »

بعض دیگر از نویسندگان شوروی پیهوده سعی میکنند که ثابت نمایند که جنبش مسلمانان آسیای میانه نتیجه تعویق « اصلاحات ارضی » در آسیای میانه بود . این ادعا به تائید سخن لینن صورت میگیرد که گفته بود :

« در کشور های که از لحاظ صنعتی عقب مانده اند و در کشور های زراعتی « انقلابات » صرفاً زراعتی خواهد بود . »

---

(۱) گروه های ارمینی های که در ترکستان متوطن بوده و عضویت حزب « سوسیال انقلابی » ارمینی را داشتند .

کذب نظر به لنین از مثال های ترکیه و آسهای میانه روسیه ثابت می شود . مؤرخ شوروی واسلیفسکی درین مورد حکایت خود را با عبارات آشنای مارکسستی آغاز نموده و میگوید : « تجزیه آسیای میانه و جدا ساختن مناطق پنبه خیز از مناطق صنعتی در سال های (۱۹۱۴-۱۹۱۸) باعث به وجود آمدن جنبش مسلمانان آسیای میانه گردید . سه صد هزارها دست های پیکار دهقانان در فرغانه عساکر ایرگاش (۱) Irgash محمد امین بیگ و سایر کر باشیان (رهبران) را تهیه نمود .

بر علاوه ملحوظات اقتصادی و ملت خواهی بورژوازی محلی هم درین مورد رول بسزایی را بازی نمود . آنها اهداف و احساس ملی را تقویه نمود ولی قدرت تحقق این اهداف و توان رسیدن به استقلال ملی را نداشتند .

خاصیت آزادی خواهی ملی جنبش مسلمانان آسیای میانه از طرف واسلیفسکی تائید گردیده است . وی میگوید :

« جنبش ملی و اسلامی مسلمانان آسیای میانه از عناصر ذیل مرکب گردیده بود :

الف — فیودالها ، روحانیون و مامورین میر عالم جان بخارا و ساری قبایل رول رهبری جنبش و ملاحا وظیفه تبلیغ را بر عهده داشتند .

ب — بورژوازی محلی مطابق تعبیر کاپیتالست ها از کلمه آزادی خواهان آزادی بودند .

این قسمت جامعه آماده این امر بود که با امپریالیزم برطانیه قرار داد های تجاری را منعقد نمایند .

---

(۱) ایرگاش یکی از رهبران بسیار مهم جنبش مسلمانان آسیای میانه و قوماندان عساکر حکومت کوتاه مدت خوقند بود

ج — کولاک ها (دهقانان ثروت مند) : که برای جنبش مذکور غذا و لوازمی را که از نگاه عسکری ضروری پنداشته میشد تهیه میکرد .

د — دهقانان : در مرحله نخست دهقانان ترکیستان به علت اختیارات و غلطی های شوروی ها چنان به خشم آمده بودند که بصورت دسته جمعی از جنبش حمایت میکردند .

جوشوا کونیتس Goshua Kunitz در مورد اشتراک دهقانان ثروت مند و دهقانان عادی در جنبش آزادی خواهی ملی مسلمانان آسیای میانه دلایل دلچسپی را ارایه می نماید . وی میگوید : «حمایت دهقانان ثروت مند از جنبش یک امر طبیعی بود ولی حمایت دهقانان متوسط از جنبش قدر توضیح میخواهد :

در تمام دنیا سایکالوجی دهقانان متوسط دارای دو پهلو است . دهقانان ثروتمند صاحب زمین و درزمره استثمارگران شامل اند . دهقانان بی زمین اساساً زحمت کش اند . ولی دهقانان متوسط دارای یک مقدار ثروت بوده و به این ترتیب خواص هر دو طبقه فوق در آنها جمع گردیده است . دهقانان متوسط استثمارگر نبوده بلکه زمین دارانی اند که در زمین خویش خود زحمت میکشند . دهقانان متوسط بحیث یک زحمت کش با دهقانان بینوا و کارگران ورژیم شوروی همدردی دارد ولی از طرف دیگر بحیث یک زمین دار و انسان ثروتمند بصورت طبیعی بجانب کولاک ها و هاسمچی میلان دارد .

لینن گفته است : «جنبش آزادی خواهی مسلمانان آسیای میانه شکلی از مبارزه طبقاتی است بعد از اضمحلال طبقه کاپیتالیست و از بین رفتن دولت بورژوازی و تاسیس « دیکتاتوری پرولیتاریا » از میان نرفت بلکه بحیث نماینده آواره سوسیالیسم کهن و خیالات سوسیال دموکراسی کهن صرف شکل خود را تغییر داده و از بسیار جهات سخت تر و پخته تر هم گردیده است .

طوریکه قبلاً گفته شد بعضی عوامل خارجی ای موجود بود که با جنبش آزادی خواهی مسلمانان آسیای میانه کمک کرد. جنبش مسلمانان آسیای میانه از نگاه اید لوژی خود را در عبارات مذهبی متظاهر ساخت. این جنبش ادعا میکرد که به خاطر دفاع از اسلام در جهت وحدت مسلمانان (پان اسلامیزم) مبارزه می نماید. روحانیون مسلمان مردم را با استفاده از احساسات مذهبی شان برای مبارزه در مقابل رژیم شوروی دعوت میکردند. علمای شامل جنبش از یک قریه به قریه دیگر و از یک قصبه به قصبه دیگر میرفتند و مؤمنان را در مقابل کفار و ملحدین یعنی شوروی به قیام تشویق می نمودند. پان ترکیزم یا نهضت وحدت ترکان عامل خارجی دیگری بود که بالای جنبش مسلمانان آسیای میانه تأثیر افکند. باشندگان ترکی زبان شوروی خود را از لحاظ منشاء با ترکان جمهوریت ترکیه یکی میدانند.

این احساس از بین نرفته و باعث هر اس مقامات شوروی از یک مقاومت همه جانبه ترکان در مقابل رژیم شوروی میباشد. در نتیجه این هراس آثار رزمی ترکستانی یکسره مانسور و اشاعه آن منع گردید. این ترس و هراس سبب این امر نیز شد که طبع و نشر آثار کالا سیک ترکی بزبان چغتای نیز منع گردد.

همچنین در نتیجه این هراس مطالعه مقایسوی سایر زبان های یورال التیالی متوقف ساخته شد.

تمام تمایلاتی که مظهر ارتباط بین این زبانها بود بحیث علایم پان-ترکیزم قلمداد گردید.

در سال (۱۹۲۱) پاریسیدن انور پاشاه به آسیای میانه جنبش مسلمانان

شدت یافت . با شدت جنبش مسلمانان جنبش پان ترکیزم نیز عام گردید . پان ترکیزم نه تنها در گروپ های ضد شوروی ، بلکه در جمله اعضای ترکی زبان حکومت و حزب کمونست طرفداران زیاد بدست آورد . به منظور ضعیف ساختن مسلمانان آسیای میانه حکومت شوروی از هالیسی استعماری کهن یعنی « تفرقه بیانداز و حکومت کن » کار گرفت . شوروی ها ملت واحدی را که دارای زبان کلتور ، نژاد و مذهب مشترک است به چند واحد کوچک تقسیم نموده و از هر واحد ملیت جدا گانه ای را به وجود آورد . بطور مثال ترکستان غربی را به شش جمهوریت « ملی » یعنی ازبکستان ، قزاقستان ، قرغزستان ، ترکمنستان ، تاجکستان و ولایت خود-مختار « کارا کلپاک تقسیم نمود .

این سخن صحیح است که « هدف کمونست ها طوریکه ادعا میکردند این نبود که به مردم آزادی کلتوری اعطا نمایند . بلکه هدف شان این بود که از وحدت یک ملت یعنی ترکان ترکستان روسی جلوگیری نمایند » هاسلر Hosler میگوید که : « با وجود رقابت های خانان و مشران قبایلی عنصر پان ترکیزم در جنبش مسلمانان آسیای میانه به وضوح به لحاظ میسرند .

زیرا اینها قبایل و واحد های کوچک نژادی محلی ترکستانی را در گروپ های بزرگ جهت مبارزه در مقابل ستم خارجی ها هم یک جا می ساختند . جنبش مسلمانان آسیای میانه گروپ های قزاقها ، ترکمن ها قرغزی ها ، تاجک ها و ازهمه مهمتر گروپ های ازبک ها را که نسبت به سایر گروپ ها از نگاه تعداد زیاد تر و پیشرفته تر بودند در بر میگرفت . عامل خارجی سومی که در تشکیل و فعالیت جنبش مسلمانان آسیای

میانها رول داشت کمک و مساعدت بر طانیه اضلاع متحده امریکا و افغانستان بود .

ولی مورخین خارجی از این امر انکار میکنند که بر طانیه و اضلاع متحده امریکا به جنبش مسلمانان آسیای میانه کمکی کرده باشد . نویسنده نامو نالست آقای ذکی ولیدی توگون **Zeki veliditogun** اظهار میدارد که : « این گفته بلشویک ها حقیقت ندارد که برطانیه با مسلمانان آسیای میانه کمک می نماید . توگون ادعا میکند که دگرمن بیلی **Baily** ، تورن بلیکر **Captain Blaker** و سایر افسران لشکر هند برطانوی محض بخاطری به آسیای میانه سفر کردند و با عسکر سفید (۱) **White Gaurd** روابط و تماس برقرار نمودند تا با تبلیغات و پروپاگند ترکیه و جرمنی مقابله نمایند .

ولی منابع بیطرف ثابت می نمایند که دگرمن بیلی **Baily** یک شبکه کاملاً تنظیم شده و پلان شده جاسوسی را تاسیس و با جنرال سفید کور نیلف **Genual Karnilov** و در مراحل اولیه با جنبش مسلمانان آسیای میانه که توسط ایرگاش در خوقند رهبری میشد تماس برقرار ساخت (۲)

---

(۱) عسکر سفید توسط عناصر مخالف بلشویسم در مقابل عسکر سرخ کمونستی توسعه و تنظیم گردیده بود .

(۲) درین مورد با وجودیکه نویسنده با قاطعیت بیان میدارد که حکومت برطانیه با جنبش مسلمانان تماس داشت ، ولی نتوانسته است که جهت اثبات قول خویش کدام ریفرنس و مرجعی را ارائه بدارد . فعلاً در مورد جهاد مسلمانان افغانستان هم چنین ملاحظاتی که اصلاً فاقد اساس اند نشر می شود هدف این ملاحظاتی است که نشان بدهند که گویا \*

در عین زمان پرسی ایترتون **Percy Etherton** در کا شفر با مقامات چینی در تماس گردیده و سعی نمود تا آنها را در فعالیت های ضد بلشویکی سپیم بسازد. او به سرعت و عجله دستگاره جاسوسی ای را که با قوای ضد بلشویک در بخارا و فرغانه در تماس بود ایجاد کرد. وی عناصر طرفدار بلشویک ها را توسط همین دستگاه تعقیب و به مقامات چینی جهت محبوس نمودن در ترکستان چینی تحویل میداد.

ایترتون شخصاً حملات زیادی را که با لای پناکاهای بلشویک در کا شفر صورت میگرفت رهبری نموده چنین معلوم می شود که نامبرده تا اندازه ای زیادی مسئولیت های حکومت را در شهر کاشغر به عهده گرفته باشد.

ایترتون موصوف بر علاوه نشر و اشاعت یک روزنامه ضد بلشویک در کاشغر موفق گردید که مقامات چینی را تشویق نماید تا صدور رخت بابت **Textile** را به شوروی منع قرار دهند. بر علاوه وی توانست که چندین تشبث مقامات شوروی را جهت برقراری روابط با مقامات چینی در کا شفر خنثی سازد. چنین تصور میشود که این شخص با یاری حکومت شوروی و یا حداقل به تأیید آن حکومت قاچاق اسلحه را که بین سرحد و یارقند توسط افغانان و پشتونها صورت میگرفت با موانع مواجه ساخت. ج کاستلین **J. Caskagan** که در آن زمان در آسیای میانه بهیث جاسوس ایفای وظیفه مینمود و به مشکل میتوان او را به قتل ان معلومات متهم نمود در کتابش تذکر داده است که: «تشکیلات ضد بلشویکی آسیای

---

\* با جهاد افغانستان از طرف قوای غیر مسلمان کمک بعمل می آید. ولی الی اکنون درین مورد سند واحدی هم ارائه شده نتوانسته است. مترجم

میانہ کہ توسط برطانیہ تقویہ و حمایت میگردید با چند تن از صاحبان  
رسوخ هاشندگان ترکستان داخل مذاکره گردید. و از طریق آنها با رهبران  
جنبش مسلمانان آسیای میانه ارتباط برقرار ساخت. این مذاکرات که  
در آن حکومت برطانیہ اشتراک نمود در سپتمبر سال (۱۹۱۸) صورت گرفت.  
مذاکرات بنه شرایط آتی متکی بود:

۱ - قطعات و گروپ های جنبش مسلمانان آسیای میانه باید تحت  
اوامر تشکیلات ضد بلشو یکی آسیای میانه فعالیت نمایند. کرباشی ها  
افراد خویش را خود رهبری می نمایند ولی اوامر و دستاویز را از سازمان  
های ضد بلشو یکی آسیای میانه که با آنها در تماس بوده و از مشاورینی  
که برای شان اعزام می شوند بدست خواهند آورد.

۲ - این سازمانها به جنبش مسلمانان آسیای میانه تجهیزات و مواد  
لازم را تهیه خواهد کرد.

۳ - نمایندگان حکومت برطانیہ مکلفیت دارند که برای سازمانهای ضد  
بلشو یک پول، اسلحه و تجهیزات بدهند.

در نتیجه بین آقای ایتر تون و جنبش مسلمانان آسیای میانه اتحادی  
به میان آمده و ارتباطاتی قایم گردید.

این پلان قرار بود که در اکتوبر سال (۱۹۱۸) عملی شود.

«دسیسه سازان» و جاسوسان خارجی ای که توسط بیلی رهبری میشدند  
به فعالیت های قوای اتان دیوتوف (۱) که بریدن پاپنات PaPmhat

---

(۱) اتان دیوتوف یکی از رهبران ضد بلشویکی ای قازاق ها بود.

بنا ریح (۱۷) اکتوبر سال (۱۹۱۷) دیوتوف و قزاق هاوی ستیشن \*



بعیث افسر ارتباطی به وی اعزام شده بود اهمیت شایانی قایل گردیدند .  
پلان جدید تشکل یک قوه متمرد و یاغی مرکب از (۲۵۰۰) نفر که در  
آن مسلمانان آسیای میانه و بقایای عسکر سفید روسی فرغانه شامل بودند  
پیش بینی کرده بود برطانیه اسلحه و پول لازم و ادراختیا را آنها  
میگذاشت . پلان مذکور در راه یعنی چترال - کاشغر - ارکشتام - اوش  
و پشاور - کابل - بخارا را برای اکمالات معین ساخت .

ایترتون برای سال های (۱۹۱۹ و ۱۹۲۰) در کاشغر ماند .

در سال اخیر ایترتون با امیر واهمه زده ای بخارا که حاضر بود در مقابل  
دارائی حلقه شخصی وی که (سی پنج میلیون پوند استرلینگ) بود از شر بلشویک  
ها بخارا را به برطانیه تسلیم دهد مکاتبه داشت . در ستمبر (۱۹۲۰) ایترتون  
به دلیل اینکه (قبلاً تصمیم اتخاذ کرده بود که با گروه های ضد  
بلشویکی مساعدات و امداد قطع گردد) پیشنهاد امیر مذکور را به بیعلاقی  
رد نموده .

ایترتون با وجود آنکه پیشنهاد امیر بخارا را رد کرد فعالیت های  
خود را در آن زمان کاملاً متوقف نداشت . مدتی بعد تر زمانی که در  
برج مارچ سال (۱۹۲۱) بین برطانیه و شوروی قرارداد تجارت  
امضاء گردید ایترتون موصوف گفت : که من در حالت بدی قرار داده شده  
بودم . زیرا نمیتوانستم که قرار دادم که بین برطانیه و رژیم شوروی و  
بد بینی خاتمه داد در حال مشکل گرفتن است ، و از این لحاظ نمیتوانستم

---

\* ستراتیژیک اورین برگ Orenbuag را اشغال و به امتداد خط آهن اورین -  
برگ ، تاشکند مخابرات و رفت آمد ترافیک را مختل ساخت . این اشغال  
ستیشن در سالنامه های همان زمان بنام « شبخون دیوتوف » یاد گردیده است .

زمینه از دیداد تبلیغاتی را که به آن مامور بودم فراهم نمایم « ۱ » در بهار سال (۱۹۱۸) ترید دیل Tred Klell در تا شکند مقرر گردید . ترید دیل با سازمان های « ضد انقلابی » و عناصر ضد شوروی که در دستگاه دولتی در تا شکند رخنه کرده بودند در تماس گردید . او بایلی Baily که باری گفته بود: « باترید دیل چیز های زیادی مشترک و مشابه داشتم » آشنائی نزدیک داشت . باید گفت که تمام نمایندگان کشورهای غربی « چیز های زیادی مشترک » داشتند . مثلاً نفرت از « انقلاب » اکتوبر و حمایت از جنبش مسلمانان آسیای میانه بین آنها مشترک بود . « ۲ »

---

(۱) اگر احمیاناً بتوانیم قبول کنیم که حکومت برطانیه با چنین جدیتی که نویسنده اظهار داشته با مجاهدین مسلمان آسیای میانه مساعدت نموده باشد باز هم نمیتوان این مساعدت را عامل اصلی جنبش همانا احساسات مذهبی و ملی مسلمانان آسیای میانه بود که آنها را در جهت مبارزه و جهاد در مقابل کفر و الحاد واداشت . اگر این احساس در بین مسلمانان موجود نمی بود اصلاً حاضر به اخذ کمک ( اگر قبول کرده بتوانیم که چنین چیزی موجود بوده است ) از حکومت برطانیه نمیگردیدند .

(۲) درین مورد مانند بعضی موارد دیگر متأسفانه با نویسنده نمیتوان همنا شد درین مورد باید نویسنده مدرک و مرجعی را که میتواند قولش را ثابت نماید ارایه می نمود . زیرا اگر دولت های کشورهای غربی از رژیم شوروی در آن وقت متنفر میشد رژیم شوروی را ممکن در نطفه از بین میبرد چه حکومت شوروی در آن آوان نمیتوانست با قدرت های غربی به نسبت جنگ های داخلی کشور و نداشتن ، کما در مردم حتی برای یک روز مقابله نماید . بلکه به استناد اسناد و سوابق تاریخی موجود عقیده بر آن است که دولت های غربی به \*

بصورت خلاصه میتوان گفت که جنبش مسلمانان آسیای میانه اولاً  
بعیث یک جنبش آزادی بخش ملی از پنج مرحله اساسی این عملیات وسیع  
عبور نمود. مراحل پنج گانه عبارت اند: (۱۹۲۲ - ۱۹۱۸، ۱۹۲۴ -  
۱۹۲۲، ۱۹۲۶ - ۱۹۲۴، ۱۹۳۱ - ۱۹۲۶، ۱۹۳۹ - ۱۹۳۱) و بعد تر  
از آن ثانیاً این جنبش یکی از سلسله مقاومت های ضد رژیم شوروی بود که  
از طرف مردم آسیای میانه براه انداخته شده و در وقت و زمانش مناطق  
وسیعی را احتوا و مردم زیادی را بخود جلب کرد. سوم اینکه جنبش  
مسلمانان آسیای میانه یک جنبش محلی محض نبود بلکه این جنبش نوعی  
از مقاومتی بود که از خارج رهبری میگردد. به عبارت دیگر تأثیر مسلمانان  
خارج قلمرو شوروی بالای این جنبش نسبت به تأثیر مسلمانان قلمرو شوروی  
که در خارج هستند بسیار زیادتر بود.

---

\* حد کافی احمق گردیدند و در اعطای کمک و مساعدت به رژیم شوروی  
باهمدیگر رقابت نمودند. (مترجم)

# فصل دوم

## جنبش آزادی خواهی مسلمانان در فرغانه

«انسان خدمتگزار وطنش است»

( عبد الرؤف فطرت )

به تعقیب ازین رفتن اقتدار دودمان رومانوف Romanov ( ۱۹۱۳ - ۱۹۱۷ ) در فبروری سال ( ۱۹۱۷ ) در پتروگراد ( سنیت پترز برگ ) و تاشکند در یک زمان قدرت دوگانه آغاز گردید . در تاشکند یکی ازین دو قدرت کمیته رسمی ای بود که از ماموزین و طرفداران حکومت موقتی و مدییران رژیم تزاری ترکیب گردیده بود . دیگری هم شورای کارگران ، دهقانان و سربازان و نمایندگان دسته تغییر طلبان افراطی ای بود که رئیس آنها برایدو Broido نام داشت هر دوی این هیئت ها بصورت منحصر از روسها ترکیب یافته و منافع متناقض مردم غیر اصلی آسیای میانه را تمثیل می نمود . به سبب ضعف حکومت موقتی اتحادیه ها ، گروپ ها ، واحزاب متعدد در ترکستان به وجود آمد . تنها در تاشکند در اخیر مارچ تعداد سازمانهای عامه به چهل میرسید . طرفداران اصول قدیم ( ۱ ) و جدید سازمانی را که بنام شورای

---

( ۱ ) در ترکستان در پهلوی سایر سازمان های عامه دوجریانی

بنامهای طرفداران اصول قدیم جدید موجود بود .

اسلامی یاد میشود ، بتاريخ هفدهم ماه مارچ سال (۱۹۱۷) در ترکستان اساس گذاشتند و در تابستان همان سال طرفداران اصول قدیم با این شوری مقاطعه نمود و جمعیت‌العلماء را تحت رهبری شیر علی لیاهن که یکی از علمای اسلامی ناحیه آق مسجد بود به وجود آوردند. درین سازمان علمای مذهبی مسلط بودند . شورای اسلامی و جمعیت العلماء هر دو با ماسورین زمان تزار ، طرفداران وحدت ترکها ، و طرفداران وحدت مسلمانان در تماس بودند و از طرف دموکرات‌های هوا خواه مشروطیت و طرفداران رژیم شاهی (۱) حمایت و پشتیبانی میشدند . شورای اسلامی و جمعیت العلماء هر دو بخاطر خود مختاری ملی و آزادی مذهبی در داخل چهار چوب روسیه مبارزه میکردند ولی جمعیت العلماء مخالف هر نوع تجدد هم بود از شانزدهم اپریل الی بیست سوم اپریل سال (۱۹۱۷) این سازمان‌ها نخستین کانگرس منطقه‌وی مسلمانان تاشکند را تشکیل نمودند . چهار صد و پنجاه نماینده بشمول ۹۳ روس در مورد مستقبل آسیای میانه در چوکات دولت جدید روسی به بحث و مناقشه پرداختند. تصامیم و نتیجه گیری آنها فاقد اطمینان و یقین بود . زیرا آنها از حکومت موقتی انتظار داشتند که دولت جدیدی را با اساسات فدرالی به وجود آورد و خود نتوانستند مسیر آسیای میانه را معین بسازند . یگانه موردی که در آن نمایندگان مسلمانان موفق مشخص و قاطعی اتخاذ نمودند عبارت ازین بود که نمی خواستند سر-نوشت آنها بصورت یک جانبه از طرف روسیه تعیین گردد . کنفرانس در اجلاس اخیر خود بکن اجرائیه ای بنام شورای مرکزی مسلمانان ترکستان که بهد آسم آن

---

(۱) دموکرات های مشروطه خواه و هوا خواهان رژیم شاهی دو حزبی

بود که هر دو آنها در سال (۱۹۰۵) در روسیه اساس گذاشته شده بود .

به مرکزی تغییر یافت. و عمداً از تارها و طرفداران اصول جدید ترکیب یافته بود پایه گذاری نمود.

مصطفی چوکیف - اوغلو ( ۱۸۹۰ - ۱۹۴۱ ) (۱) محمد خواجه بیخبودی ( ۱۸۷۴ - ۱۹۱۹ ) عیبدالله خواجه واسدالله خواجه در جمله رهبران بودند.

از آغاز، شورای اسلامی سعی میکرد تا نفوس مسلمان را تحت بیرق خویش تنظیم نماید. روزنامه های آن ضد شوروی بوده و مردم را تحت لوای جنبش وحدت اسلامی و جنبش وحدت ترکها به اتحاد دعوت مینمود. شورای مرکزی مسلمانان ترکستان شعبات متعددی را در شهرهای ولایات تأسیس نمود که همه آن از جانب طرفداران اصول جدید اداره میگردد. درراس شعبه فرغانه ناصرخان توری قرار داشته و در سمرقند بیخبودی، در سبیربجای یک انجنیر با نفوذ قازاق بنام تانش بای اولی، در اشک آباد یک ارستو کرات ترکمن بنام اوراز سردار که یک دگرمن قوای مسلح روسیه بود جنبش را اداره میکردند.

انتخابات مجدد برای شورای شهری تاشکند که در اگست سال ( ۱۹۱۷ ) صورت گرفت با موفقیت طرفداران اصول قدیم انجام شد. علمای مسلم در اتحاد با گروپ های راست روسها شصت نماینده، طرفداران اصول جدید و سایر ناسیونالیست های ترکی ده نماینده، سوسیالیست های انقلابی بیست و پنج نماینده و سوسیالیست های دیمکرات ها به اشتراک بلشویک ها صرف سه نماینده را که یکی از آنها هم از یک بود به شورای صدعضوی شهر تاشکند اعزام داشتند. در سپتمبر سال ( ۱۹۱۷ ) به ابتکار طرفداران اصول جدید جامعه

---

(۱) اصلاً قازاق و از اهل خیوا بوده وبعیث منشی نمایندگان مسلمانان.

فیدرالست های ترکی اساس گذاشته شد. فیدرالست های ترکی بر خلاف شورای اسلامی و جمعیت العلماء ادعا میکردند که یک حزب سیاسی میباشد. این سازمان پیشنهاد نمود تمام سازمان های که از نفوس محلی تشکیل گردیده با هم اتحاد نمایند.

شعار روزنامه های سازمان مذکور «زنده باد جمهوریت فیدرالی ترکستان» بود درین زمان روزنامه های که از احساسات جنبش وحدت اسلامی و جنبش وحدت ترکها نمایندگی میکرد در بسیاری از شهرهای ترکستان به طبع میرسید. فیدرالست های ترکی در نوشته های خویش رهبران شورای اسلامی و جمعیت العلماء را به ترس و هراس از انقلاب سوسیالیستی ای که در جریان بود متهم نموده و در سپتمبر سال (۱۹۲۷) کنفرانس دوم مسلمانان آسیای میانه را منعقد کرد. برای بار اول ائتلافی را به وجود آورد که تمام گروپ ها و احزاب محلی از علماء تا سازمان های کارگران در آن جمع گردید.

کنفرانس دوم مسوده ای را مبنی بر خود مختاری محلی به تصویب رسانید که مطابق آن ترکستان بچیت قسمتی از روسیه باقی میماند. مسوده همچنان پیشبینی می نمود که مشرق قند، فرغانه، سیر دریا و ولایت آن طرف کسپین یک جمهوریت فیدرالی خود مختار ترکستان را تشکیل نماید. طبق تقاضای علماء شورای محلی از طرف محکمه شرعیه که در رأس آن یک شیخ الاسلام بچیت پامدار اصول اسلامی قرار داشت رهبری میگردد. « بر علاوه کنفرانس از تمام احزاب و گروپ های موجود تقاضا نمود که در ائتلافی بنام اتفاق مسلمین دور هم جمع شوند. کنفرانس مذکور با کشت زیاد پنبه مخالفت ابراز و از مردم خواش نمود که به عوض آن به کشت غله مبادرت نمایند تا آسیای میانه غذای خود را خود تهیه کرده بتواند.

ولی مانند سایر پهلانهای خود مختاری این پلان هم از طرف « انقلاب » بلشویک مختل گردید . بتاريخ دوازدهم سپتمبر سال ( ۱۹۱۷ ) تغییر طلبان محلی کمیته اجرائیه جدیدی را به شورای سربازان و کارگران تاشکند انتخاب کرد که در آن ۱۸ نفر سوسیالیست های انقلابی چیی . ۱ نفر منشویک های چیی و هفت نفر بلشویک ها عضویت داشتند . این هیأت جدید تغییر طلبان هیأت اداری محلی را دستگیر نموده و قوماندۀ عساکری را که روحیه خود را از دست داده بودند به دست گرفت و بنام انقلاب « اراده مردم » و شوراهای به اداره امور پرداخت .

زمانیکه تغییر طلبان به دوازدهم سپتمبر سال ( ۱۹۱۷ ) قدرت را بدست آوردند و مامورین حکومت موقتی را دستگیر نمودند ، طرفداران اصول جدید و جمعیت العلماء سخت دچار مشکلات بودند . درین وقت کمیته علمای « کری » و شورای اسلامی به خود نقل مکان کرد و از آنجا به مبارزه خود علیه « شورای » تاشکند ادامه داد . روشنفکران اصول جدید به طرفداری از سوسیالیسم برخواستند در حالیکه نه اعضای شورای اسلامی و جمعیت العلماء تبلیغات ضد شوروی را براه انداخته و با اعضای جنبش ملی و اسلامی ای که بنام « باسچی » یاد میگردد داخل مذاکره شدند .

در ظرف چند هفته ای این واقعات کوساک های اورنبرگ (Oranbrg Cossacks) تحت رهبری اتامن دیوتوف (Ataman DutoV) بیک قیام عمومی دست زدند . این مردم در قسمت اعظم دو سال آینده در نقل و انتقالات بین روسیه اروپای و آسیای میانه خدمت نمودند . در ظرف این مدت روسیه اروپائی از پنبه و تیل آسیای میانه بی بهره بود و در مقابل آسیای میانه از غله روسیه محروم گردید این حرمان از غله بسبب تعطیلی بزرگی



در قسمت های زیاد آسیای میانه شد. با این انکشافات سیاسی و آشوب انقلابی رقابت های سه لیبرالها و محافظه کاران آسیای میانه از بین نرفت.

«جمعیت العلماء تحت رهبری شیرعلی لیاپن» بعد از «انقلاب» بلشویک بدون ضیاع وقت به همکاری با رژیم جدید تشبث نمود.

در عین حال بتاریخ پانزدهم نوامبر سال (۱۹۱۷) کانگرس سوم منظوقی شوراها و کنفرانس سوم مسلمانان آسیای مرکزی همزمان در تاشکند دایر گردید. کانگرس شوراها بالای تمام قسمت های جنوبی آسیای میانه ادعای حاکمیت نمود و به تشکیل شورای کمیسارهای مردم در منطقه اقدام کرد. کنفرانس مسلمانان که در آن علماء اکثریت کامل داشتند تحت ریاست شیرعلی لیاپن دایر شد بعضی از گروه های سوسیالیست مسلمان هم در کنفرانس شرکت داشت ولی طرفداران اصول جدید و شورای اسلامی به کنفرانس مذکور دعوت نگردیده بودند. اکثریت محافظه کاران مخصوصاً شیرعلی لیاپن تصمیم اتخاذ نمود که با شوراها تاشکند همکاری نماید و پیشنهاد کرد که حکومت ائتلافی را که از شش نماینده علماء سه نماینده شاروالی ها و سه نماینده شورای تاشکند و کمیته «انقلابی» مرکب باشد، تشکیل نماید. کانگرس شوراها (و کمیته انقلابی) مخالفت شدیدی را در مقابل خود مختاری اظهار و علاوه بر آن با اشتراک ترکستانی ها در حکومت اعتراض نمود کانگرس با ۹۷ رای در مقابل ۱۷ رای چنین تصمیم اتخاذ کرد:

( این موضوع غیر ممکن است که درین آوان به مسلمانان اجازه داد که در حکومت انقلابی اشتراک نمایند. ) - ( ۱ )

---

(۱) کانگرس شوراها و کمیته انقلابی بعوض شورای کمیسارهای «خلق» تشکیل گردید. ۸ نفر «انقلابیون» سوسیالیست چپ، وششی نفر بلشویکی در آن شامل بود ریاست این کانگرس را، ف. ه. کولیسوف به عهده داشت.

زیرا موقف نفوس محلی در مقابل قدرت شوروی نه مشکوک بود و از طرف دیگر این مردم دارای چنان سازمان‌های زحمت کشان نیست که بلشویک‌ها آن را در اورگان‌های عالی حکومت منطقه بپذیرد.

جمعیت العلماء در حالیکه از طرف حکومت شوروی تاشکند رد گردیده بود به شورای اسلامی رو آورد و از آن خواست تا با اشتراک هم سازمان متحد اسلامی ای را بنام ائتلاف المسلمین تشکیل نمایند. در اخیر نوامبر جمعیت العلماء و شورای اسلامی کنفرانسی چهارم مسلمانان آسیای میانه را در خوقند منعقد ساخته و خود مختاری ترکستان را اعلام نمودند. حکومت شوروی تاشکند ترجیح میداد که از انعقاد کنفرانس جلوگیری نماید. ولی تا آن زمان قدرتش در تمام شهرهای ترکستان استحکام نیافته و از جلوگیری کنفرانس مذکور عاجز ماند. (۱)

کنفرانس بتاريخ ۲۵ نوامبر سال ۱۹۱۷ با حضور ۲۰ نماینده افتتاح گردید از جمله نمایندگان ۱۵ نفر آن از فرغانه که شهر خوقند در آن واقع است، ۲۲ نفر از میر دریا، ۲۳ نفر از سمرقند، ۴ نفر از بخارا و یک نفر از ماورای کسپین تعیین و انتخاب شده بودند.

در اجندای کنفرانس چهار موضوع ذیل شامل بود:

الف :- سیستم اداره و چگونگی ارتباط با حکومت شوروی.

ب :- اتخاذ تصمیم در مورد پیشنهاد جنرال آتمند یوتوف مدعی

---

(۱) حاکمیت حکومت تاشکند فقط در دسامبر سال (۱۹۱۷) در شهرهای عمده آسیای میانه استقرار یافت. در شهر سیمبر جای تسلط حکومت مذکور در ماههای فبروری و مارچ سال (۱۹۱۸) بسط یافت.

برقطع تمام روابط با حکومت شوروی و شمول در اتحادیه پلان شده  
ضد کمونیزم که از مناطق یورال، اورنگیز، کوساک های سایبریا  
و سمیرجای با شغریه، قزاقستان و آسیای میانه تشکیل گردیده بود  
ج : - انتخاب یک کمیته اجرائیه .

د : - به وجود آوردن مجلس قانون گذاری آسیای میانه .  
کنفرانس پیشنها ددیو توف را رد کرد و از مبارزه در مقابل  
بلشویک ها کناره گیری نمود . (۱)

کنفرانس مذکور تصمیم گرفت تا با مقامات تا شکند در مورد  
روابط آینده و خود مختاری ترکستان مذاکره نماید .

مذاکرات با کولیسف، اوسپنکای و پولتوراسکی که رهبران روسی  
مقامات تا شکند بودند پیش رفت .

بنا بر آن کنفرانس خود قند حکومت موقتی جمهوریت خود مختار ترکستان  
را که بنام خود مختاری خود قند مشهور است بتاريخ (۲۷) نوامبر اساس  
گذاشت .

« وظیفه این ( حکومت موقتی ) آن بود که خلافت آسیای میانه را  
تحت حمایت برطانیه و حکومتی را مانند حکومت مستعمرات  
انگلستان در افریقایه وجود آورد » . (۲)

این نظر که حکومت خود قند را یک حکومت دست نشانده برطانیه

---

(۱) ترکستانی ها در کنفرانس خود قند مانند با شغری ها و تاتار ها .

(۲) نه بصورت کامل به قدرت شوروی تسلیم شدند و نه در منازعه آشکار  
در مقابل ان اشتراک نمودند .

معرفی میکند درست نیست. زیرا: اعلامیه کنفرانس به خود مختاری ترکستان در داخل اتحاد جماهیریت های «دموکراتیک» روسیه تا کیدور زده بود به همین دلیل بود که این اعلامیه کدام عکس العملی را از جانب حکومت شوروی و یا مخالفین رژیم شوروی سبب نگردید از آنجا یکبار با نشو یک ها طی اعلامیه تا ریخی ۲۴ نومبر خویش به مردم روسیه وعده داده بودند که ملیت ها میتوانند سرنوشت خود را خود تعیین نمایند اگر چه این تعیین سرنوشت به جدائی از روسیه با نجامد، بنا بر آن آنها نتوانستند بصورت رسمی در مقابل اعلامیه خود مختاری اسپای میانه اعتراض نمایند.

گذشته از این، حکومت تا شکند به نسبت ضعفش که ناشی از وقایع اورنبرگ «۱» بود نمیتوانست اقداماتی را علیه خود قند روی دست بگیرد.

کنفرانس خود قند اعضای شورای ملی جدید را که ۳۶ نفر آن مسلمان و ۱۸ نفر آن روس بود انتخاب نمود کنفرانس مذکور همچنین به انتخاب کمیته اجراییه حکومت دوازده عضوی که بنام حکومت ترکستان خود مختار یاد میگردد مبادرت ورزید. رهبر حکومت مذکور در ابتدا یک نفر قازاق بنام تانش بای، (ولی) (۲) و بعداً قازاق دیگری بنام مصطفی چو کوف او غلو بود.

---

(۱): (شبخون دیو توف) به فصل اول مراجعه شود.

(۲) در جنوری سال (۱۹۱۸) حکومت خود قند اسناد قرضه را انتشار داد تا بتواند از پول آن احتیاجات مربوطه را مرفوع سازد ولی این اقدام بحران داخلی را به وجود آورد که منتج به استعفای تانش بای و رویکار آمدن مصطفی چو کیف - او غلو گردید.

گرچه ما کمیت حکومت خو قند از خو قند اندکی فراتر رفت با آنهم حکومت مذکور سعی نمود که ما کمیت خود را از حدود خو قند به تمام قسمت جنوبی آسیای مرکزی توسعه بخشد .

پتا ریخ سیزدهم دسامبر که مصدق با میلاد مسعود حضرت محمد صلی الله علیه و سلم بود خود مختاری خو قند اعلام شد . یازده روز بعد از اعلامیه خود مختاری مظاهره ای به اشتراک سی تا چهل هزار مسلمان صورت گرفت . به این روز سیلابی از مسلمانان دستار سفید که بیرق های آبی کمرنگ را حمل میکردند بطرف قصر حکومتی سرا زیر گردید مظاهره چنان مسلمان و سایر مخالفین رژیم شوروی را که توسط بلشویک ها دستگیر شده بودند رها ساختند . به تائید جمعیت مذکور قطعه نامه ای مبنی بر تقبیح انفجالی شورای شهری ، تلاشی های منازل و غصب اموال مردم صادر گردید . بعد از ایراد چند بیانیه و خطابه های اعتراض آمیز جمعیت مذکور پراکنده شد و شورای تاشکند بالاخره حالات را تحت کنترل خویش در آورد .

اولین اقداماتی را که حکومت خو قند به عمل آورد عبارت بود از اعلان شریعت بحیث قانون و احیای مالکیت شخصی زمین و سرمایه . پنججودی یکی از رهبران حکومت خو قند در شماره بیست و دوم دسامبر سال (۱۹۱۷) روزنامه حریت به صراحت اعلام داشت که هدف خود مختاری خو قند الغای زمین ، دارای و مذهب است . در اوایل جنوری سال (۱۹۱۸) کارگران و دهقانان متشکل مسلمان در خو قند تشکیل جلسه دادند تا حمایت و پشتیبانی خود را از خود مختاری ترکستان اظهار نمایند . حکومت خو قند بار دیگر از پتروگراد خواست که حکومت ترکستان خود مختار را بحیث یگانه حکومت

قانونی ترکستان برسمیت بشناسد و شورای تاشکند را که به عناصر اجنبی ای خود مخالف مردم محلی ترکستان برخلاف اصل خود ارادیت مردم که از طرف « انقلاب » اکتوبر اعلام شده است ، متکی میباشد ، منحل سازد . حکومت خوقند بخاطر مدافعه خویش مایوسانه در تلاش جستجوی متحدین (۱) و پول بود .

در همان ماه (جنوری سال ۱۹۱۸) حکومت خوقند به نشر اسناد قرضه مبادرت ورزید تا توسط آن بتواند به حیات خود ادامه دهد . این عمل حکومت مذکور بحران داخلی را ایجاد کرد که سبب استعفای تانش - بای - اولی و باعث رویکار آمدن مصطفی چوکیف - او غلو گردید . « گرچه مدت پرداخت قرضه پنج روز معین شده بود ولی با آنها حکومت خوقند موفق نشد که اسلحه ای را که برای مدافعه ضرورت داشت بدست بیاورد » . مصطفی چوکیف - او غلو با اتا من دیوتوف در دسامبر سال (۱۹۱۷) داخل مذاکرات گردید ولی مذاکرات به سبب تقاضای غیر قابل قبول شخص اخراالذکر از هم پاشید .

---

(۱) - عبید الله خواجه ، پسر وزیر جنگ خود مختاری به سمرقند فرستاده شد تا کوساک های را که شهر را اشغال نموده بودند به طرفداری خویش ترغیب نماید . مصطفی چوکیف او غلو شخصاً به چاره جوی برآمد تا به دگرمن « سفید » کوساک زانسیف سابق قوماندان عسکر روسی در خیوا و کمیسار اسبق حکومت موقتی پتروگراد در خیوا ، خوش آمدید بگویند .

آلاش (ورد) (۱) در مورد پیشنهاد خوقند سرد و بیعلاقه بود وی در هر حال سازمان مذکور قوای مسلح مهمی هم در اختیار نداشت. «امیر بخارا که در مقابل لیبرال های خوقند احساس کینه و نفرت می نمود و از طرف دیگر مشتاق بود که بیطرفی خود را در جنگ داخلی روسیه حفظ نماید حتی از قبول نماینده حکومت خوقند که جهت طلب کمک آمده بود ابا ورزید». روز نامه حریت نوشت که «حکومت خوقند مبلغ نیم میلیون روبل را از حکومت برطانیه از طریق ایران بدست آورده است». حتی در اوایل جنوری سال (۱۹۱۸) شکورخان حضرت که عضو جمعیت العلماء بود در محفلی در مدرسه جامع اظهار داشت که: «حکومت خودمختار تنها نیست این حکومت از حمایت دولت برطانیه برخوردار است» ولی در واقعیت تبلیغات در مورد کمک های خارجی جز پورو پاگند های بی اساس چیزی دیگری نبود. این موضوع راقامات حکومت خوقند بخاطری تبلیغ میکرد تا مورال اهل ترکستان را در روزهای دشوار بالا میبرد مصطفی چوکیف اعتراف نمود که «حکومت نه پول داشت و نه اسلحه. ما تنظیم کنندگان خود مختاری خوقند در ابتداء معتقد بودیم که «انقلاب» روسیه وعده ای را که در مورد حق تعیین سرنوشت ملی با ملیت ها کرده بود ایفاء خواهد کرد.

بعداً چنین پنداشتیم که ممکن است مجادلۀ ما در مورد حصول حق

(۱) آلاش (ورد) حزب ناسیونالیست تغییر طلب قازاق بود که در سال (۱۹۱۷) توسط بوکی کسان - اولی Bokeygan - uli بترسین - اولی Baytrsin - uli دولت اولی Dawlat - uli و گلال دوست مجد - اولی Galal Dosmahmad - uli اساس گذاشته شد.

خود ارادیت با قدرت مرکزی شوروی که در آن وقت به نظر ما در دست پترو گراد بود به نتیجه ای واصل گردد .

او در مورد جواب پترو گراد به حکومت خود اضافه میکند که «ما جوابی را از ستالین دریافتیم . خاصیت پرانگیزنده جواب مذکور به همگان واضح بود .»

این است مفاد پاسخ مذکور : « زحمت کشان محلی ترکستان نباید از قدرت مرکزی رژیم شوروی انحلال شورای کمیسارهای خلق را که به نظر آنها به قدرت نظامی ای بیگانه از ترکستان متکی است تقاضا نماید . این شوری باید از طریق توسل به قوه منحل گردد مشروط بر آنکه زحمت کشان و دهقانان چنین قدرتی را داشته باشند .»

مصطفی چوکیف او غلو اظهار میدارد که : « به نفوس مسلمان غهر مسلح که غنیده داشتند رژیم شوروی به آنها حق تعیین سرنوشت خواهند داد چنین توصیه نمودن که شورای کمیسارهای مردم را که از طرف عسکر شوروی و کارگران که تا ندان مسلح بودند حمایت می شد و کمترین حقوق مدنی را به نفوس مسلمان قایل نبود از طریق توسل به قوه منحل نماید خبر برانگیختن طغیان نمیتواند معنی دیگری داشته باشد .»

بر علاوه حکومت تاشکند در دسامبر سال (۱۹۱۷) شریعت اسلامی را منسوخ قرار داده و محاکم شرعی را از بین برد . بتاریخ بیست و سوم جنوری سال (۱۹۱۸) حکومت خود قند به شورای تاشکند تاگراف نمود که « شورای موسسان ترکستان را که از نمایندگان منتخب هر حوزه متشکل با شد احضار نماید و به تمام توقعات و خواہشات مردم با اعلام پرنسیب های دموکراتیک در ترکستان خود مختار پاسخ دهد .»

بر خلاف رژیم شوروی در ترکستان که مساوات بین مردم را اعلام داشته



بود ولی مانع می شد که مسلمانان هست های دولتی را اشغال نمایند .  
حکومت خوقند یک سوم چوکی های اسامبله موسسان ترکستان  
را به نفوس غیر مسلمان واگذار شد و متعهد گردید که قوانینی را  
نافذ سازد که حقوق اقلیت ها و مردمان زحمتکش را تضمین نماید .

بعد از این مقامات تاشکند نمیتوانست چنانچ های خوقند را در کانگرس  
چهارم منطقه وی شوراها که بتاريخ (۳۱) جنوری سال (۱۹۱۸) برگزار  
گردید نادیده بگیرند . در این کانگرس کوسیف گفت که خاصیت  
ضد انقلابی خوقند قابل محکومیت است . با اشاره به کانگرس  
سوم شورا های سر تا سری روسیه که اصل خود ارادیت ملیت ها را  
به میان آورده بوده وی گفت که منازعه بین خوقند تاشکند منازعه ای متکی  
بر ملیت نبوده بلکه یک منازعه ایست که ریشه اجتماعی دارد . منازعه  
بین خوقند و تاشکند به وی به معنی منازعه بین حکومت بورژوازی  
و حکومت « مردم » بود .

بعد از آنکه تاشکند حکومت خود مختار را بنام « ضد انقلابی » « بورژوازی »  
و « ضد پرولتاری » قلمداد کرد قطعات عسکری را تحت قومانده پرفلیف  
Perfilov جهت از بین بردن حکومت خوقند که بزعم مقامات تاشکند به  
کمک انگلیس ها به میان آمده بود به خوقند اعزام داشت .

شایعاتی که مسلمانان خوقند ، روسها و ارمنی ها را به قتل  
میرساند و قسمت اروپای شهر از طرف مسلمانان تخریب گردیده است  
رو حیه عساکر شوروی را تحت تأثیر در آورد .

پلشویک ها بالای قسمت مسلمان نشین شهر خوقند آتش کشودند و  
تقاضای تسلیمی فوری اسلحه و رهبران جنبش خود مختاری را نمودند .

حمله ناگهانی متقابل مسلمانان از طرف ارگاش (Irgash) (۱) که از انتخامش بهیچت قوماندان قوای مدافع قسمت مسلمانان نشین خوقند (۲) دیری نمیکذشت، رهبری میکردید.

حکومت خوقند صرف از طرف یک تعداد قطعات پولیس حمایت میشد در پهلوی قوای پولیس یک تعداد ملیشای قپچاق (Kipchak) که عمدتاً با تفنگهای شکاری مسلح بودند و بعضی از آنها تفنگهای قدیمی را در اختیار داشتند از دولت خود مختار خوقند پشتیبانی نمودند. سایر مسلمانانها چارشاخی، تبر و چوب را در دست گرفته و به حمایت حکومت خوقند برخاستند.

ولی مسلمانان هانتوانستند در مقابل عسکر منظم شوروی که شهر کهنه خوقند را به محاصره در آورده بود مقاومت نمایند. به این اساس مسلمانان بعد از سه روز مقاومت پراکنده شده و به کوهها پناه بردند. لشکر سرخ شوروی شهر قدیم خوقند را بتاریخ یازدهم فیبروری سال (۱۹۱۸) به اشغال در آورد و با خاک برابری ساخت.

غار و چپاول شهر برای مدتی دوام کرد. عبادتگاهها، مساجد

(۱) ارگاش قبلاً از طرف مقامات روس به ما بیا تبعید شده بود بعد از آنکه از تبعید برگشت یکی از رهبران مهم جنبش آزادی خواهی اسلامی و ملی مسلمانان گردید. (به فصل اول مراجعه شود)

(۲) برخلاف ادعای مقامات شوروی ارگاش هیچگاه در حکومت خود مختاری خوقند خدمت ننموده است. الی زمان کودتای هجدهم فیبروری سال (۱۹۱۸) وزیر جنگ مسلمانان دگر منجانی شرف بود که از طرف ارگاش بعد از کودتا دستگیر گردید.

وسا ئر اما کن مقدس مسلمانان به ویرانه ها مبدل گردید و کتابخانه ها به آتش کشیده شد . مهتر از همه اینکه در حدود ( . . . ، ۱۴ ) نفر از باشندگان شهر قتل عام گردید و با لآخره لشکر سرخ تمام شهر را طعمه حریق ساخت . بعد ازین حمله شوروی ها تورن برن ( Brun ) که به شهر خوقند در سال ( ۱۹۱۸ ) مسافرت کرد شهر را نیمه خالی یافت . هزارها اسکلیت انسان هنوز بر روی جاده ها افتاده بود . برن می نویسد که عساکر اجیر جرمن ها ، استریایی ها و هنگری ها که در اشغال شهر حصه داشتند هر یک در حدود . . . ، ۱۰۰۰۰ روپل را به تاراج بردند .

بولنیسکی یک شاهد روسی چند روز بعد از عزیمت عساکر شوروی که هر یک حصه خود را از سال تاراج شده با خود حمل کرده بودند به شهر خوقند سفر کرد و نوشت :

خوقند حالا شهر مر دگان است . این شهر به مرده خانه ای شباهت دارد که تعفن لاشه و جیفه آن از دور به مشام انسان میرسد .

حکومت شوروی سعی کرد که دزدانه خوبی و قساوت عساکر شوروی را در خوقند کمتر جلوه دهد زیرا مقامات حکومتی میترسیدند که خبر غارت شهر خوقند طغیان و مقاومت عمومی مسلمانان را برمی انگیزاند . کانگرس منطقه شوروی ها بتاریخ اول مارچ ( ۱۹۱۸ ) به کمیته نظامی « انقلابی » هدایت داد تا از « ظهور فعال » در منطقه جنگ زده خودداری نماید . مقامات شوروی متوقع بودند که با اساس این اقدام خویش از اعلام جنگ مسلمانان منطقه علیه شوروی جلوگیری نمایند . بروز بعدی کمیته نظامی انقلابی از مردم فرغانه خواست تا شایعات که از طرف « دشمن خلق » در مورد اینکه قوای شوروی

خو قند را بمبارد و اها لی آن را به آتش توپ و تفنگ می بندد ، براه انداخته شده است باور نه نمایند . ولی مشکل بود که جلو شایع شدن خیر وقایع خو قند و خونخواری های عسکر روسی گرفته شود . وقتیکه عسا کر روسی در بازارها و دهات دیگر اموال غارت شده را به فردش عرضه می داشتند مردم تمام چیزهای را که در مورد خو قند و قساوت شوروی ها شنیده بودند باور کردند .

عالم و نویسنده شوروی ( آی - زینشکینا ) می نوسد که :

« تنها شوروی ها مسئول تاراج شهر خو قند نیستند ، بلکه درشناک ها و گروه پ ارگاش هم در جرایم ارتکاب شده در شهر خو قند به همان درجه شوروی ها مسئولیت را بدوش دارند ( ۱ ) او علاوه میکند :

« در مدت نه روز تعداد بیشمار منازل در شهر خو قند به غارت برده شده در شناک های زیرک در ظرف یک شب ثروتمند و ممول گردیدند . شهر قابل یک تصفیۀ نهایت افراطی گشت . . . با رسیدن در شناک ها در خو قند مغازه داران ، شراب فروشان ، قصابان و سایر تاجران ارمنی الاصل چنین وانمود کردند که گویا « انقلابیون » سرسخت اند . اینها با عسا کر یک جا گردیده و شهر را به ویرانه تبدیل ساختند . مغازه ها غارت شده ، اشیای که قابل انتقال بود به تحویلخانه ها انتقال داده شد و

---

( ۱ ) شوروی ها عادت دارند که مردم دیگری که به آنها مناسبات نیک نداشته اند در جرایم خویش بحیث شریک و معاون قلمداد نمایند .

حکمی در اکثر مواقع میکوشند مسئولیت اعمال جنایت آمیز خویش را بصورت کلی بدوش دیگران با ندازند . واقعات افغانستان درین مورد مثال خوبی شده میتواند . ( مترجم )

متباقی طعمه حریق گردید . قتل های دسته جمعی صورت گرفت . همین  
نو سینده تقصیر حکومت تا شکند را در مورد واقعات خوقند  
پزیرفته و میگوید : « اگر حکومت تا شکند را در بین  
واقعات مضمیر میدانیم ، علت آن این است که حکومت مذکور به حزب  
کاملآ و ضد انقلابی در شناک اعتماد سیاسی غیرقابل توجیه نموده بود . »

سقوط شهرامید های حکومت خوقند و مردم را در مورد خود مختاری  
به یاس مبدل ساخت . بعضی از رهبران این رژیم ناکام از طرف شوروی ها  
دستگیر و به تا شکند برده شدند . گرچه مصطفی چوکیف - او غلأ توانست  
که خود را از شر شوروی ها نجات داده و فرار نماید . ( ۱ )

حکومت تا شکند دستور داد که تمام حاصلات پنبه ( محصول  
مهم زراعتی منطقه ) غصب گردد . بر علاوه منطقه ای را که در آن ( طغیان )  
صورت گرفته بود تحت محاصره قرارداد تا مواد غذایی به آن انتقال نیابد .  
این محاصره سبب بروز قحطی در قسمت جنوبی آسیای میانه گردید .

پ . ت . ایترتون ( P. t. Etherton ) می نویسد که ۹۰۰ / ۰۰۰  
نفر از گرسنگی جان سپردند و هزار ها تن دیگر به ترکستان چینی فرار  
کردند . مسافری که از این منطقه عبور کرده بودند « جنگ های بالای  
خورده نانی که ازترین انداخته می شد ، ترک اطفال در صحراها و فروش زنان  
و اطفال در مارکیت ها » را راپور دادند . انحلال خود مختاری خوقند  
غیر قابل اجتناب بود . زیرا نه قوه کفای سیاسی ، نه عسکر

---

( ۱ ) - در آخر سال های بیست چوکیف به برامین اف و در آنجا  
بعیث دشمن سوگند خورده رژیم شوروی به نشر مجله « پاش ترکستان »  
بر داخت .

و نه و سایل لازم را در اختیار داشت . این خود مختاری نه تنها و  
 از سبب اینکه احساس قلبی مسلمانان ترکستان را در مقابل رژیم شوروی  
 تمثیل میکرد ، اهمیت دارد بلکه ازین رهگذر نیز دارای اهمیت است که  
 برای اولین مرتبه یک مخالفت منظمی را برضد رژیم شوروی بنام مردم محل  
 براه انداخت و آتش قیام عمومی مسلمانان منطقه یا جنبش آزادی خواهی  
 ملی و اسلامی مسلمانان آسیای میانه را مشتعل ساخت .

جوهر اصلی این جریان که شکل ملی داشت طبقه متوسط و روشنفکران  
 نفوس محلی بود که هدف آنها را در دست گرفتن زعامت مسلمانان منطقه  
 تشکیل میداد . ملیت خواهی و احساس انزجار و نفرت مردم از رژیم شوروی  
 که اساساً این جریان را به وجود آورده بود در شکایت و داد خواهی ذیل  
 که بزودی بعد از تاراج شدن شهر خود قند از طرف چند تن مسلمانان ابراز  
 گردید بخوبی هویداست : « حالاً تحت پرچم سرخ اعمال شنیع در روسیه  
 ارتکاب میشود قرای و حشی قسی القلب که قبل ازین هرما حکومت میکرد  
 دوباره تقویه گردیده و در مقابل ملیت های خورد که سعی میکند تا یکی از  
 دست آورد های عمده « انقلاب » یعنی فکر خود ارا دیت را در حیات تجسم  
 دهد جنگ اشکار را اعلام داشته است . حکومت شوروی از طریق این قوه  
 و حشی در با های خون انسان ها را جاری ساخت حکومت آنها را لغوه  
 قرارداد و توسط آن درخشونت و خون ریزی در مقابل مردم بیچاره و مستضعف  
 نسبت به رژیم سابق خیلی جلوتر قدم گذاشت . حکومت شوروی اخیراً جاده  
 های شهر خود قند را با خون انسان آغشته ساخت و قسمت کهنه شهر  
 مذکور را که مسلمانان در آن بود و باش داشتند با خاک برآز کرد و دارائی  
 مسلمانان را یک سره به همما برد ، »

مصطفیٰ چو کینف - اوغلو میگوید: «بین انحلال حکومت خودمختار خو قند و منشأ جنبش آزادی خواهی ملی و اسلامی مسلمانان آسیای میانه صرف یک تصادف زمانی موجود است. هیچ ارتباطی بین احساس خود مختاری یک گروپ معین دارای تمایلات سیاسی مشخص و جنبش عمومی آزادی خواهی ملی و اسلامی مسلمانان آسیای میانه موجود نیست. احساس خود مختاری پسادگی از بین رفت و بحیث محرک مبارزه نتوانست دیری دوام بکند. در حالیکه جنبش عمومی مسلمانان بخاطر دفاع از مختاری ظهور نمود ولی در انتقال مبارزه از کویچه های شهر خرد قند به روستا های مجاور هیچ انگیزه سیاسی رولی بازی نه نمود.»

مبارزه مقدس ترکستانی ها در مقابل استعمار گران شوروی و تغییراتی که در فرغانه به وقوع پیوسته بود در بین همه طرفداران اصول جدید و قدیم احساس وحدت را به وجود آورد. آنها مشترکاً و متحداً در مقابل قدرت شوروی اعلان «جهاد» نموده و برای تاسیس سازمان های مخفی اقدام کردند. طرفداران اصول جدید شعار های «ترکستان برای مردم اصلی آن» و «ترکستان خالی از ظالمان» را سرخط مبارزه خویش قراردادند. از جریان چنین معلوم میشود که جنبش وحدت ترکان اسلحه اساسی آیدیاالوژیک ناسیونالیست هارا تشکیل میداد هر یک از مشران و کرباشی های گروههای جنبش مسلمانان (که تعداد آنها بصورت متداوم رو به از دیاد بود) بصورت مستقل و جدا از هم دیگر پروگرام خود را تعقیب و بصوب اهداف مشخص خویش پیش میرفت. این اختلاف و تشتت نقطه ضعیف جنبش آزادی خواهی مسلمانان آسیای مرکزی را تشکیل میداد.

در اهریل (۱۹۱۸) تمام قراوم قصبیات فرغانه دارای گروپ های جنگجویان جنبش مسلمانان بود. قبل بر این وقتی جنگ ها درخو قند ادامه داشت تمام

مشران و کرباش‌ها رهبری ارگاش را پذیرفته بودند. ارگاش با شغیر را مرکز خود قرار داده و از آنجا به شهرها به حملات خود ادامه میداد. ولی وقتی خوفند از دست مسلمانان خارج ساخته شد و حکومت خود مختار از بین رفت، گروه دیگری از مسلمانان تحت ریاست مجد امین بیک که نالیست ها او را بهیث رئیس قوای ملیش در ساحه مار جیلان تعیین کرده بودند بر قباوت ارگاش برخاست. ارگاش و مجد امین بیک دارای نظریات مخالف سیاسی بودند. ارگاش که نام و قدرتش در تمام ترکستان زبانزد مردم بود یک محافظ کار و مسلمان متعصب بود. تا ستمبر سال (۱۹۱۸) او قلمرو وسیع و کافی را تحت کنترل خود داشت که در آن توانست خود را بهیث امیر المسلمین اعلام نماید. تاج گذاری وی با همان شکوه و مراسمی پر گذار شد که در تاج گذاری خانان خوفند معمول بود.

— مجد امین دارای نظریات سیاسی لیبرال و شخص دارای نظر وسیع بود. او روشنفکران تاتار و پشغیر را در صفوف خویش پذیرفت و از آنها استقبال گرم نمود.

در سپتمبر سال (۱۹۱۸) قوای ارگاش و مجد امین به مقابله یک دیگر پرداختند ولی میگویند که این مقابله ناشی از یک سوء تفاهم بود.

مطابق گفته‌های مصطفی چوکیف - او غلو و نه ارگاش و نه مجد امین و نه کدام رهبر دیگر مسلمانان آسیای میانه در چنان یک موقفی قرار داشتند که یک هر دو گرام معین سیاسی رابه پیش ببرند. آنها صرف رزمندگان شجاعی بودند که در مبارزه و جنگ‌ها موفقیت نصیب ایشان می شد. او در جای دیگر میگوید: «ارگاش و مجد امین که از رهبران برجسته مسلمانان در مراحل اولیه جنبش آزادی خواهی ملی و اسلامی مسلمانان آسیای میانه بودند نمونه های چشمگیر



اشتباهات را تمثیل می نمایند که نمیتوان این اشتباهات را با صفت «سیاسی» توصیف کرد. این یک خاصیت تمام‌رعبران جنبش آزادی خواهی مسلمانان آسیای مرکزی بود.

منابع شوروی ادعا میکنند که حکومت خود مختاری خوقند و جنبش آزادی خواهی مسلمانان آسیای میانه از طرف حکومت برطانیه و امریکا حمایت و پشتیبانی میشد. بطور مثال روزنامه پراودا در شماره دهم نوامبر سال (۱۹۲۲) موافقت نامه‌ای را اقتباس نمود که به اساس ادعای مقامات شوروی در سپتامبر سال (۱۹۱۸) بین ارگاش و گروه ضد شوروی در تاشکند امضاء گردیده و مطابق آن برطانیه اسلحه و پول را در اختیار (جنبش) قرار میداد. دستاویز رسمی ای که به هیات اضلاع متحده امریکا در کنفرانس صلح پاریس سال (۱۹۱۹) مواصلت کرد قسماً مشعر بود که «به کدام قدرتی باید قیمومیت محدودی داده شود تا بحیث حامی (جنبش) عمل نماید.

دگرمن هوس می نویسد که «اشغال خط آهن سایبریلا از طرف عساکر امریکایی اقدامی بود که بخاطر مساعدت با حکومت خود مختاری خوقند صورت گرفت.» ممکن به نظر میرسد که جاسوسان برطانیه سعی و تلاش نموده باشند تا با جنبش مسلمانان آسیای میانه در دوران سال (۱۹۱۷) قراردادی منعقد نمایند ولی این سعی و تلاش به کدام نتیجه ای منتج نگردیده است. دگرمن ایترتون قونسل برطانیه در کاشغر یاد آور می شود که وی با جنبش مسلمانان در فرغانه در تماس بود ولی بعید به نظر می آید که کمک مادی را به جنبش مذکور فرستاده باشد. ذکی ولیدی ترگون عقیده دارد که انگلیس در مورد کمک با جنبش مسلمانان هیچ اقدامی نکردند و فرستاده مخصوص محمد امین بیک به کاشغر به موفقیتی نایل نگردید.

شب نزد هم جنوری سال (۱۹۱۹) او سپهوف (۱) کودتای نافرجامی را در مقابل قدرت شوروی در تاشکند براه انداخت. تمام اعضای مهم بلشویکی حکومت ورهبران کمونست دستگیر و به قتل رسیدند.

ولی در نتیجه کودتای مذکور باشکست مواجه گردید و اسپهوف با بعضی از طرفدارانش به فرغانه فراری گشت. وی بعد از آنکه مدتی با مهدامین بسر برد در اخیر سال به بخارا رفت. مونسترف یکی دیگر از افسران طرفدار تزار که در رأس لشکر دهقانان (۲) قرار داشت در تاجیکستان سال (۱۹۱۸) با مهدامین متحد گردید.

به تعقیب مذاکرات مستقیم بین مهدامین و مونسترف قوای این دو قوماندان با هم یک جا گردید. لشکر دهقانان بنام لشکر مردم مسمی گردید در حالیکه قوای تحت قومانده مهدامین خود را لشکر سفید مسلمانان ترکستان می نامید. مونسترف بحیث قوماندان مشترک این دو لشکر تعیین گردید و مهدامین بحیث معاون او ایفای وظیفه می نمود. این قوه مرکب (دجلال آباد) (Djalalabad) را در ماه اگست اشغال نمود و به تعقیب آن ایرکشتام (Irkishtam) اوش (osh) و از طریق نفوذ در هامیر مورگاب (Murgab) کیزول را بوت (Kyzulrabot) و راگ قل (Ragkul)

---

(۱) - کمیسار جنگ در تاشکند.

(۲) - این قوه مرکب بود از دهقانان روسی که در نزدیکی دجلال آباد Djalalabad، توطن بودند. دهقانان مذکور از طرف حکومت شوروی مسلح گرده و شکل لشکری را بخود اختیار کردند. ولی در نوامبر سال (۱۹۱۸) در نتیجه پالیسی های شدید کمونسنت از مقامات تاشکند ناراض گردیدند.

را بدست آورد. قوای مذکور خط آهنی را که اندیژان (Andihan) و نامنگان (Namangan) را باهم متصل میسازد، بکلی منهدم ساخت. الی فرارسیدن سپتمبر بمقامین بیک و متحدینش ساحه بحد کافی وسیعی که در آن ضرورت تائیس و اداره مشترک و متحد احساس میشد در فرغانه تحت کنترل داشت. در اخیر برج سپتمبر بمقامین کورولتی (Kur ulty) با کانگرس مردم فرغانه را تشکیل و در آن مجلس مؤسسان و حکومت موقتی فرغانه را اعلام داشت. بمقامین بحیث رئیس حکومت موقتی و مونسترف بحیث معاون او تعیین گردید. به کمک بلکین (BalKin) (۱) که بحیث قوماندان قوای بمقامین مقرر شده بود امور نظامی مجدداً سازمان داده شد و اصلاحات اداری عملی گردید. بمقامین به کمک و مساعدت افسران روسی با ادمیرال سفید کولچاک (Kolchak) تماس برقرار نمود و در جستجوی حصول کمک از برطانیه، افغانستان و امیر بخارا گردید. کولچاک به اساس توصیه دگرمن ایترتون هر اعطای کمک به بمقامین تأخیر نمود. در نوامبر و دسامبر بیک هیأت حکومت افغانستان به نزد بمقامین رسید و کمک مالی و اسلحه را به وی پیشنهاد کرد و هم او را با ارگاش آشتی داد.

ناسیو نالست های مسلمان در موسسات علمی نفوذ نموده و مکاتب را در دست گرفتند. آنها پروگرام و تبلیغ ناسیو نالستی را درین مکاتب و موسسات علمی حتی - در تاشکند در زیر ردای کار دسته جمعی کلتوری

(۱) - بیک روسی ضد بلشویک

به پیش میبرد. یک گروه مخصوص سربانیام « ملی اتحاد » (۱) دسته ها و گروه های جنبش مسلمانان را تنظیم و بینجودی و مرد انقل را به پاریس اعزام نمود تا موضوع انفصال و جدائی ترکستان را از روسیه در کنفرانس صلح پاریس مطرح سازند. روزنامه های جنبش وحدت ترکان از تمام ترکان التماس میکرد که در یک دولت واحد اسلامی دوره جمع شوند و با بلشویکها و دولت شوروی قطع علاقه نمایند. ارگان نشراتی تا تا رهای طرفداران اصول جدید که در ترکستان بر سر می بردند نوشتند: « مسلمانان اجازه نخواهند داد که عساکر و کارگران خارجی که از دو تا سه فیصد نفوس منطقه را تشکیل میدهند در « کری » Kray حکومت برانند.

تا تارهای موصوف مقاله ای را در مجله ( اشچیلاردن ) ( Ishchilardun ) یا ( دنیای کارگران ) تحت شعار « از آید ئو لوزی کمونیزم پیره یزید » به نشر رسانید و در آن بصورت شکایت آمیز گفت: که مسلمانان بصورت عموم و کارگران مسلمان بصورت خاص از « انقلاب » بهره مند نگرددند. در جنوری سال ( ۱۹۱۹ ) یک گروه محمد امین بیگ به شهرک کوچک ستاری مارگیلان ( Stary Margelan ) حمله نمود و مکاتب اطفال را غارت کرد و در ضمن تهدید نمود که اگر در روس ادامه پیدا کند تعصبات مکاتب به آتش کشیده خواهد شد.

(۱) در زمانی که خود مختاری خودتند حضور موجود بود « آدمی مرکزیت » ترک نام اتحاد و ترقی را بخود اختیار کرد و در سال ( ۱۹۱۹ ) به اساس توصیه رهبران ترکی ناسیونالیست های ترکستان نام سازمان خود به ملی اتحاد تبدیل نمود.

قرار قبول پ. و اسلوف (P. v. s. o'ov) که از اسارت یک گروپ متعلق به محمد امین بیک فرار کرده بود و محمد امین بیک برای آنکه مردم صلح جوی محل را مطیع ساخته باشد در مقابل آنها از شدت عمل کاریگرفت . در حد و د پنجاه نفر را در پیش چشم تیر باران نمود ، زیرا آنها نمی خواستند که تسلیم محمد امین بیک شوند .

در نوامبر سال (۱۹۱۹) ارگاش در مقابل لشکر سرخ باشکست فاجح مواجه گشت و در بهار سال مذکور با مقامات شوروی مصالحه نمود و بلشویکها به او اجازه دادند که عساکر خود را نگهدارد و در خوقند یک مرتف بیطرف را بخود اختیار نموده و با محمد امین بیک کاری نداشته باشد . مطابق قول دگرمن ف. م. بیلی (M. B. iley) ارگاش در سال (۱۹۲۰) بقتل رسید . ولی قرار یک راهور دیگر او در یک جنگی در نزدیکی مار جیلان در تابستان سال (۱۹۱۹) کشته شد و جای او را خال خواجه (۱) که در اگست سال (۱۹۱۹) با قوای محمد امین بیک جانشین اشغال نمود . در سپتمبر سال (۱۹۱۹) لشکر سرخ به کوساک اتامن (Cossack Ataman) که قوایش برای مدت دو سال مانع تماس و ارتباط تاشکند و روسیه اروپائی گردیده شکست داد . قوای تازه دم سرخ اوش (Osh) و (دژلال آباد) را سوتماً تحت اشغال در آورد .

(۱) خال خواجه در زمان کرنسکی به اساس تحریکات در مقابل روسها به زندان افکنده شد . ولی با دیگر رفقاییش در اپریل سال (۱۹۱۸) از زندان (اوش) فرار کرده . او با هفت صد تن از هیروانش بالای بلا گوشینیک Blagveshcnk و اسپرک (Asprk) در نزدیکی (دژلال آباد) حمله نمود .

تاسیس ارتباط مجدد بین تاشکند و روسیه اروپای در نوامبر سال (۱۹۱۹) راه نقل و انتقالات بین تاشکند و مسکو را باز نمود. حکومت مرکزی «کمیسون ترکستان» (۱) را تحت م. و. فرونز (M. V. Frunze) (۲) به تاشکند اعزام داشت تا اختیارات حکومت را در آنجا بدست بگیرد. فرونزا رسیدن به تاشکند در فبروری (۱۹۲۰) علناً اظهار داشت که در گذشته در ارتباط با نفوس محلی اشتباهات بس بزرگی صورت گرفته است و در ضمن وعده داد که در آینده وضع تغییر خواهد کرد. او گروه های مشابه گروه های مسلمانان را سازمان داد و تلاش کرد که مضمولین جنبش مسلمانان را به تسلیمی های دسته جمعی ترغیب نماید تا از این طریق جنبش را ضعیف سازد.

فرونز به تنظیم و سازماندهی قطعات عسکری ملی مسلمانان اقدام نمود. مثلاً او اولین لوای پیاده از یک اولین قطعه منطقه قوی قرغزها را اساس گذاشت. برای اولین مرتبه مجهز ساختن مسلمان منطقه را روی دست گرفت و در بزرگ می سال (۱۹۲۰) سی هزار مسلمانان را که بین ۱۹ و ۳۰ سال عمر داشتند به عسکری احضار داشت که از جمله آنها بعضی را به قوماندانی تربیه نمود. در پهلوی تنظیم مجدد حزب او اقداماتی را مرعی داشت که

(۱) کمیسون ترکستان از طرف کمیته مرکزی اجرائیه سراسری در اکتوبر سال (۱۹۱۹) بعد از شکست کولچاک (Kolchack) تشکیل گردید.  
 (۲) م. و. فرونز (M. V. Frunze) (۱۸۸۵ - ۱۹۲۵) یک رهبر برجسته حزب کمونیست و حکومت شوروی بود. وی از پیروان و مریدان لینن بود در سازماندهی قوای مسلح شوروی رول مهمی را بازی کرد و است.

هدفش طرفدار ساختن مسلمانان بود. نفووس محلی را تشویق کرد که در حزب کمونسنت داخل شوند و ذرفعالیت های موسسات شوروی حصه بگیرند. غذا به صورت مناسب بین اروپائیان و باشندگان منطقه توزیع میگردد (۱). بازارهای تاشکند باز وبه تجارت خصوصی اجازه داده شد. یک لوای عسکر سرخ تاتارها به فرغانه اعزام گردید تا همکیشان خود را به طرفداری حکومت تشویق نماید. اولین گروهی از جنبش که قرار بوده هدف نیزپالیسی های جدید حکومت شوروی قرار گیرد لشکر دهقانان مونستروف بود که اتحاد متزلزلش بامحمد امین بیک از ترس نفوذ افغانان در جنبش ملی و اسلامی مسلمانان آسیای میانه متزلزلتر گردیده بود. مونستروف در مورد محمد امین که اصرار داشت عسکرش بنام «عسکر مردم مسلمان» یاد گردد و در عین حال مردم را به جهاد فرا میخواند مظلوم شده بود. مونستروف بتاريخ هفدهم جنوری سال (۱۹۲۰) بابلشویک ها مذاکرات آتش بس را آغاز کرد و در نتیجه شرایطش بشمول اینکه به عساکرش اجازه شود که اسلحه خود را نگهدارند مورد قبول واقع گردید. در عین زمان عسکر سرخ تازه دم باد سپلین و تدابیر سیاسی و اقتصادی در فرغانه با اقدامات مؤثر دست زدند. تقریباً تمام رهبران روسی ضد بلشویک ها که بامحمد امین بودند نامبرده را ترک گفتند ولی او با وجود قحطی و فشار شوروی با شجاعت و قهرمانی برای چند ماه دیگر به جنگ ادامه داد. بتاريخ ۳۱ جنوری سال (۱۹۲۰) دور رهبر جنبش مسلمانان با شش صد مرد مسلح و (۲۰۰۰) مرد غیر مسلح به حکومت تاشکند تسلیم

(۱) این اقدامات عوام فریبانه باعث تضعیف جنبش مسلمانان گردید. حال در افغانستان نیز روسها و کمونسنت های وطنی از چنین اقدامات که جز عوام فریبی چیزی دیگری نیست کار میگیرند. (مترجم)

گردیدند . بتاريخ چهارم فبروری سال مذکور یکی دیگر از رهبران بنام پارهی که در ساحه اندیجان (Andijhan) فعالیت میکرد با سه هزار عسکر خود را تسلیم مقامات دولتی نمود . مقامات شوروی به دیگر رهبران جنبش اسلامی بشمول اسلام قل که در ناحیه نامنگان (Namangan) فعالیت میکرد وخال خواجه و امان پهلوان (۱) پیشنهاد صلح نمود . به هر یک ازین رهبران پیشنهاد گردید که :

(۱) - میتوانند ساحه ای را که فتح نمود و انب با عساکر و اسلحه خویش در تصرف خود نگهدارند .

(۲) - هیچ موسسه شوروی در ساحه و قلمروشان تأسیس نخواهد گردید .

(۳) - هر یک ازین رهبران از موقف و امتیازات یک قوماندان شوروی برخوردار خواهد شد .

عسکر سرخ با تمام قدرتش با لای محدودیت بیک حمله نمود . دسته و گروپ های محدود بیک باشکست مواجه گردید ولی خودش توانست از صحنه جنگ فرار نماید . در اوایل برج مارچ قوماندان لوای تاتارها با محدود داخل مذاکره گردید و بتاريخ « هفتم مارچ در بدل این امر که مقامات شوروی محدود بیک را عفو خواهد کرد ، محدود بیک حاکمیت شوروی را قبول کرد . » تسلیم شدن محدود بیک مقاومت سایر رهبران جنبش اسلامی را متزلزل ساخت . در برج مارچ سال ( ۱۹۲۰ ) تمام رهبران جنبش اسلامی جز شیر محدود بیک که یکی از دشمنان و مخالفین آشتی ناپذیر بلشویک ها و طرفدار وفادار حکومت اسلامی - ترکستان بود حاکمیت بلشویک را قبول دار گردیدند .

---

(۱) - یکی از افسران محدود بیک بود .



در مورد رول ارگاش و محمد امین بیک مصطفی چوکیف می نویسد :

« این دو بعد از یک سلسله جنگ های موفقیت آمیز در مقابل عساکر شوروی به چنان ناگهانی که در مقابل شوروی دست به اسلحه زده بردند تسلیم مقامات شوروی گردیدند . » او در جای دیگر میگوید : « ارگاش و محمد امین بحیث رهبران جنبش اسلامی از حکومت شوروی میخواستند که شریعت اسلامی را اعاده و به مسلمانان آزادی تجارت را اعطا نمایند . ولی وقتی آنها حاکمیت شوروی را قبول نمودند تقاضای آنها این بود که بنام « کرباشی » شناخته شوند و اجازه داشته باشند که از جنگجویان وفادار خویش نگهبانان و محافظین خود را تعیین و استخدام نماید . به مجردی که به این تقاضا های ارگاش و محمد امین جواب مثبت داده شد ، این دو شخص موضع خود را بدون یک لحظه درنگ در تحت بیرق شوروی ها اشغال نمودند و به مقابله پیروان سابق خویش اقدام کردند . »

بتاریخ چهارم ( می ) محمد امین بحیث نماینده شوروی نزد شیرمحمد رفت تا او را نیز به قبول حاکمیت شوروی دعوت نماید . و در آنجا در حالیکه مهمان بود بحیث یک نماینده شوروی و شخص خائین به قتل رسید . شیرمحمد بیک حالا بحیث یک رهبر بلا منازع جنبش مسلمانان در فرغانه ظهور کرد و تقسیمات اداری شوروی را لغو قرار داد و سیستمی را که در زمان خانهای خیوا مروج بود جایگزین آن ساخت . او به کمک سایر رهبران جنبش اسلامی حکومت موقتی خود را در می ( ۱۹۲۰ ) اساس گذاشت . شیرمحمد بیک مانند ارگاش از طرفداران اصول قدیم بود . به این اساس سعی نمود که حمایت علمای اسلامی را بخود جلب نماید . او اعلان داشت که « ترکستان برای ترکستانی هاست » نامبرده به دربار امیر بخارا هیأت اعزام داشت تا او را هم طرفدار خود ساخته و حمایتش را حاصل نماید . ولی امیر بخارا به اساس موافقت نامه ای که با

حکومت شوروی امضاً نموده بود هیئت مذکور را بزندادان افگند (۱). وقتی شیر محمد از طرف امیر بخارا مایوس گردید، برادر خود تاس محمد را به افغانستان اعزام داشت. در افغانستان درین وقت امان الله که سعی میکرد خوابهای سیاسی پدر و جد خود را تحقق بخشد حکومت می نمود. وی پیشنهاد کرد که اتحاد مدافعوی دوجانبه بین شیرمحمد و افغانستان امضاء گردد. (۲)

شیرمحمد از قبول پیشنهاد امان الله خود داری نمود و در مقابل امان الله خان از کمک به شیر محمد ابا ورزید. خود داری شیرمحمد بیک از قبول پیشنهاد امان الله به سوء ظن حسد و جاه طلبی متکی بود.

پالیسی نرم و انعطاف پذیر شوروی و ظهور لشکر سرخ مسلمانان مخصوصاً لوای تا تارهای والگا بالای مردم ترکستان از نظر روحیاتی تأثیر گذاشت و تا اندازه ای از توسعه جنبش مسلمانان آسیای مرکزی جلوگیری کرد. ولی همه ای آنچه را که حکومت شوروی امیدوار آن بود ازین پالیسی بدست آورده نتوانست. مسلمانانی که در سابق اعضای جنبش اسلامی بودند در لشکر سرخ ثبت نام کردند. اما بودن آنها در صفوف عسکر سرخ یک درد سر دایمی به مقامات شوروی بشمار می آمد.

بعد از آنکه محمد امین بیک از بین رفت عدم اعتماد مردم محلی در مورد حکومت شوروی و بلشویک ها مجدداً زنده گردید.

- 
- (۱) - امیر بخارا در سال (۱۹۱۸) بعد از حمله ناکام بلشویک ها بالای بخارا با مقامات شوروی یک موافقت نامه را امضاً نموده بود.
- (۲) - کانفدراسیون پیشنهاد شده آسیای مرکزی افغانستان بخارا - خیوا و همچنان ولایت تحت کنترل جنبش مسلمانان یعنی فرغانه را در برداشت.

بر علاوه حکومت شوروی مسلمانان رابه کارهای شاقه احضار می نمود  
و جوانان مسلمان را جبراً در عسکری شامل میکرد. نتیجه این اقدامات شوروی  
آن شد که در اوایل سال (۱۹۲۱) مطابق قول یک نویسنده شوروی مقامات  
بلشویکی در ترکستان بچیث واحه های کوچک در دریای پرتلاطم جنبش  
مسلمانان بچیات خود ادامه دادند.

از اینکه با وجود مقاومت مسلمانان وعدم محبوبیت، حکومت شوروی  
در ترکستان مخصوصاً در فرغانه به موجودیت خود دوام داد از خود علی دارد.  
یکی از دلایل مهم و عمده آن این است که رهبران مسلمانان قدرت شوروی  
را بچیث یک قدرت دولتی ولی قدرتی که برای مسلمانان یک پروگرام غیر  
مرغوب داشت می پنداشت.

این رهبران در اوایل خروج حکومت شوروی را از ترکستان تقاضا  
نمیکرد بلکه با عین حکومت به مذاکره نشستند و خواهان آن بودند که  
حکومت مذکور پروگرام خود را با پروگرامی که برای مسلمانان قابل  
قبول و مطلوب باشد عوض نماید تمام خواسته های رهبران موصوف در  
همین سخن خلاصه میشد.

دوم اینکه برای اکثر رهبران جنبش مسلمانان این امر که شوروی  
اعلان نماید که شریعت را اعاده می نماید کافی بود که سلاح خود را  
بزمین بگذارند و یا حد اقل به جنگ ادامه ندهند. زیرا آنها فکر میکردند  
که به هدف نایل آمده اند.

سوم «اگر رهبران جنبش آسیای میانه یک آیدیولوژی واضح و روشن ملی  
و پروگرام معین برای دولت ترکستان خویش میداشتند، شکست بلشویکها  
کار آنقدر مشکل نبود.

چهارم «جنبش خود مختاری صرف در خوقند و چند شهر کوچک دیگر مانند

نامنگان ، مارچیلان و سکویلیف (فرغانه حالیه) محصور مانند ، قسمت های دیگر مملکت با وجود آنکه با حکومت خود مختار همدردی داشت با حکومت مذکور بی ارتباط ماند . »

پنجم اینکه تمام خطوط ارتباط از قبیل خط آهن ، تلگراف ، تلیفون و هست در دست قدرت شوروی بود . از همین سبب بود که فقدان وسایل مبارزه مدافعین قهرمان خود را از نقطه نظر سیاسی دل سرد ساخت .

مبارزین خوقند بحيث سلاح های نابینا بدست بعضی از رهبران مانند ارگاش و مجد امین که بالاخره بآنها خیانت نیز نمودند قرار گرفت ، رهبران مذکور نه تنها اهداف عمومی مبارزه مسلمانان را فراموش کرد بلکه وسائلی خوبی برای نفاق و شقاق مردم هم بودند . بطور مثال ایالت فرغانه به قوماندانی های «مستقل» و جداگانه و «ساحات نفوذ» کرباشی ها یا رهبران که بطریق مختص به خود شان حکم میراندند و بدون اراده شخصی خود شان کدام قانون دیگری را قبول نداشتند تقسیم گردیده بود .

بعبارت ساده جنبش مسلمانان در بین سال های (۱۹۱۸ - ۱۹۲۰) با وجود درجات تغییر پذیر صداقت و وفاداری و اشتباهات کرباشی ها و پالیسی تغییر پذیر بلشویک ها زنده ماند .

# فصل سوم

## جنبش مسلمانان در خیوا و بخارا

یک حکومت غیر اسلامی ممکن است برای مدتی دوام  
نماید ولی ظلم و استبداد نمیتواند پایداری کند .

حضرت علی «رض»

خیوا و بخارا قبل از بر سر اقتدار آمدن کمونست ها در روسیه آنقدرها  
مورد توجه آنها نبود . لینن سالها این دو منطقه تحت الحمايه را  
با منچوریا ، کوریا و مستعمرات فرانسوی مقایسه میکرد . اصل موضوع  
این است که خانه نشین های خیوا و بخارا همیشه هدف استثمار کاپیتا -  
لست ها بود . به این ترتیب خیوا و بخارا نیز مانند ترکستان ، یوکر این  
هولیند و فنلیند مستحق آزادی جدایی از روسیه شناخته شده بود .  
در اپریل سال ( ۱۹۱۷ ) لینن در هفتمین کانگرس حزب کمونست  
اعلام داشت :

«ما خواهان اتحاد برادرانه تمام مردم میباشیم ... ما یقیناً نمیخواهیم  
که دهقانان خیوا تحت حاکمیت خان آن منطقه بسر برند . با ترقی و  
انکشاف انقلاب ، ما میتوانیم در توده های تحت فشار نفوذ نمائیم .  
این مشی شوروی و انقراض حکومت موقتی خوقند از طرف بلشویک ها  
نشانه های یک آینده خوبی به اسفندیار خان خیوا و میر عالم جان امیر  
بخارا نبود . بابر قراری مجدد نوعی آرامی و صلح در قسمت های جنوبی  
آسیای میانه بالاخره روسها فکر کردند که میتوانند دوخان نشین مستقل

مسلمانان یعنی خیوا و بخارا (۱) را که هر دوی آن از نقطه نظر استراتژیک دارای اهمیت قابل ملاحظه بود مضمحل سازند. از بین بردن امارت بخارا و خانی خیوا یک ضرورت عاجل گمنوست ها بشمار میرفت. زیرا خیوا و بخارا هر دو به اساس دلایل متعدد در مقابل بلشویک ها عداوت و دشمنی احساس میکرد. از طرف دیگر مراکز جنبش مسلمانان درین دو منطقه قرار داشت و رهبران جنبش مسلمانان میتوانستند از آنجا با ممالک خارجی تماس برقرار و در مورد اسلحه مورد نیازشان با آنها داخل مذاکره شوند. خیوا که در واقعیت زیادتیر باعث درد سر بلشویک ها شده بود اولتر در مقابل تفنگ های عسکر سرخ بزانو درآمد. این خان نشین برای چندین سال عرصه مجادله بین کوچیهای ترکمن و زراعت پیشه گان ازبک بود که در واقع همین رقابت های قبایل مذکور بحیث صدای ناقوس نابودی خان نشین مذکور ثابت شد. حتی قبل از «انقلاب» ده نشین های ازبک با حمایت حامیون روسی آنها بر عرصه اجتماعی و سیاسی منطقه مسلط بودند. در روسیه ها بهترین زمین های زراعتی و منابع آب در تصرف و ملکیت ده نشین ازبک بود. در حالیکه ترکمن ها که اکثراً دیرتر مقیم شده بودند مجبور بودند با بخش های غیر مرغوب تر بسازند.

مجادلات بین القبیلوی اوزبک و ترکمن ها بعد از آنکه عساکر روسی در آغاز سال (۱۹۱۸) خیوارا تخلیه نمودند به یک منازعه اشکارا مبدل گردید. درین وقت در خیوا خان اسفندیار با کمک دگرمن روسی زانیسف (۲)

---

(۱) خیوا و بخارا توانست تا سال (۱۹۲۰) استقلال خود را حفظ نماید.

(۲) زانیسف یکی از قوماندانان عسکری حکومت مؤقتی روسیه در خیوا بود.

حکومت میسر کرد. و ترکمن‌ها تحت ریاست جنید خان (۱) به غارت و چپاول دوام دادند. در جنوری سال (۱۹۱۸) زانیسف قوای خود را از خیوا به عقب کشید و اسفند یار را با قوای غیر منظمش در اختیار جنید خان گذاشت که وی بلافاصله یک دیکتاتور و واقعی را اسامی گذاشت. ترکمن‌ها در مقابل اوزبک‌ها به ترور و دهشت افگنی‌ها آغاز نمودند. حیوانات، حاصلات و حتی اثاث البیت آنها را به تاراج میبردند. جنید خان، بخاطر تحکیم قدرتش مجلس (پارلمان) را منحل نمود و تعداد زیاد مردم را دستگیر و اعدام کرد. در زمره کسانی که قربانی این اقدامات جنید خان شدند عده‌ای از رهبران طرفداران اصول جدید که قبلاً از طرف اسفند یار (۲) گرفتار شده بودند، نیز شامل بودند. تمام اینها در برج می (۱۹۱۸) تیرباران گردیدند. از جمله اعضای باقی مانده حزب طرفداران اصول جدید یک عده بصورت مخفی به زندگی خویش ادامه دادند و عده‌ای دیگری به تاشکند

---

(۱) جنید خان (۱۸۶۰-۱۹۳۸) یکی از فیودالان ترکمن‌ها بود که در سال (۱۹۱۶) شهر خیوآ را برای مدتی کوتاهی اشغال نمود و به اثر این واقعه مشهور گشت. به زندگی نامه مفصلی جنید خان به ضمیمه سوم مراجعه شود.

(۲) در سال (۱۹۱۷) اسفند یار اکثر رهبران اصولی جدید را بشمول حسین بیک محمد مرا دوف توقیف نموده و حزب آنها را غیر قانونی اعلان کرد.

فرار کردند که در آنجا کمیته انقلابی جوانان ( ۱ ) خیواریا تشکیل نمودند . جنید یک میسٹم حکومت را به وجود آورد که ستون فقرات آن را آلتی باشی ها ( قومندانان نظامی محلی ) تشکیل میداد . این قومندانان به جنید مسئول بودند و به خان خیواریا کد ام کاری نداشتند . دهقانان ترکمن مکلف بودند که بخاطر وظایف نظامی خود را به مصرف خود مسلح سازند . در حالیکه مکلفیت دهقانان اوزبک پاک سازی کانال های آبیاری بود . جنید خان حتی در مقابل ترکستان شوروی از یک پالیسی تجار و زکازانه اشکارا و صریح کار گرفت . « او کمونست ها را به این سبب که مارکسمت ویا انقلابی هستند بد نمی دید بلکه آنها را بخاطری دشمن میدانست که مانند عساکر تزاری که در سال ( ۱۹۱۶ ) سدراه وی گردیدند ، مانع رسیدن او به اهداف خود خواها نئ او میشدند » از جمله باشندگان اوزبک خیواریا که به اثر پالیسی های جنید سخت متوحش گردیده بودند صرف حزب جوانان خیواریا بود که از یک طرف از آزادی سیاسی تشبثات خصوصی و از برداشتن موانع از سدراه انکشاف سرمایه داری دفاع میکرد ، و از طرف دیگر توانست که در مقابل پالیسی های جنید به مقاومت خود دوام بدهد . حزب جوانان خیواریا قبل از ظهور تسلط ترکمن ها کد ام بخش عمده ای ، باشندگان خیواریا را تمثیل نمی نمود ، بلکه بعد از آنکه به مخالفت پالیسی های جنید برخاستند در بین مردم اوزبک محبوبیت را بدست آورد و آنها را بطرف خود جلب نمود .

---

( ۱ ) « حزب جوانان خیواریا » تحت تاثیر و نفوذ طرفداران اصول جدید بعد از انقلاب سال ( ۱۹۰۵ ) به وجود آمد و اعضای آن را عمدتاً روشنفکران جوان و طبقه تاجر تشکیل میداد .



در حالیکه جنید هموطنان خود را تحت ظلم و ستم قرار داده بود و میخواست که قدرت خود را تا سواحل راست دریای آمو توسعه دهد مهاجرین جوانان خیوادز ترکستان بفرکر برانداختن او بودند. در ختم سال (۱۹۱۸) ملا جو میاز سلطان مرادوف (۱) Mullah Jumyaz Sultan Maradov کمیته پتروالکساندروفسک تورتقل (Turt kul) جوانان خیوا را تشکیل نمود. تعداد اشخاص شامل کمیته به ده الی پانزده نفر میر سید که بعداً به اثر سرازیر شدن کسانی که از پالیسی های مالی جنید و مالیات وی به ستوه آمده و فرار میکردند کمیته مذکور وسعت یافت.

در اخیر سال (۱۹۱۹) «جوانان خیوا» تقریباً پنجمصد نفر مرد جنگی داشت که بحیث یک هسته فعال در مرکز خمو فعالیت میکردند. در آغاز سال (۱۹۱۹) «جوانان خیوا» دارای یک فراکسیون کمونست ها هم بودند که از طرف کمیته پتروالکساندروفسک رهبری میگردد.

در اوایل نوامبر سال (۱۹۱۹) رقیب سابق جنید، خوش محمد خان که منسوب به قبیله یو موت بود با اتفاق یک رهبر دیگر ترکمن ها بنام غلام علی در ناحیه خوجیلی و کنیا ارگنچ و در قسمت های شمالی خیوا دست به قیام زد و بعداً از روسهای پتروالکساندروفسک تقاضای کمک نمود. در عین زمان با استفاده از بی نظمی های موجود، حزب جوانان خیوا از حکومت شوروی خواست که علیه جنید از آنها حمایت و پشتیبانی نماید. حکومت شوروی به تقاضای عناصر ضد جنید خان مخصوصاً به

---

(۱) ملا جو میاز سلطان مرادوف رئیس کمیته پتروالکساندروفسک جوانان خیوا بود.

تقاضای حزب جوانان خیوا بخاطر مداخله در امور خیوا جواب مثبت داد .  
تصمیم مبنی بر مداخله در خیوا بتاريخ ۱۸ نوامبر سال (۱۹۱۹) در شورای  
نظامی انقلابی جبهه ترکستان اتخاذ گردید . ا . ج . ب ، سکالوف (۱)  
(G · B · skalov)) در اوایل دسامبر به پیتروالکساندرو فسک فرستاده شد تا  
هجوم به خان نشین خیوا را سرو سامان دهد . بتاريخ ۲۳ دسامبر مقدمات  
حمله خاتمه یافت . سکالوف جنید خان را بعیث یک مستبد و متحد ضد  
انقلابیون کوساکها و همچنان «عامل» امپریالیزم بر طانیه اعلام نمود !  
او علاوه بر اعلام داشت که رهای مردم خیوا از چنگال جنید یگانه هدف  
قوای شوروی را تشکیل میدهد . او اضافه نمود که بعد از پایان ستمگری  
جنید به مردم اجازه داده خواهد شد تا مطابق میل شان هر شکل حکومت  
را که خواسته باشند برای خود برگزینند .

باین اعلامیه سکالوف مقامات شوروی میخواستند یک ائتلاف وسیعی را  
بخاطر حمله بر جنید به وجود بیاورند که رهبران ضد جنید در راست ، کمونست  
های خیوا در چپ و حزب جوانان خیوا در مرکز آن قرار داشته باشند .  
بتاریخ ۲۵ دسامبر «۱۹۱۹» قوماننده حمله صادر شد و قوای شوروی  
به دو جناح تقسیم گردید . قسمتی از قوای مذکور بطرف بیا نگیل خانکی  
از گنج پیش قد می کرد . در حالیکه قسمت دیگر آن بسوب خوجیلی پیش  
رفت . قوای مشترک شیدا کوف خوش محمد و غلام علی کوساکها و  
کارا کلپاک ها را شکست داد و به خیوا داخل گردید و بعداً خوجیلی را  
بتاریخ ۲۹ دسامبر اشغال کرد و بتاريخ ۲ جنوری (۱۹۲۰) بطرف خانکی

---

(۱) - شوروی او را بخاطر امور خیوا و اطراف دریای آمو تازه انتخاب

نموده بود .

ار گنج پیشرفت کرد . «تخته» و بدرکینت (۱) بعد از یک جنگ دو روزه بتاريخ ۲۳ جنوری سقوط کرد و جنید خان به صحرای قراقم فرار کرد که از آنجا در صفوف مشمولین جنبش آزادی خواهی اسلامی و ملی مسلمانان آسیای مرکزی به مبارزات خود علیه قدرت شوروی ادامه داد . رژیم سیدعبدالله خان که یک رژیم دست نشاندۀ جنید خان بود برانداخته شد و خان به نفع یک کمیته «انقلابی» که از دو رهبر ترکمن ها ، دو تن از « جوانان خیوا » و یک عالم مذهبی مرکب بود و از طرف ملاجو میاز سلطان مرادوف رهبری میگردید مجبور به استعفا گردید . درجون سال (۱۹۲۰) خیوا بحیث جمهوریت مردم خوارزم اعلان شد .

با بر انداختن جنید خان جنبش مسلمانان آسیای میانه در منطقه خوارزم آغاز گردید . این ادعا که جنید خان یک عامل مزد بگیر برطانیه بود ازین جا ناشی می شود . که گفته می شد که جنید خان برای مدتی در افغانستان و ایران بسر برده و مقدار زیاد اسلحه اش انگلیسی بود . یکی از محافظون سابق جنید در مورد ارتباط جنید با حکومت برطانیه اظهارات تأیید نا شده ای دارد . او میگوید که : در سال های (۱۹۲۴ و ۱۹۲۵) او دو مرتبه جنید را به افغانستان همراهی کرد که در آنجا در یک موتر انگلیسی همراه با افسران برطانوی به چند شهر کوچک و قصبه سفر نمود . بعضی ها ارتباط او را با یک ترکمن دیگر بنام عزیزخان که نماینده حکومت ماورای کسپین بود و حکومت مذکور در مبارزه اش علیه بلشویک ها از برطانیه کمک میگرفت دال بر این میدانند که گویا جنید نیز عامل حکومت برطانیه بوده است . در واقعیت تمام مدارک و شواهد نشان میدهد که جنید خان چنانچه

---

(۱) - بدرکینت مرکز جنید خان بود .

ذکی ولیدی توکان میگوید « طبیعتاً یک چادر نشین اصلی بود و ازین لحاظ نمیتوانست با هیچ قدرتی سازگاری و همکاری نماید. »

در فبروری سال (۱۹۲۰) تمام التی باشی های جنید و حکام خان خیوا معزول و جاهای شان را کمیته های «انقلابی» محلی و شورا های که اعضای آن به اساس سفارش رژیم جدید تعیین گردیده بودند اشغال نمود. وزیر دفاع و صدر اعظم رژیم جنید تیرباران گردیدند. دارایی خان و مامورین او که در وقت حمله شهب گردیده بود بحیث دارایی عامه اعلام گردید.

اولین حکومت خیوا که رئیس آن پهلوان نیاز بوسوید بود. صرفاً از ترکستانی ها مرکب بود. درین حکومت باها احمد سالم اوغلی بحیث صدر اعظم، ملا اورا ز خواجه بحیث وزیر خارجه جمعه نیاز سلطان مرادوف بحیث وزیر داخله ملا بیگ جان بحیث وزیر تعلیم و تربیه، حسن اوغلی بحیث وزیر دفاع، ملا نور محمد باها بحیث وزیر تجارت و میر شرف اوغلی بحیث لوی درستیز ایفای وظیفه می نمودند.

اشغال خیوا از طرف روسها میرسید عالم جان بخارا را به هراس افکند و برای اولین مرتبه بعد از عقب نشینی کولیسف به اعطای یک سلسله امتیازات خورد و ریزه به روسها از قبیل اجازه دخول آزاد اتباع روسی در بخارا قدیم، منع واردات اسوال برطا نوی از طریق افغانستان موافقه کرد. بتاريخ ۳ مارچ م. و فرونز موافقه امیر بخارا را مبنی بر تبادل نمایندگان سیاسی و حل سوالات اساسی بدست آورد. زیرا موافقت نامۀ قیزل تپیی (۱) ( -- Kizil Tepe ) اینست ترکستان شوروی را از نظر روسها تا مین نه

---

(۱) - بعد از عقب نشینی کولیسف از بخارا در سال (۱۹۱۸) امیر

بخارا بتاريخ (۲۵) مارچ همان سال به امضاء موافقت نامۀ قیزل تپیی مجبور گردید.

نمود و هم امیر بخارا بعد از وقایع ما رچ (۱۹۱۸) به حکومت بر طایفه نزدیک تر گردیده بود .

در اپریل و می سال (۱۹۱۹) چندین صداشتر که حامل اسلحه انگلیسی بود از طریق افغانستان به بخارا مواصلت کرد .

تعداد آموزگاران برطانوی در لشکر امیر در بهار سال (۱۹۱۹) به شش صد نفر میرسید .

حکومت شوروی با امیر بخارا در خزان سال (۱۹۱۸) هانزده میلیون روبل کمک مالی کرد . ولی امیر بخارا خریداری پول تزاری را به قیمت بالا تر تشویق می نمود و آن را در مارکیت های هند بکار می انداخت . در نتیجه این اقدامات امیر بخارا قیمت پول شوروی پائین آمد و در روابط مالی امیر و حکومت شوروی پیچیدگی های ظاهر گردید .

از همه مهتر اینکه امیر بخارا سخت میکوشید تا با فرمانروای جدید افغان یعنی امان الله خان طرح یک دوستی بنماید .

حکومت تاشکند را پوره های را در یافت داشت که بخارا و افغانستان دو صددیگ حمله مشترک بر حکومت روس است . بنابراین تشویش حکومت مذکور از این ناحیه بیش از پیش زیاد گردید . در جنوری سال (۱۹۲۰) بخارا یک قونسلمگری را در مزار شریف یعنی افغانستان شمالی افتتاح کرد و افغانستان یک سفارت دایمی را در بخارا تأسیس کرد . در اپریل به تاشکند را پور میرسید که عالم جان امیر بخارا یک هزارو پنجصد افغان را استخدا م نموده است تا عسکر او را به جنگ در مقابل روس آماده سازند .

در برج می سال (۱۹۲۰) لنین تقاضای اصرار آمیز را از حکومت تاشکند و وزارت خارجه شوروی در یافت داشت که هر چه زود تر قوای

تازه‌دم را به خاطر محافظه تاشکند از حمله منتظره ای بخارا و افغانستان اعزام دارد .

بتاریخ اول اگست سال (۱۹۲۰) فرونز تیلگرامی را در مورد مسئله بخارا به لیتن ارسال داشت . فرونز در راه و جریان را پیشینی نموده بود : یکی آنکه باید نشست و به انکشاف عملیه انقلابی داخلی منتظر بایند ، دیگری آنکه انقلابی را به کمک خارجی تنظیم بایند نمود . جریان اول به نسبت ضعف نظم و سازمان « انقلابیون » و « عقب ماندگی » توده ها خیلی بطی به نظر می آمد ، بنا بر آن فرونز از راه دوم طرفداری میکرد . بیروی سیاسی تلگرام مذکور را مطرح بحث قرار داده و اقدامات اتی را سفارش نمود : « اقداماتی را بایند روی دست گرفت که برای محافظت روسهای که در بخارا ویا در سرحدات آن بسر میبرند ضروری باشد . ولی هیچگاه نباید در مورد حمله و هجوم بر خاک و یا قوای مسلح بخارا پیش دستی نمود . مسلمانان بخارا باید بر علیه امیر بخارا ، نمایندگان برطانیه و « ضد انقلابیون » تحریک گردیده و به اساس این تحریکات لشکری را از مردم آنجا بر خلاف امیر بخارا تشکیل بایند کرد . کمونست ها هم با لشکر مذکور یکجا خواهند شد . این اقدامات دفاعی را تنها زمانی میتوان به اقدامات تعرضی تبدیل نمود که یک مرکز « انقلابی » ای که از حمایت مردم برخوردار باشد در بخارا به وجود بیاید . در صورت ضرورت تقاضای کمک کن . »

برای تقویت جنبش محلی « انقلابی » و به منظور موفقیت درگیر و در آینده حزب کمونست شوروی بالای حزب کمونست بخارا (۱) و

---

(۱) - حزب کمونست بخارا در سال (۱۹۱۸) توسط یک اقلیت مهاجرین

حزب جوانان بخارا در تاشکند اساس گذاشته شد .

« حزب جوانان بخارا » (۱) فشار وارد نمود تا با هم ائتلاف نمایند .  
در اگست سال (۱۹۲۰) حزب جوانان بخارا موافقه کرد که با  
حزب کمونسٲت، بخارا در مورد آوردن انقلاب همکاری نماید و بعد از بر  
انداختن امیر بخارا با حزب کمونسٲت یک جا گردد . در عین زمان در  
بخارا یک فضای طغیان و اغتشاش به وجود آمده بود . در نتیجه هالیسی های  
شدت آمیز امیر بخارا و بار سنگین مالیات که بخاطر اعاشه و تجهیز عساکر  
وی ضروری بود نا آرامی های عمومی تولید گردیده بود . تعداد زیاد  
عساکر امیر با اصلحه خویش به صفوف حزب جوانان بخارا پیوستند . در  
روستاها دهقانان بر ضد او شوریدند و قضایای را پور داده شد که مامورین  
امیر مورد حملهٴ دهقانان واقع شده بودند .

از ۱۶ - ۱۹ اگست سال (۱۹۲۰) کانگرس مشترک حزب کمونسٲت  
بخارا و حزب جوانان بخارا در چهار جوی تشکیل گردید . چهار جوی  
بخاطری بحیث مرکزی کانگرس انتخاب شد که از یک طرف محل مذکور  
یک ستیشن راه آهن بود و کارگران « انقلابی » زیادی در آنجا موجود بودند .  
از طرف دیگر اکثریت باشندگان محل مذکور را ترکمن ها که بر ضد امیر  
و مامورین او زبکش احساس بدبینی و عداوت میکرد تشکیل میداد .  
(۲۳) اگست « انقلابیون » چهار جوی را اشغال کردند و شش نفر مامور امیر

---

(۱) - حزب جوانان بخارا در دور ان دودهٴ اول قرن بیستم از طرف  
اشخاص مانند عثمان خواجه اوغلی احمد خان محمد ، میرزا عبدالواحد منظم  
و غیره به وجود آمد . این حزب یک حزب اصلاح طلب لیبرال بود که اکثر  
اعضای آن را جوانان طرفدار اصول جدید تشکیل میداد

را به قتل رسانیدند . همزمان با این واقعه کرمین ( Kermin ) و شخرزباب ( shakhrziab ) وعده ای از شهر های دیگر بدست « انقلابیون » . بتاريخ اول سپتمبر سال ( ۱۹۲۰ ) « انقلابیون » بخارا از کارگران و لشکر سرخ تقاضای کمک نمود .

الکساندر راج . هارک ( Alexander G park ) میگوید که :  
« جواب تقاضا به فوریت داده شد . چهار روز قبل فرونز در ضمن صدور دستاویز روزانه اش آغاز « انقلاب » را در بخارا اعلام داشته بود .  
حکومت تاشکند بصورت خاصی احتیاط بفرج داد تا مداخله خود را در امور بخارا بحدیث یک اقدام دفاعی در مقابل همسایه « متجاوز » و کمک به یک جنبش اصیل « انقلابی » که از مردم ترکستان « ریشه » میگرفت جلوه گر سازد . نصف ده هزار عسکری را که قرار بود بر بخارا حمله نمایند مسلمانان تشکیل میداد . بتاريخ ( ۳۰ ) اگست عسکر سرخ بخارا را مورد حمله قرار داد و در تاشکند کوبایی شیف ( Kuibyshev ) به « جوانان بخارا » دستور داد تا قونسل بخارا در تاشکند را توقیف نمایند . بعد از یک جنگ سه روزه قلعه بخارای قدیم سقوط نمود و « پرچم سرخ انقلاب » بر فراز ریگستان ( ۱ ) به اهتزاز در آمد . دگرمن ایترتون که معلومات دلچسپی را در مورد ایام اخیر امیر در بخارا از یکی از وزرای وی بدست آورده میگوید که : حمله بر بخارا چنان درست تنظیم شده بود که امیر بخارا محض از روی طالع نیکش نجات یافت .

او قصر رادر لباس یک کراچیپران از طریق دروازه در حالی ترک گفت که

---

( ۱ ) - یک چوک بزرگ بخارا .



شور شیان در قصر در جستجوی او بودند. امیر سیدعالم با چند تن از مامورین عالی رتبه خویش و مشران قوای افغان از پایتخت خود به بخارای شرقی (۱) فرار نمود. درین جا او با قوای ضد بلشویک جنبش مسلمانان آسیای میانه و یک تعداد حامیان سرسخت خودش پیوست. ابراهیم بیک رئیس قبیله لوکی توغی-ساری، ایشان سلطان و دولت‌مند بیک رؤسای قبایل شورشی از جمله طرفداران مهم امیر بخارا محسوب میگردیدند.

ابراهیم بیک و طرفدارانش محافظه کارانی بودند که از آغاز بالیبرالهای طرفدار اصول جدید مخالفت میکردند. توگان که یکی از مشران قبیله لوکی است. میگوید که: «یک نفر بنام توغی روزی کیسه ای که مملو از گوشهای انسان بود به من نشان داد و گفت که این گوشهای طرفداران اصول جدید میباشد که در جنگ از طرف پیروان وی به قتل رسیده است. وی همچنان گفت که مصمم است که مقدار زیاد از گوشهای طرفداران اصول جدید را قطع نماید» (۲)

---

(۱) یک منطقه کوهستانی که دارای تاریخ طویل سلحشوری است.

(۲) خواننده عزیز فراموش نه نماید که طرفداران اصول جدید مسلمانانی بودند که از همان ابتدای کار علم مخالفت را با کفر و الحاد کمونیزم برافراشت و بحیث یک گروپ در پهلوی سایر برادران موضع خود را اشغال نمودند. ولی می بینم که از طرف گروپ دیگر مسلمانان که آنها نیز به مخالفت استعمار بلشویک قیام نموده بودند به قتل میرسند و گوشهای شان بریده می شود. خواننده عزیز این حالت را با جهاد فعلی افغانستان مقایسه فرماید. بعد از مقایسه خواننده به این نتیجه خواهد رسید که همین \*

اشغال گران بخارا حکومت جدید را در سپتامبر سال (۱۹۲۰) در آنجا تشکیل دادند. این حکومت از یک کمیته «انقلابی» و یک شورای ناظرین «خلق» متشکل گردیده بود.

کمیته و شورای مذکور هر یک نه (۹) نفر عضو داشت.

فیض الله خواجه رئیس شوروی تعیین گردید. او تعهد تحریری خود را در مقابل روسها بامدغم ساختن «جوانان بخارا» در حزب کمونست و با قبول پروگرام کمونست ها بجا کرد. بتاريخ ششم اکتوبر سال (۱۹۲۰) کانگرس سرتا سر شورا های بخارا رژیم چهارقرنه بخارا را منسوخ قرار داد و به عوض آن جمهوری «خلق» بخارا را اعلام داشت جنبش مسلمانان بخارا از دره لوی که در حصار بیگدوم واقع بوده و باشندگان آن قبایل نیمه کوچی ای منگیت و غیره بود شروع گردید. از همین جا گروه های مسلمانان به حیث یک جنبش سیاسی مدافع عنعنات اسلامی و ساختمان کهن اقتصادی قبیلوی تبارز نمود. رؤسای قبایل احساس نمودند که قدرت سیاسی تسلط اقتصادی و حیثیت اجتماعی آنها از طرف بلشویک ها تهدید میگردد. بنا بر آن در مقابل حکومت جدید علم طغیان را بر افراشتند. (۱)

✱ ✱ حالت در گروه های مجاهدین مسلمان که بر ضد کمونیسم به جهاد مقدس کمر همت بسته اند نیز موجود است. اگر این مجاهدین ازین خونریزی ذات البینی دست برندارند، نتیجه آن جز شکست در مقابل لشکر کفر چیزی دیگری نخواهد شد ( مترجم )

(۱) این یکی از ادعاهای هوج ویی اساس کمونست ها است. کمونست ها

کسانی را که به یوغ استعمار آنها گردن نمی نهند به التهاماتی ازین قبیل ✱

اوزبک های دره لوی که در اسب سواری و سلحشوری خویش در تمام آسیای میانه شهرت داشتند گروه های نهایت قوی و رهبران جنبش مسلمانان را به وجود آوردند جنبش مسلمانان به فرغانه و خانه نشین های که از طرف روسها اشغال شده بود وسعت یافت. از نظر تعداد نفر جنبش مسلمانان به اثر پیوستن هواخواهان جدید جنبش که از دهقانان فلاکت زده و اعضای طبقه حاکم سابق که قدرت خود را از دست داده بودند و (انقلابیون) سابق که از سیستم موجود ناراض بودند، قوی گردید.

ولی شمول این اعضای جدید در جنبش بر علاوه آنکه بر تعداد نفرات جنبش افزود سبب تغییر کرکتر آن نیز گردید.

« نه تنها اختلاف ذات البینی ای که سبب مخازعات قبیله ای بین قبایل اوزبک و قرغز گردید انکشاف نمود بلکه رهبران اولی ملی نیز جای خود را به عناصر محافظه کار خالی کرد. »

اشغال مناطقی دور افتاده بخارا از طرف روسها در زمستان بین سال های ( ۱۹۲۱ - ۱۹۲۰ ) بدو آ با مقابله مؤثر مواجه نگر دید.

زیرا مردم اصلاً هیچ دلیلی با خود نداشتند که از رژیم سابق دفاع

---

\* متهم میسازند. چنانچه وقتی حکومت تیره کی ملحد در افغانستان بر ضد دین مقدس اسلام به اقدامات ملحدانه دست زد، مسلمانان خداپرست افغان مطابق احکام قرآن دار کفر را زها و به دار اسلام مهاجرت کردند و جهاد مقدس را علیه حکومت کفر و الحاد آغاز نمودند. ولی روس و نوکرانش در کابل میگفتند که مجاهدین و مهاجرین کسانی اند که در حکومت تیره کی منافق خود را از دست داده اند. ( مترجم )

می نمودند . از طرف دیگر فقدان نظم و سازمان نیز مانع یک مدافعه مؤثر  
گر دید . جنبش قومی مقاومت در ولایات شرقی آسیای میانه تشکیل یافت .  
بخارای شرقی میدان تجمع روشنفکران مسلمان گردید .

این روشنفکران از تمام قسمت های روسیه بخاطر اشتراک  
در مبارزه ضد کمونیزم به این ناحیه آمده بودند . یکی ازین ها رهبر  
باشغر ، ذکی ولیدی توگون بود ، که در سال ( ۱۹۲۱ ) به بخارا آمده و  
اتحادیه ملی ترکستان را اساس گذاشت . هدف وی از تأسیس این  
اتحادیه این بود که یک حکومت ملی اصیل ترکستان را که مستقل از  
روسیه باشد در بخارا به وجود بیاورد .

بسیاوی از افسران ترکی که در حالت تبعید و یا محبوسین جنگ  
بودند درین وقت در ترکستان بسر می بردند .

جوانان بخارا که قدرت خود را با کمک بلشویک ها در بخارای غربی  
تحکیم نموده بودند توجه خود را به بخارای شرقی معطوف کردند . در فبروری  
سال ( ۱۹۲۱ ) مفرزای از لشکر سرخ به ناحیه گذر اعزام گردید . قوای  
امیر در یک زد و خوردی در مقابل عسکر بلشویک شکست خوردند .

قوای سرخ ، ده نورا بتاریخ شانزدهم فبروری ، دوشابه ، را بتاریخ بیست  
و یکم فبروری و کولاب را بتاریخ پانزدهم مارچ اشغال  
نمود .

بعد از شکست های بی در پی امیر به ناحیه بایسن و حصار  
عقب نشینی کرد . « از حصار هیثاتی را تحت ریاست یک وزیر که با وی  
یک جا فرار کرده بود به کاشغر اعزام داشت و نامه های را عنوانی  
واسیرای هندوستان و دگرمن ایترتون بدست وزیر مذکور فرستاد . » درین

نامه ها « امیر سقوط خود را بدست بلشویک ها و حالت ناگواری که از  
 سقوط وی ناشی شده بود شرح و توضیح نموده و پیشنهاد کرده بود که  
 انگلیس ها امور دولتش را در اختیار بگیرند و مملکتش را بدون قید و شرط  
 با قلمرو برطانیه ضم بسازند. « ولی دگرمن بیلی به این عقیده است که  
 این مکاتب هرگز به مرجعش مواصلت نه نمود. در حصار موقعیت امیرخیلی  
 خطرناک بود بنا برآن خود را مجبور احساس کرد بطرف جنوب به کورگان  
 نایوب حرکت نماید. بعد از « انقلاب » سال ( ۱۹۲۰ ) حکومت بخارا  
 که اکثریت اعضای آن جوانان بخارا بودند با کمیته مرکزی حزب  
 کمونست بخارا مخالف گردید. کمیته مرکزی حزب کمونست بخارا  
 میخواست که بخارا به فوریت به یک جامعه سوسیالستی تبدیل گردد. درین  
 مرتبه مقامات شوروی از طریق کوباشیف که یک نماینده دارای اختیارات  
 عام و تام حکومت شوروی در ترکستان بود به طرفداری حکومت مداخله  
 نمود و یک کمیته مرکزی اعتدالی را جاگزین کمیته مرکزی سابق ساخت  
 در اپریل سال ( ۱۹۲۱ ) توازن قوا در ترکستان تحت رهبری محی الدین  
 به مذاق مسکو برابرنبوده و زیاد تر بطرف راست متمایل گشته بود. محی الدین  
 گروهی را رهبری میکرد که در مسایل مانند حضور نیروهای شوروی در  
 ترکستان موقف ضد روسی و ضد سوسیالستی را اختیار می نمود. به اساس  
 فشارهای شوروی اعضای اعتدالی رژیم که رهبری آنها بدوش  
 فیض الله خواجه بود، گروه محی الدین را از صحنه بیرون راند و در سپتامبر  
 سال ( ۱۹۲۱ ) عثمان خواجه از حزب جوانان بخارا جای محی الدین را  
 اشغال کرد. این شخص سابقاً ناظر ( کمیسار ) امور مالی بود.

درخوواجوانان خیوانی (عموماً اوزبکها) اقلیت ترکها را در اتحاد باجندخان

و سایر رهبران جنبش مسلمانان که هنوز در صحرای قراقم در آزادی میزیستند بحیث یک ستون پنجم تلقی میکردند .

قبلاً در اپریل سال (۱۹۲۰) جوانان خیوانی اصرار می ورزیدند که عساکر ترکمن با وجود آنکه در بر انداختن خان سهم نیز گرفته بودند خلع سلاح گردیده و از اردو اخراج شوند .

بتاریخ پانزدهم سپتمبر حکومت پهلوان نیاز یوسوهوف کاری را که میخواست انجام داد : این حکومت ششصد عسکر ترکمن را به فریب خلع سلاح ساخت ، خوش عهد خان را بدون محاکمه اعدام کرد و در حدود ۱۰۰ نفر ترکمن دیگر را زندانی نمود . در ماه بعدی رژیم جوانان خیوانی عساکر زیاد را بخاطر سرکوبی و سرزنش دهات و قصبات ترکمن ها که فکر میشد با جنید خان در جنگ های گریلابی کمک می نمایند اعزام داشت . بتاریخ دهم مارچ سال (۱۹۲۱) و الیتن سافونوف (۱) که با عسکر سرخ در خیوا کار میکرد یک جا با رهبران ترکمن مظاهرات ضد حکومت را براه انداخت .

باسوهوف و بعضی از رهبران جوانان خیوانی بعد از این مظاهرات فرار کردند و تعدادی از آنها بشمول سلطان مرادوف با قوای جنید خان یکجا گردیدند . مبارزین مسلمان از تمام نقاط ترکستان به بخارای شرقی رو آوردند و کمیتهٔ « متحد برای آزادی ملی آسیای میانه » را تشکیل دادند .

---

(۱) - یکی از بلشویک های که سابقاً قوماندان قوا در فرغانه و

وزیر مختار روس در خوارزم بود .

نمایندگان کمیته مذکور مانند صدر الدین کراموف و غیره  
 از قونسل برطانیه در «کولد جا» خواست که تقاضای آنها را مبنی بر  
 استرداد از دولت برطانیه به مقامات دولت مذکور برساند. این تقاضا  
 هرگز بجایش نرسید. قاصد مخصوص در عرض راه «کولد جا» در قصبه  
 اولی اتا از طرف مقامات شوروی توقیف شد و تمام اعضای کمیته متحد  
 برای آزادی ملی آسیای میانه محکوم گردیدند. این اشخاص به حبس  
 های طویل محکوم شدند ولی بزودی توانستند از زندان فرار نمایند.  
 در فبروری سال (۱۹۲۱) وقتی که میشدار لشکر سرخ به دوشابه  
 و فیض آباد در قسمت های علیای دره در نزدیکی و مجاورت پناگاه امیر  
 رسید امیر بهتر دانست که پناگاه خود را ترک گوید. در قلعه عمر، نزدیک  
 دریای آمو، هنوز هم یک حاکم بخارا حکومت میکرد. امیر میخواست  
 که خود را به این محل رسانیده و از آنجا به گلگت و هندوستان برود.  
 ولی فرار به هندوستان ناممکن بود. زیرا خاروغ واقع در جنوب قلعه عمر  
 و همچنان پامیرات غربی بدست بلشویک ها بود. بر علاوه عسکر بلشویکی  
 برف هم فرار را ازین راهها ناممکن ساخته بود. بنا بر آن امیر مجبور گردید  
 که به افغانستان فرار نماید. امیر از دریای آمو عبور نموده در  
 خان آباد متوقف گردید. بتاريخ (۲۱) فبروری از خان آباد بسوب کابل  
 حرکت کرد و در ماه (می) به کابل رسید. قسمت زیادی از خزانه هنگفتش  
 ضایع گردیده بود. تحفه ای که امیر به کشور پناه گاهش آورده بود  
 عبارت از یک رسته بهترین نسل گوسفندان قره قل بود که سبب اصلاح  
 نسل گوسفندان قره قل افغانستان گردید. او همچنان یک بکس مملو از  
 خاک بخارا را با خود به افغانستان انتقال داده بود که وی خاک

مذکور را بیرون از خانه ای که در پغمان از طرف امیر امان الله به وی داده شده بود گذاشت و دو دیرک نقره ای را که هر یک دارای بیسرق بخارا بود در خاک مذکور نصب نمود .

امیر امان الله در بیانیه استقبالیه اش وعده داد که با امیر سیدعالم و جنبش مسلمانان آسیای میانه کمک نماید . ولی بزودی به اساس تقاضای سفیر شوروی در کابل محافظین شخصی وی به سه صد نفر تقلیل یافت . با وجود فشار شوروی بالای افغانستان ، امیر با سر نوشت کشورش علایق خود را حفظ نمود و با جنبش مسلمانان آنجا در تماس دائمی بود . در تابستان سال ( ۱۹۲۱ ) یک عضو برجسته جوانان بخارا را محی الدین (محزون) با جنبش مسلمانان یکجا گردید .

به قرار قول سیمور بیکر « پیوستن محی الدین نشانه آن بود که رهبران جمهوری خواه در مورد انتخاب متحدان خویش که آیا روس باشد و یا مبارزین ضد روس ، که امیر بخارا هم از آنها پشتیبانی می نمود با مشکلات مواجه بودند . همان وقت تابستان سال ( ۱۹۲۱ ) حکومت جوانان بخارا عطاخواجه را نزد رهبران جنبش مسلمانان جهت مذاکرات اعزام داشت . بتاريخ اول اگست وی با بعضی از رهبران جنبش مسلمانان قرار دادی به امضا رسانید که در آن رهبران مذکور سوگند یاد نموده بودند که حکومت جدید را برسمیت خواهند شناخت . مقابلتاً عطاخواجه متعهد گردیده بود که به بلشویک ها اجازه مداخله در امور بخارای شرقی نخواهد داد . ولی بلشویک ها از تصویب قرار داد مذکور سر باز زدند زیرا عطاخواجه نتوانسته بود که ابراهیم بیگ ، توغی ساری و ایشان سلطان را که دشمنان سرسخت جوانان بخارا بودند طرفدار حکومت سازد .



در سپتمبر سال (۱۹۲۱) عطا خواجه مجبور گردید که با عساکر شوروی یک جا در مقابل یک حمله سخت مسلمانان الی دوشا به عقب نشینی نماید. این حمله باعث تیره‌گی روابط بین مقامات شوروی و مذاکره کنندگان جوانان بخارا گردیده و در آخر سپتمبر عثمان خواجه به عوض عطا خواجه بحیث نماینده بخارا در بخارای شرقی تعین گردید و علی رضا به صفت قوماندان عساکر بخارایی (۱) مقرر شد.

قرار گرفته ذکی ولیدی توگون و قوماندان قوای شوروی بر ضد (جوانان بخارا) با ابراهیم بیگ به دسیسه کاری آغاز نمود. ابراهیم بیگ نزدیک دوشابه مرکز گرفت و بالای (جوانان بخارا) به حملات پرداخت و روسها را ایمن گذاشت.

در ترکستان اگر مشمولین جنبش مسلمانان در بخارای شرقی آماده بودند که بلشویکها را علیه طرفداران اصول جدید استعمال نمایند، مشمولین جنبش در سمرقند حاضر بودند که با ریفورمستها علیه بلشویکها همکاری کنند.

توگون، می نویسد که چگونه موفق گردید که در زمره سایر رهبران اخمل بیگ و جبار بیگ را به مفکوره تشکیل یک حکومت ملی ایکه ازتاثیر روسها آزاد باشد جلب نماید ولی اتحادیه توگون موفق نگردید که عبدالقهار (۲) را طرفدار خود سازد.

---

(۱) عساکر بخارایی با عساکر شوروی در دوشابه یک جا مستقر بودند.

(۲) یکی از رهبران هر قدرت جنبش مسلمانان و طرفدارها و غنائی

امیر بخارا بود.

در عین زمان جنبش مسلمانان در فرغانه طرفداران تازه پیدا کرد . با جلب حمایت عمومی جنبش توانست که در تمام روستا های فرغانه مسلط گردد . بر علاوه ، شهر های نامیگان ، مرگیلان و اندیجان نیز تحت تسلط جنبش قرار گرفت . طرفداران جنبش توانستند که تحت قومانده کور شیرمات فابریکه های نساجی و خط آهن آنجا را از بین ببرند . کور شیرمات با دیگر گروپ های ضد بلشویک و اتحادیه توگون تماس برقرار کرد . روشنفکران مسلمان از تمام حصص روسیه به فرغانه شتافتند و با جنبش مسلمانان یک جا گردیدند . از طرف دیگر افسران ترکی ایکه در روسیه پسر می بردند با جنبش یک جا شدند و به این ترتیب جنبش پیش از پیش قوی تر گردید .

کور شیرمات به اثر تقاضای امیر مبد عالم پنجصد نفر را تحت قومانده برادرش رازمجد به دوشابه فرستاد و بعداً خودش نیز به آنجا رفت که امیر را ملاقات نماید . در اگست سال ( ۱۸۷۱ ) بلشویک ها مذاکرات اوربند را با کور شیرمات و معاونش میوت دین قرغز آغاز کرد . ولی مسلمانان از گذاشتن اسلحه شان ابا ورزیدند . بلشویک ها بعد از آن دو فرقه عسکر را جهت مقابله با مسلمانان اعزام داشتند .

در سپتمبر سال ( ۱۹۲۱ ) نظام خود ژيوف نزد کور شیرمات رفت تا با او مذاکره نماید . مطابق یادداشت های کور شیرمات که از طرف توگون اقتباس گردیده نظام خود ژيوف گفت : « من حکومت ترکستان را به وجود می آورم . شما میتوانید با ما یک جا شوید . بهتر است یک جا با هم همیریم . » کور شیرمات در مقابل پرسید : « آیا افسران نظامی شوروی و قوای مربوطه آنها نیز تحت امر شماست ؟ اگر چنین باشد پس به آنها امر کنید که تمام ترکستان را به فوریت ترک گویند . در آن صورت من هم به خدمت شما می شتایم و شما را بر سمیت میشناسم . »

نظام خود ژيوف سرخودرا از سرمساری پائين انداخت و بدون آنکه یک کلمه ديگر از دهانش خارج شود رفت . بعد از نا کامی نظام خود ژيوف عسکر سرخ کور شیر مات را تحت حمله قرار داد . در نتیجه جنگ سخت کور شیر مات با شکست مواجه گردید و به بخارای شرقی فرار کرد . تلفات زیاد ، صفوف کور شیر مات را متلاشی ساخت . یکی از کشته گان این جنگ عالم مشهور قرغزتورقل ژانوزا کواکلی بود . حمله عسکر سرخ چنان موفقانه بود که تنها میوت دین را گذاشت که به قوای نهایت قلیل و ساحه کوچک به مبارزه ضد بلشویک ادامه دهد .

در بخارا نیز عسکر شوروی چندین موفقیت را بدست آوردند . « طبقهات مسکو توانست که بنویسد که : « ... قلمرو امپراتور روز بروز محدود میگردد . او حالا صرف یک گروپ شش صد نفری با خود دارد و بس . » باوجود اختلافات داخلی رهبران جنبش مسلمانان ، جنبش توانست که توسعه یابد و قوی تر گردد . در اخیر سال ( ۱۹۲۱ ) که انور پاشا به ترکستان آمد و وضع در خیوا و بخارا به کلی به نفع جنبش مسلمانان تغییر نمود .

فعاليتهاي انور پاشا بحيث یک رهبر برجسته جنبش مسلمانان در فصل آینده به تفصیل بیان گردیده است .

# فصل چهارم

## تبارز انور پاشا و ابراهیم بیگ

« مسلمانان جهان متحد شوید ! »

« انور پاشا »

بعد از سقوط رژیم تزاری در روسیه تا استقرار رژیم شوروی در آسیای میانه ظهور انور پاشا (۱) و جمال پاشا که هردو ترکان غربی بودند ، موضوع قابل مطالعه و دلچسپی را تشکیل میدهد .

این وقتی بود که جنبش مسلمانان آسیای میانه فاقد دسهیلین همکاری و زعامت بود . بر علاوه کینه و حسد و اختلافات ذات البینی در رهبران مسلمانان به شدت موجود بود . این رهبران حتی بخاطر مبارزه موثر بر علیه رژیم شوروی حاضر نبودند که از امتیازات خویش بگذرند و اتحادی را بوجود بیاورند . تا سال ( ۱۹۲۱ ) یک رهبر واحد و یا پلا تفورم و پرو گرام واحدی در بین مسلمانان موجود نبود .

وقتی این اختلافات رهبران ، جنبش آزادی خواهی مسلمانان را با خطر مواجه ساخت ، انور پاشا که یک عضو ( جوانان ترک ) بود در ترکستان ظاهر گردید . به اثر مساعی انور پاشا بود که جنبش مسلمانان آسیای میانه یک شهرت کوتاه مدت بین المللی را به خود کسب نمود . یکی از مشخصات این دوره جنبش مسلمانان آسیای میانه این است که با ظهور انور پاشا عده ای

---

(۱) در مورد زندگی نامه مفصل انور پاشا به ضمیمه اول مراجعه شود .

از رهبران ترکیه عثمانی که پیش قدمان جنبش پانتر کیزم بودند در رهائی ترکان آسیای میانه از یوغ روسها با انور پاشا وسایر رهبران جنبش مسلمانان ترکستان از نزدیک بهمکاری آغاز کردند . رهبران غیر ترکی مانند ذکی ولیدی توگون باجنبش یک جا گردیدند . به این ترتیب در جنبش انور پاشا باشغیریان کزان وتاتارها اشتراک کردند . انور پاشا قبل از آمدنش به آسیای میانه یک سابقه زندگی پیچیده ای دارد . در پنجم جولای سال ( ۱۹۱۹ ) در استانبول در یک محکمه نظامی در غیاب محاکمه شد و باطلعت ، جمال و داکترناظم یک جا به اعدام محکوم گردید . انور پاشا زمستان سال ( ۱۹۱۸ - ۱۹۱۹ ) را در برلین گذرانید و یک رهبر بلشویک هارا بنا م کارل رادک در زندان برلین ملاقات کرد . از آنجای که متحدین میخواستند که «ترکان جوان» از ترکیه اخراج شوند به این اساس آنها بصورت نیمه قانونی در ترکیه زندگی میکردند .

انور پاشا نام پروفیسر علی بیگ را به خود اختیار کرد که بعداً در روسیه به همین نام شهرت یافت . طلعت پاشا وسایر رهبران ملکی به فعالیت های سیاسی خویش در برلین ادامه دادند در حالیکه انور پاشا و جمال پاشا به روسیه رفتند و از آنجا به آسیای میانه سفر کردند .

در آسیای میانه خلیل پاشا که یکی از اقارب نزدیک و مباشر سابق انور پاشا بود با آنها یک جا گردیده . در اوایل سال ( ۱۹۲۰ ) انور پاشا به روسیه رفت . وی در آنجا با وزیر خارجه شوروی ، لینن و یک هیأت ناسیونالست ترکیه که تحت ریاست بیکر سامی در مسکو اقامت داشت ملاقات نمود . نامبرده همچنان ذریعه مکاتبه با مصطفی کمال نیز ارتباط برقرار ساخت . به اثر تشویق مقامات شوروی انور پاشا تشکیل یک «اتحادیه جوامع انقلابی اسلامی» و یک جمعیت «شورای خلق» را اعلام داشت .

هدف از تشکیل اتحادیه جوامع انقلابی اسلامی این بود تا اتحادیه مذکور شکل انتر ناسیونال اسلامی را به خود اختیار نماید ولی شورای خلق بیشتر صیغه ترکی داشت . از تاریخ اول تانهم سپتمبر سال ( ۱۹۲۰ ) انور پاشا در کنفرانسی اشتراک کرد که در باکو از طرف مقامات شوروی تحت عنوان کنفرانس انقلابیون ، لیبیا ، تونس ، الجزایر و مراکش تشکیل گرفته بود . درین کنفرانس یک هیأت مصطفی کمال نیز تحت ریاست ابراهیم تالی اشتراک ورزیده بود . بلشویک ها چنین فهمیده بودند که میتوانند یک ضربه سخت را بر پیکر امپریالیزم غرب در آسیا وارد سازند . به همین اساس خیلی مشتاق بودند که تمام مسلمانان و مردم تحت استعمار را در یک جنگ مقدس علیه امپریالیزم غرب متحد بسازند . انور پاشا و رفقا پیش که ضد برطانیه و ضد فرانسه بودند افزایش به حساب می آمدند . به منظور بسیج کردن مسلمانان ، بلشویک ها یک اساسیه بی نظیری را به اشتراک زینوویف و رادک ( اولی رئیس و دومی معاون کومینترن یا انتر ناسیونال بودند ) و بیلاکن تشکیل دادند . این یک کرد همائی بزرگی بود که در آن ( ۱۸۹۱ ) نمایندگانی از سی و هفت ملیت اشتراک نمود . پالیسی کومینترن از طرف زینوویف چنین خلاصه شد . « انتر ناسیونال کمونسنت ها امروز بطرف مردم شرق رو میگرداند و میگوید : برادران ! ما شما را بخاطر براه انداختن یک جنگ مقدس علیه امپریالیزم برطانیه احضار نموده ایم . » زینوویف از تشکیل یک « لشکر سرخ » در شرق که « علیه برطانیه قیام نماید و هر افسر ، غرور و گستاخ انگلیسی را که خود را در ترکیه ، ایران ، هندوستان و چین آقا میداند ، از پا در آورد » استقبال کرد . نار بوتایکف ( ۱ ) از رهبران شوروی انتقاد کرد . وی گفت : « توده های ترکستان مجبور اند که در دو

---

(۱) یکی از رهبران کمونسنت های اصول جدید .

جبهه به جنگ پردازند . از یکطرف در بین خود شان با ملا های «سیاه» و از طرف دیگر با ملی گرایان محلی متعصب و تنگ نظر اروپائی «رفیق» زینوویف «رفیق» فروتسکی و «رفیق» لینن وسایر رهبران بلشویک از واقعیت های حالات امور ترکستان بکلی بی خبر اند . ماتحقیق اصول آزادی ، مساوات و برادری را در عمل نه بروی کاغذ تقاضا داریم . انور پاشا یاد داشتی را به اسامبله تقدیم نمود که در آن اشتراک خود را در جنگ جهانی اول تقبیح نموده و در مقابل امپریالیزم غرب حمایت خود را از کمونست ها اظهار داشته بود .

او همچنین اعلام داشت که از امپریالیزم جرمن و امپریالیست های جرمنی به همان سرحد نفرت دارد که از امپریالیزم انگلیسی و امپریالیست های انگلیس متنفر است .

مواصلت انور پاشا به کنفرانس باکو سبب بروز یک تعداد زیاد مظاهرات آذربایجانی ها گردید . این مظاهرات هم بخاطر اظهار خوشی و هم بخاطر اظهار تاثیر صورت گرفت . خوشی آذربایجانی ها درین بود که انور پاشا به آذربایجان آمد ولی تاثیر آنها ازین سبب بود که انور پاشا در کشور دشمنان آزادی آذربایجان برای مدت اقامت نموده بود .

قرار گرفته مصطفی چوکیف «ظهور انور پاشا در اطاق کنفرانس باعث تواید احساسات غیر عادی گردید . . . و تیکه وی جای خود را اشغال میکرد از طرف نمایندگان مسلمانان در حال استقبال گردید که نمایندگان مذکور بپا استاده بودند . زنگ رئیس اسامبله بصدا در آمد و از نمایندگان خواست که خون سردی خود را حفظ نمایند .

درین جا انور پاشا ملاحظه کرد که در بین بلشویک ها گیر آمده و از همین جا در حالات و تمایلات وی تغییر نمایان گردید .

درین کنفرانس انور پاشا از زبان نمایندگان ترکستانی در مورد وحشت و قساوت شوروی ها در ترکستان قصه ها و حکایات زیاد شنید . او همچنان از زبان شخص زینو ویف شنید که « عمال شوروی در ترکستان مردم را بر ضد یکی دیگر تحریک میکنند ، بر دهقانان تجاوز می نمایند ، آنها را از زمین های شان محروم می سازند و به ایشان به چشم یک نژاد پست نگریسته می شود . »

مصطفی چوکیف ، به این نظر است که : « این وضع باعث آن گردید که انور پاشا از معاشرت و مباشرت خود با شوروی ها نا دم و متاسف گردیده و به آسیای میانه بیاید . »

جوشوا کو نتز میگوید که : « انور پاشا وقتی سخت مایوس گردید که شوروی ها بادشمن سر سخت وی مصطفی کمال بتاریخ بیست و یکم مارچ ( ۱۹۲۱ ) معا هده صلح را امضاء کردند .

او این امید خود را که مصطفی کمال را به کمک شوروی ها از بین بردارد نقش بر آب دید . به همین سبب شوروی را ترک گفت . در واقعیت آشنای نزدیکش یا پلشویک ها و بعضی مسلمانان آسیای میانه ظن و شک را در ذهن انور پاشا بر افکیند و قرار داد صلح شوروی با مصطفی کمال بدون شک بسبب تغییر موقف او گردید .

در خزان سال ( ۱۹۲۱ ) حکومت شوروی خواست که از محبوبیت انور پاشا در مسلمانان استفاده نموده او را به منظور جنگ در مقابل جنبش مسلمانان آسیای میانه به ترکستان اعزام دارد . تجربه نشان داده بود که با استخدام یک افسر سابق ترکی ممکن است مردم محلی ترکستان را طرفدار حکومت و داعیه شوروی ساخت .



اولاف کار د میگوید : « طوریکه اعلام شد هدف انور پاشا آن بود که در راه مبارزه جهت رسیدن به اهداف اسلامی و جهت مبارزه با امپریالیزم غرب با بلشویزم متحد شود . « اگر بیکیف در یاد داشت های خود میگوید که وی برای گرفتاری انور پاشا در سال ( ۱۹۲۲ ) به بخارا اعزام گریده بود . نامبرده در مورد انور پاشا می نویسد . « انور پاشا بعد از اشتراک خود در اولین کانگرس مردم شرق در باکوبالینین قرار گذاشت که به ترکستان برود و جنبش مسلمانان آسیای میانه را خاموش نموده و مشمولین جنبش مذکور را در یک گروه متحد سازد . تا تحت شعار آزادی مردم شرق از طریق افغانستان به طرف هندوستان به پیش برود . »

او به لینن گفت تا به وی فرصت بدهد که به ترکستان برود و مردم آنجا را که با ترکان قرابت دارند پُرانگیزاند و آنها را از طریق افغانستان به هندوستان سوق نماید . لینن موافقه نمود . « هر یکی از اینها ( انور پاشا و لینن هدف خود را تعقیب میکرد . انور امیدوار بود که با تنظیم این جنبش به متحدین اخطار نماید و آنها را از تجزیه ترکیه مانع شود . لینن فکر میکرد که قیلم مردم شرق قلمرو نفوذ شوروی را توسعه خواهد بخشید و قدرت برطانیه را از بین خواهد برد . انور واقعاً در اتحاد مشمولین جنبش مسلمانان آسیای میانه موفق گردید . ولی وی این لشکر را بر ضد برطانیه نه ، بلکه بر ضد بلشویکها رهنمائی کرد . »

این موضوع تا اکنون قابل مناقشه است که آیا انور پاشا واقعاً از طرف شوروی به آسیای میانه اعزام گردیده بود تا جنبش مسلمانان را خاموش سازد ؟ نویسندگانی مانند ذکی ولیدی توگون ، اگلیکف و کاستاگنی ( ۱ ) به این عقیده اند که وی حقیقتاً به همین منظوره ترکستان فرستاده شده بود .

---

( ۱ ) یک نویسنده فرانسوی که کتابی را تحت عنوان باسمچی ها تحریر نموده است .

بتاریخ ۳ جولای سال (۱۹۲۱) وقت که انقره تحت حملات شدید یونان قرار داشت ، انور از مسکو به باتومی رفت و در آنجا کانفرانس سری را با اشتراک طرفداران خود تشکیل نمود . هدف کانفرانس آن بود تا در مقابل حکومت مصطفی کمال قیام و طغیان مردم را براه اندازد .

بلشویک ها که از اهداف واقعی انور پاشا باخبر نبودند آزادی رفت و آمد و گشت و گذار او را محدود نساختند .

ولی « وقتی از طرف مصطفی کمال در مقابل حکومت شوروی احتجاج صورت گرفت و توجه حکومت شوروی به کانفرانس سری با تومی جلب گردید . انور پاشا شدیداً تحت مراقبت قرار گرفت . و زمانی که انور پاشا میخواست به ترکیه فرار نماید ، در بین راه گیر آمد و از طرف مقامات شوروی توقیف گردید . »

انور پاشا همه این اقدامات شوروی را نا دیده گرفت و حتی خود را ناخوشنود هم نگرفت . او از مقامات شوروی خواست که به وی اجازه بدهند که به ماورای کسپین برود تا جمال پاشا را که تازه از کابل برگشته بود ملاقات کند . رویه نرم و سلوک ملایم انور پاشا مقامات شوروی را فریب داد و به وی اجازه دادند که مطابق میلش میتواند بسفرش ادامه دهد . در اکتوبر سال (۱۹۲۱) انور پاشا که حاجی سمیع نیز با وی همراه بود از طریق اشک آباد به بخارا مواصلت کرد . در ظاهر هدف مسافرت وی این بود که با جنبش مسلمانان مذاکرات صلح را انجام دهد . کمی بعد از رسیدنش به بخارا انور پاشا اتحادیه ملی بخارا را به منظور آزادی بخارا از دست روسها تشکیل داد . او همچنان میخواست که مقاومت ترک های شرقی را در مقابل شوروی تجمهز و تقویه نموده و یک دولت مستقل را در آسیای میانه اساس گذارد . در اوایل رهبران اتحادیه ملی سعی کردند

که او را به نسبت قحطی ایکه در ترکستان موجود بود از اقداماتش  
منصرف سازند. ولی بعداً در مورد اینکسکه وقت آن است که در مقابل  
شوروی به اقداماتی دست باید زد با وی از صمیم قلب همنوا گردیدند.

در بخارا انور پاشا از تجارب بخارای شرقی آموخت و با رهبران  
بلی مذاکرات طولانی را انجام داد. ذکی ولیدی توگون می نویسد که  
در اولین ملاقاتش با انور پاشا وی سعی کرد که او را از راهی که انجذاب  
نموده بود باز دارد. زیرا عواملی از قبیل موجودیت قحطی، قوت نظامی  
شوروی و اختلاف ذات البینی رهبران جنبش به نظر وی مانع موفقیت  
انور پاشا میگردد. توگون اصرار ورزید که انور پاشا به افغانستان برود  
و از آنجا مبارزات خود را علیه شوروی ادامه دهد ولی حاجی سمیع که یکی  
از افسران تبرکی بود سعی کرد تا انور پاشا را تشویق نماید که با جنبش  
مسلمانان در داخل ترکستان یکجا گردد.

انور پاشا برای مدتی متردد بود. ولی رویه سرد و غیر دوستانه  
یورینوف نماینده شوروی در بخارای شرقی راه عمل او را مشخص ساخت.  
او به زودی به تجهیز گروههای مختلف ضد شوروی پرداخت. مهمترین گروههای  
سیاسی ایکه وی در آسیای میانه یا آنها مواجه گردید عبارت بودند از:  
۱ - حزب جوانان بخارا که رهبر آن عثمان خوجه بود و در سال  
(۱۹۲۰) به حمایت شوروی امیر بخارا را معزول نمود.

۲ - گروه مبارزین خیوا که از طرف جنید خان رهبری میگردد.

۳ - گروه سمرقند که رهبران آن اخمل بیگ - قرهقل بیگ و چند

نفر کرباشی دیگر بودند.

۴ - گروه مبارزین فرغانه.

۵ - امپرو ویاور نیز دیکش ابرا هیم بیگ که حاکمیت مطلق را بر بخارای شرقی ادعا می نمود .

گروپ های جنبش مقاومت مسلمانان به همان قسمی که با روسها مصروف جنگ و جدال بودند به گردن یکی دیگر هم سخت در آویخته بودند . « مخصوصاً بد بینی و دشمنی در بین قبایل قرغز و اوزبک از یک طرف و بین ترکمن و اوزبک از طرف دیگر نهایت شدید بود . »

ذکی ولیدی توگون و محی الدین یاور انور پاشا می نگارد که چگونه انور پاشا در حالیکه بر روی زمین چهار زانو نشسته و اشک از چشمانش جاری بود تصمیم گرفت که با مجاهدین یک جا گردد . در این وقت انور گفت :

« من تصمیم گرفته ام که به بخارای شرقی بروم ، تا گرماه پروز شویم غازی خواهیم بود . در غیر آن در صحنه جهاد شهید خواهیم شد ، ما بخاطر ترکستان باید بجنگیم و مبارزه کنیم . اگر ما از مرگیکه سر نوشت برای ما معین ساخته بترسیم در آن صورت زندگی سگ را اختیار کرده ایم و سزاوار نفرین و لعنت احفاد و اولاد خویش خواهیم بود . ولی اگر ما بخاطر آزادی بمیریم برای آنانیکه بعد از مامی آیند سعادت و آزادی را تضمین خواهیم کرد . » محی الدین میگوید : که انور پاشا میخواست که یک سلطنت مستقل ترکی در ترکستان به وجود بیاورد .

فردای آن انور پاشا بایست و چهار نفر از پیروان نزدیکش از شهر بخارا به بها نه شکار پر آمد . انور با خاسانوف (۱) یک جا بطرف بخارای شرقی رهسپار گردید . در بیکدوم نزدیک دوشابه یکی از رهبران مقتدر جنبش مسلمانان

---

(۱) خاسانوف کمیسار حزب بلشویک ها بود ولی با رسیدن انور پاشا

وظیفه خود را ترک و با وی یک جا گردید .

ریچارد پایپس (Richard Pipes) به این عقیده است که رهبران جنبش مسلمانان در اول از انورها شاه سردی استقبال کردند. زیرا انور پاشا یکی از کمونست ها را با خود همراه داشت و مسلمانان از موجودیت کمونست مذکور در صفوف خویش تشویش داشتند.

ولی امیر سید عالم از اختلافات انور پاشا و ابراهیم بیگ چیزی نمیگوید و درین مورد خاموش است. وی میگوید: « مطایق فرمان من (امیر) ابراهیم بیگ عساکر خود را فرا خواند و آنها را منظم ساخت. وی انور پاشا را با وقار و احترام کامل پذیرفت و جو یانی مقصودش گردید. انور پاشا اظهار داشت که مقصودش خدمت به امت مسلمان بوده و چیزی دیگر نمی خواهد.»

به این ترتیب وی کارش را درکنار ابراهیم بیگ آغاز کرد. درین وقت ابراهیم بیگ مذکور بالای قلعه حصار حمله نمود و از آنجا اسلحه و ثروت زیاد بدست آورد. او آنجا را مرکز خود قرارداد و بطرف شیرآباد قرشی علیا، پیش رفت. وی به تفصیل از حالات خود مرا مطلع ساخت. « امیر سید عالم یکی از یاوران خود را بنام ملا عبدالقادر در رأس یک گروپ دهگر از مبارزین مسلمانان گماشت. وی گروپ «فدائیان بخارا» را تشکیل داد و به حملات خود علیه کمونست ها آغاز کرد. در عین زمان امیر فرمانی صادر کرد و در آن گفت: که ملا عبدالقادر تحت احکام وی فعالیت میکند. ملا عبدالقادر بطرف بخارا ی شرقی شتافت و با ابراهیم بیگ ملاقات کرد. بعد از آن از طریق اجزوان بسوب بخارا رفت کرد تا با گروپ های داوطلبان یک جا شود.

درین وقت حاجی سمیع به دوشابه سفر کرده و عثمان خوجه و علی رضا را با خود متفق ساخت و بر ضد روس ها یک کودتا را تنظیم نمود. تعداد عساکر دوشابه به شش صد نفر بالغ می شد که تحت قوماندۀ علی رضا اجرای وظیفه میکردند. ولی روسها به کمک ابراهیم بیگ به مقاومت پرداختند و در نتیجه علی رضا مجبور به فرار گردید. (۱)

او با حاجی سمیع و عثمان خوجه یکجا به افغانستان فرار نمود. ابراهیم بیگ به انور پاشا اجازه داد که با ایشان سلطان در گیسار یک جا گردد. انور پاشا در منطقه کوهستانی بخارا مرکز گرفت و مشران آن منطقه را به دور خویش جمع نمود.

در اخیر جنوری سال (۱۹۲۲) انور پاشا با دو هزار تاجک که اسلحه خیلی ناچیز داشت بطرف دوشابه به پیش رفت. در اولین حمله انور پاشا ۱۲ تفنگ و دو پایه ماشیندار را به غنیمت گرفت. او شهر را محاصره کرد و بتاريخ هشتم فبروری یک صد نفر روسها بقتل رسید و ۸۸ نفر دیگر آنها با انور پاشا پیوستند. بتاريخ چهاردهم فبروری شهر به انور پاشا تسلیم گردید و وی روسها را تا مرتایبی تعقیب نمود. در اخیر فبروری وی اطلاع گرفت که روسها عنقریب حمله خواهند کرد، به این اساس انور پاشا تا کافرنگن عقب نشست. با تسخیر دوشابه حیثیت و پرستیژ انور پاشا خیلی بلند رفت و تعداد زیادی از رهبران جنبش مسلمانان با وی پیوستند. در اوایل مارچ کور شیرمات برادر خود راز پد را اعزام داشت تا با انور پاشا یکجا گردد.

---

(۱) — ابراهیم بیگ طوریکه قبلاً هم گفته شده است از جمله محافظه کاران بود و از طرفداران اصول جدید نفرت داشت.

در اپریل سال (۱۹۲۲) داوطلبان افغانی که با حاجی سمیع و عثمان خوجه در کابل پیوسته بودند با پول و اسلحه نزد انور پاشا رسیدند. مسکیس میگوید که: «انور پاشا از طرف بعضی نمایندگان (۱) دولت افغانستان مخصوصاً سفیر افغانستان در بخارا کمک می شد.

وقتی این موضوع کشف گردید که سفیر افغانستان با انور پاشا در عملیات ضد روسی دست دارد، سفیر مذکور از جمهوریت بخارا اخراج گردید... و قراقول ویلیام زیلدک - کوتس و آی - ام ریسز، در لشکر انور پاشا یک هزار داوطلب افغانی خدمت میکرد و وی با پشتو نهایی ولایت سرحد شمال غرب تماس دائمی داشت. انور پاشا در نظر داشت که افغانستان را پایگاه یک جنبش انقلابی در هند و ستان تبدیل سازد.

انور لقب افغانی « سردار » را در سال (۱۹۲۱) دریافت داشته بود. وی آنقدر محبوبیت داشت که در یکی از کنفرانس های مسلمانان هندوستان این سوال پیش آمد که اگر هندوستان ازادی خود را بدست آورد چه کسی لشکر هندوستان را رهبری خواهد کرد؟

در جواب این سوال متفقاً گفته شد که: انور پاشا، در اواسط اپریل در یکی از کنفرانس های رهبران مبارزین آسیای میانه انور پاشا بحیث رهبر

---

(۱) - یکی از این نمایندگان دولت افغانستان محمد گل خان مومند بود که وی زبان ترکی را به ساده گی و روانی خاصی تکلم میکرد. دیگری هم عطا محمد خان توخی بود که این شخص از جغرافیای آسیای میانه معلوماتی زیادی داشت. پدر وی با امیر عبد الرحمن در بخارا یکجا زندگی میکرد.

سیاسی و نظامی جنبش مسلمانان تعیین گردیده و وی لقب قوماندان عساکر مسلمان و بخارایی را اختیار کرد . انور پاشا باشعار و آسیای میانه برای مردم آن « وبا طرح » دولت کبیر مسلمانان آسیای میانه « تمام طبقات مردم را بطرف خود جلب کرد . در مقابل این شعار کمونست ها که « کار گران جهان متحد شوید ! » وی شعار « مسلمانان جهان متحد شوید ! » را پیش کشید . در اواخر اپریل انور پاشا به سایر قسمت های ترکستان هیئتها فرستاد تا جنبش مقاومت را متحد سازد . او علی رضا را نزد جنید خان رهبر ترکمن ها اعزام داشت تا حمایت او را بدست آورد .

ابراهیم بیگ در ماه اپریل نزد انور پاشا آمد و معذرت خواست ولی هنوز بر وی اعتماد نداشت و در جنگ حصه نمیگرفت . در بین جنبش مسلمانان خوشبینی ایجاد گردید . طرفداران انور پاشا در ماه می به . . . نفر بالغ میگردیدند . رئیس سابق دولت خوقند عادل جهان حاجی حکیم خان که قبلاً با یعقوب بیگ در کاشغر کار میکرد یکی از علمای آذربایجان بودند یوسف طالب زاد و از همه مهمتر وزیر جنگ بخارا عبد الحمید اریف با انور پاشا یک جان گردیدند . در یک پیغامی به ( ت . اکچورین ) که در باسن بعیت نماینده حکومت شوروی بخارا ایفای وظیفه میکرد انور پاشا تقاضای عقب نشینی فوری قوای سرخ را تقاضا کرد . پیغام مذکور که از طرف انور پاشا بعیث نایب خلیفه ( ۱ ) و ابراهیم بیگ و دو نفر دیگر از رهبران مسلمانان امضا گردیده بود

---

( ۱ ) - انور در واقعیت داماد سلطان ترکیه بود . وی با دختر سلطان

قبل از جنگ عمومی اول ازدواج کرده بود .



چنین مشعر بود : « به نمایندۀ شوروی در شهر بایسن ( ۱ ) ما نمایندگان مردم بخارا به شما ابلاغ میداریم که تصمیم گرفته ایم که بعد از عبور از دریای بایسن تا زمانی با شما به جنگ ادامه بدیم تا کشور ما را ترک گوئید . . . ما خرنیزی نمی خواهیم . ولی وظیفه مقدس خود میدانیم تا با کسانیکه برخلاف آرزوی مردم ما مملکت ما را اشغال کرده است به مقاتله بپردازیم . مسرور خواهیم بود تاغون خود را بویزیم و در راه وطن خویش به شهادت نایل گردیم . » ولی وقتی انور پاشا جواب پیغام خود را دریافت نداشت با چند هزار عسکر به بایسن حمله کرد اما نتوانست آن را اشغال کند . در عین زمان مبارزین مسلمانان سمرقند که به اتحادیه ملی از قیاط نزدیک داشتند قسمت های زیاد روستا های سمرقند را تحت کنترل خویش در آوردند . ولی انور پاشا در مورد اینکه آنها را با قوای خودش متحد سازد آنقدرها کامیاب نبود . انور پاشا صرف یکی از جمله رهبران جهاد در مقابل شوروی بود . از جمله . . . ۱۶ مرد جنگی ایکه در بخارا را شرقی مصروف جهاد بودند ، . . . ۳ نفر طرفدار انور پاشا بودند . یکی دیگر از اسناد تحریری جنبش مسلمانان آسیای میانه نامه ایست که به جواب پیغام حکومت بخارا از طرف سه نفر از رهبران مسلمانان یعنی قاری عبدالله نورگل بتیار و دانیار بیگ اولیک باشی به آن حکومت فرستاده شده است . خلاص این نامه چنین است : « . . . محض بخاطر یک لقمه نان شما دین ، مذہب و وجدان خود را به روسهای لعنتی فروخته اید . . . یکی از انقلابیون سابق بخارا قهرمان عثمان خوجه باوجود آنکه وی رئیس جمهوریت بخارا

---

( ۱ ) - بایسن قلعه مستحکمی بود که در سر راه بخارای غربی واقع بود .

بود جنگ اشکارا را علیه قونسل روسیه و علیه شما اعلام داشته است .  
ما فرزندان واقعی وطن عزیز ما ن پهلوی به پهلوی همد یگر علیه شما  
گمبوست ها می جنگیم . . . . . مارهزن نیستیم بلکه خادمان ملت  
خود میباشیم . اگر خواسته باشی که با لشکر اسلام  
متحد شوی ، روسها را از خاک خود برانید . بعد از آن تمام ما مشترکاً  
بمخاطر شکوفانی وطن مان کار خواهیم کرد . این یگانه از زوی ماست .  
در مارچ سال (۱۹۲۲) میان رزین مسلمان بخارا را محاصره کرد .

این حمله اکثراً به انور پاشا نسبت داده میشود ولی چنین معلوم میگردد  
که وی در این عملیات حصه نداشته است . (بتاریخ ۱۹ می انور پاشا از طریق  
رفیقش ناریمانوف به حکومت شوروی اولتیماتوم فرستاد . در این اولتیماتوم وی  
از حکومت شوروی تقاضا کرده بود که تمام قوای شوروی و تمام موسسات  
آن در ظرف پانزده روز از ترکستان ، خیرا و بخارا خارج گردد . در عوض وی  
و عده داده بود که کمونست ها را در عملیات شان در شرق میانه کمک نماید .  
در ماه می سال (۱۹۲۲) جنبش مسلمانان در سمرقند آن قدر هاقوی  
بود که هیأت اعزامی مسکو به مشکل آنها تحت اقامت شدید امنیتی  
توانست که از رصد خانه الغ بیگ دیدن نماید .

در اپریل سال (۱۹۲۲) یک هیأت ده نفری شوروی بمخاطرمذاکرات  
صلح و اوربند با جنبش مسلمان به بایسن مواصلت کرد . ولی موقف انور پاشا  
یک موقف آشتی ناپذیری بود . وی گفت که : و صلح و اوربند وقتی قابل  
قبول است که عساکر شوروی خاک ترکستان را ترک گوید . مبارزین آزادی  
خواه که من قوماندان آنها میباشم سوگند یاد کرده اند که تا آخرین نفس  
خود در راه آزادی بجنگند .

ذکی ولیدی توگون به انور پاشا نوشت و اصرار کرد که پیشنهاد صلح را قبول نماید. ذکی میگفت که وی مطلع است که حکومت شوروی تصمیم گرفته است که اگر پیشنهاد صلح رد شود صد هزار عسکر به ترکستان اعزام خواهد کرد .

درجولای (۱۹۲۲) انور پاشا گروپ های مختلف مبارزین مسلمان را تحت قومانده اشخاص آتی منظم ساخت :

۱ - اصیل بیگ ینمان قوماندان سمرقند و از به افشان با ۱۳۰۰ نفر مردجنکی. قاری کامل و اصیل قو کساباهم از جمله مشران فعال مسلمانان در این منطقه بودند .

۲ - قره قل بیگ کورگان (۱۵۰۰) داوطلب .

۳ : بهرام که اصلاً تاجک بود صد نفر پیرو داشت .

مکیان فاراب و حلیم قل هر یکی (۵۰) نفر پیرو داشتند .

مشران دیگر در سمرقند عبارت بودند از همراه قل بیگ ، عبد الحلیم قاری محمد و اسد .

۴ : اقبال بیگ سارای صد نفر داوطلب داشت .

۵ : حاجی عبدالقادر اورگوت در ابتدا طرفدار بلشویک ها بود .

ولی در اپریل سال (۱۹۲۲) بایکی از رفقاییش بنام سوکرو در یکی از قلعه های اورگوت که به مبارزین مسلمان تعلق داشت داخل گردید و با صف آنها پیوست .

نامبرده یک مقدار سلاح را نیز با خود آورده به مبارزین مسلمان تسلیم نمود .

۶ - ماسور نیازی بیگ و تراب بیگ که هر دو تعلیم یافته بودند. و در حدود دوصد نفر پیرو داشتند .

۷ : - ملا همراه قل جزا قلی از جمله اولین مبارزین مسلمان بود و پنجاه نفر پیرو داشت .

۸ - حمید بیگ، عبدالمجید، سید احمدخان و اسرارخان اعضای قبیلهٔ مچا بودند.  
یوسف بیگ و نصرت بیگ قوماندانان مهم انورهاشا بودند.

۹: خال بوتان یکی دیگر از مشران مبارزین مسلمانان بود که پنجمین نفر  
پهرو داشت.

حکومت شوروی جواب اولتیماتوم انورهاشا را نداد ولی قوای خود را  
به غرض حمله آماده ساخته. طرفداران امیر و روسها به طرح دسائس آغاز کردند.  
مامورین سابق امیر در خدمت حکومت جوانان بخارا قرار گرفتند و مبارزین  
مسلمان طرفدار امیر تماس گرفتند و به این ترتیب از اسرارجنبش مسلمانان  
اطلاع حاصل کردند. طرفداران امیر آن مبارزین مسلمان را که دارای  
نظریات نسبتاً لیبرال بودند تحت حملات خویش قرار دادند.

گروپ یک قوماندان مشهور مبارزین مسلمان بنام عبدالقهار دوازده افسرهای  
را که میخواستند با مبارزین مسلمان در سمرقند یکجا شوند به قتل رسانید.  
اولیاء قل توکسایا که یکی از طرفداران مشهور امیر بود بالای جبار بیگ  
حمله نمود و بعداً با چهار صد نفر به روسها تسلیم گردید.

یکی از قوماندانان مشهور دیگر ایشان سلطان بالای افراد  
فضل مخدوم که طرفدار انورهاشا بود در کراتیجین حمله کرد و آن ها را  
خلع سلاح نمود.

روابط بین انورهاشا و ابراهیم بیگ چنان تیره گردید که به نقطهٔ  
انقطاع رسید.

ابراهیم بیگ و طرفدارانش به ایجاد دره سر به انورهاشا ادامه دادند.  
در جولای سال ( ۱۹۲۲ ) انورهاشا مجبور گردید که دولت مند را با قوه  
زیاد علیه آنها اعزام دارد.

انور پاشا از نزدیک با امیر در تماس بود و از وی خواهش جدی نمود تا از نفوذ خویش استفاده نموده و طرفداران خود را از مخالفت با وی باز دارد. ولی امیر یا از روی ناتوانی و یا از روی عدم تمایل درین مورد مصدر کاری نگردید.

جوشوا کونتز به این عقیده است که موفقیت شکست انگیز انور پاشا در متحد ساختن قوای مبارزین مسلمان موفقیت های ابراهیم بیگ را تحت شعاع قرار داد.

این موضوع ابراهیم بیگ را رنجیده خاطر و ملول ساخت.

علاوتاً انور پاشا بجدی قوی گردیده بود که حکمران واقعی بخارای شرقی محسوب میگردد و این موضوع سبب نا آرامی امیر گردید.

ابراهیم بیگ بصورت متداوم به امیر از رقیبش شکایت میکرد. و امیر با ترس و هراسی که در مورد انور نزدش ایجاد شده بود یک پالیسی ای دورویه را اختیار کرد. از یک طرف در مخابرات رسمی اش با انور پاشا به ابراهیم بیگ امر میکرد که بدون قید و شرط از اوامر انور پاشا اطاعت نماید. از طرف دیگر در مکاتب سری اش که به ابراهیم بیگ می فرستاد به ابراهیم بیگ توصیه میکرد که انور پاشا را از نزدیک تحت نظر خویش داشته و در راه قوی شدن مزید وی موانع ایجاد نماید.

اختلافات دوامدار این دو بالاخره منتج به زد و خورد آشکارا گردید. انور پاشا ابراهیم بیگ را دستگیر نمود و برای مدت پنج روز در توقیف نگهداشت. در اواسط جون سال (۱۹۲۲) قوای سرخ به یک حمله متقابل دست زد. موراتایکی از مراکز عمده مبارزین مسلمان را در سمرقند اشغال کرد و در جولای بطرف بخارای شرقی پیش رفت. راه تهیه و تدارک تجهیزات

راه رفت و آمد مسلمانان به افغانستان که از آنجا اسلحه بدست می آوردند از طرف روسها مسدود گردیده و ده نو، دوشنبه، کورگان، توبه و بولد جوان بدست روسها افتید. انورپاشا با قوای شکست خورده اش بطرف شرق عقب نشینی نمود. در جولای داوطلبان افغانی که به انورپاشا بودند به نسبت بهبود روابط کابل و مسکو به افغانستان خواسته شدند. بتاریخ چهارم اگست انورپاشا با تنی چند از طرفداران و قادارش که در یکی از دهات عید اضحی را تجلیل میکرد به همسرش نوشت: «... باورکن که من ترا و وطن خود را بخاطری ترک نگفته ام که ثروت و سلطنت را (طوریکه دشمنان من تبلیغ میکنند) بدست آورم. من از آن سبب این دوری از خودت را تحمل میکنم که وظیفه مقدس خود را که خداوند بمن سپرده است انجام دهم. این یک وجیبه مقدس هر فرد مسلمان است که در راه خدا جهاد نماید تا مظلومان را از چنگال ظالمان برهاند. من از خدا شکر گذارم که این وظیفه خود را نه بصورت نظری بلکه بصورت عملی انجام مینمایم. لطفاً به نمازت مقید باش و بصورت خاص به سلامتی من دعا نه نمائی که این خود پسندی خواهد شد. . . . .» خبر رسید که سه صد نفر عسکر روس بطرف تپه ای در قسمت علیای بولد جان نزدیک می شوند. انورپاشا بدون آنکه عساکر خود را جمع نماید با بیست و پنج نفر از همراهانش به مقابله دشمن شتافت و در همان لحظ ای که روسها به تپه میرسند بالای سر نیئه مذکور رسید. وی دشمن را غافل گیر کرد و موفق گردید که به اسرع وقت هفتاد و پنج نفر آنها را خلع سلاح نماید. بعداً با شمشیر بر خسته بالای عسکر متباقی روس حمله کرد. . . . ولی طالع باوی یاری نکرد و به همان قسمی که در قلعه کاکسیان به سری کامیش

اتفاق افتاده بود ، وی هم بعد از یک جنگ . شدید تن به تن مورد اصابت گلوله ماشیندار یک عسکر روسی قرار گرفت و از پادر آمد . دو لتمندیگ که به عسکرش به نجات اذر به صحنه آمد هم کشته شد . ابراهیم بیگ زنده ماند و با طرفدارانش بطرف کوه سار سار یا ک به آن طرف دریای داخش فرار نمود . بعد از ختم جنگ نعلش انور پاشا که جرات متعدد در آن پیشم میخورد در زیر اسب مجروحش قرار داشت . نعلش های انور پاشا و دو لتمندی بیگ هر دو یک روز بعد از ختم جنگ در چکین بخاک سپرده شدند قرار قون اولاف کارو درحدود بیست هزار نفر در تشیع جنازه انور پاشا اشتراک کردند . این مردم بر سرگ انور پاشا به زار زار میگریستند و ماتم میگردند . تعداد زیاد از آنها دستها و پا های او را می بوسیدند و سعی میکردند تاریش او را بدست آرند و بحیث تبرک با خود نگهدارند . تمام دنیای اسلام به مرگ این شخص متالم گردید . توگان میگوید که « اذر پاشا بیهوده سعی میکرد که مسلمانان را که به گروپ های مختلف تقسیم شده بودند با هم متحد سازد . زیرا این کاری بود که فوق قدرت وی معلوم میگردید . ولی قربانی های را که انور پاشا در راه اتحاد این گروپ هاداد قابل تمجهد است . انور پاشا قهرمانی است که تا ملت ترک ، ترک است خاطرات وی در نزد ملت مذکور زنده خواهد ماند .

انور شخصی بود که در راه مبارزه علیه روسها زندگی شخصی خود را بکلی فراموش کرده بود . چنین اشخاص نباید فراموش شوند . «  
چنین معلوم می شود که انور پاشا بحیث یک قهرمان برای ترکستان

مقامی را حایز است که امام شامل (۱) در نزد کاکا مسس دارای آن است .  
قبایلی ها و مردم عوام به خاطر از انور پاشا حمایت میکردند که او را  
یک نمونه سلحشوری و قهرمانی کهن ملت ترک بحساب می آوردند  
و طبقه تعلیم یافته به سببی از وی پشتیبانی میکرد که وی خود را در عمل  
یک مبتکر شایان احترام ثابت ساخته بود . ذکی ولیدی توگان معتقد  
است که : « انور پاشا از عصرش خیلی در جلو بود . . . من در بخارا  
روزی برایش گفتم که ما برای آن تا الحال آماده نیستیم . وی گفت که  
ما باید قبل از وقت آمادگی آماده باشیم . او درست میگفت : سال های  
زیاد گذشته است که ما بهی را گذاشتیم تا در وقت مشکلات داخلی و  
خارجی روسیه انفلاق نماید . ولی بمب مذکور تا اکنون آماده نیست  
که منطلق گردد . اگر انور پاشا در انکشافات ترکستان . سهم نمیگرفت  
قیام مسلمانان بدون نام و نشان خاتمه می یافت . او به این قیام شکل  
تازه و اهمیت تازه بخشید . »

توگان علاوه میکند : « . . . مرگ قهرمانان انور پاشا در خاک  
ترکستان یک قربانی بزرگی به تاریخ و کشور ترک ها بود . »

---

( ۱ ) - امام شامل از ( ۱۷۹۸ - ۱۸۱۷ ) رهبر مسلمانان داغستان بود .  
مقاومت این شخص در مقابل روسها مسبب آن شد که روسها نتوانند در  
مدت ۲۵ سال کاکا مسس را اشغال نمایند .



# فصل پنجم

## تجزیه جنبش مسلمانان آسیای میانه

«گردیکه از پاهای اسپ یک سوار بر میخیزد ناچیز است»

«ترجمه ضرب المثل هشتون»

جنبش مسلمانان آسیای میانه بامرگ انورپاشا از بین نرفت، ولی بامرگ وی از نظر سیاسی ستون فقرات جنبش مذکور شکست و ائتلاف ضعیفی که بین طرفداران اصول قدیم، رهبران محافظه کار مسلمانان و رهبران قبایلی های آزاد که به اثرمساعی انورپاشا به میان آمده بود از بین رفت. مبارزین مسلمانان باوجودیکه ازین وضع مایوس و دلسرد گردیده بودند جنگ گریلای و فعالیت های زیرزمینی خود را علیه بلشویک ها ادامه دادند.

«جنبش آزادی بخش ملی» یک مبارزه مسلحانه است که به نسبت عدم اتحاد نیروهای ملی و ضعف قدرت نظامی شکل جنگ گریلای را بخود اتخاذ می نماید. مطابق قول ماوتسیتونگ «جنگ گریلای اساساً از توده های مردم نشئت میکند و از طرف آنها حمایت و پشتیبانی می شود. این جنگ اگر از حایان و طرفدارانش خود را دور سازد هرگز ادامه نخواهد کرد و انکشاف نخواهد نمود.» حالت جنبش مسلمانان آسیای میانه به همین منوال بود

این جنبش نه تنها فاقد قوت نظامی بود بلکه فاقد اتحاد بین گروه‌های مختلف شامل جنبش نیز بود .

از تیر ماه سال (۱۹۲۲) بعد از آنکه یک حکومت قسمی تحت صدارت فیض‌الله خواجده او غلی و وزارت خارجهٔ عبدالروف فطرت در بخارا اساس گذاشته شد . عساکر روس بالای مواضع و مناطق مبارزین مسلمان ریختند . این دو شخص در بخارا اقامت گزیدند و چیزیکه از قدرت شان ساخته این بود که از خارج کمک تقاضا نمایند . مذاکرات غیررسمی با ترکیه و افغانستان به کدام نتیجه‌ای منتج نگردیده و رهبران مسلمانان در مقابل حملاتی که انتظار آن میرفت تنها ماندند .

در سال‌های (۱۹۲۲ و ۱۹۲۳) تمام آسیای میانه باز هم دچار قحطی گردید . امراض ملاریا و محرقة در فرغانه قریه هارا خالی ساخت آنانیکه از این امراض جان بسلامت بردند از خانه های شان فرار کردند . مامورین شوروی در سال (۱۹۲۳) راپور دادند که ( . . . . ) نفر که تقریباً نصف تعداد نفوس منطقه می شد از گرسنگی رنج می برند و قربانیان قحطی رو به افزایش است .

بلشویک‌ها از این موقعیت به نفع شان استفاده نموده و در زمستان سال (۱۹۲۳) بخاطر مبارزه با قحطی و گرسنگی (۱۳،۶۳۳) تن گندم (۳،۲۵۰) تن برنج و دو میلیون روپل را بین اهالی توزیع نمودند . قبل بر این ترکستان کمکی را دریافت نداشتند . حتی تغییر پالیسی زراعت از کشت پنبه به کشت مواد غذایی هم نتوانست که از بحران بکاهد . آسیای میانه صرف نظر از احتیاجات خودش ، مجبور بود به ولایات مرکزی جمهوریت فدرالی سوسیالیستی روسی هم در سال های قحطی غله تهیه کند .

درفرغانه قوای سرخ شهرها را محاصره کرده و تماس بین شهرها و روستاها را قطع نموده بودند. جواری و غلهجات دیگر به شهرها وارد میگردد ولی مبارزین مسلمان و دهاقین تهی دست در روستاها از گر سنگی و قحطی رنج میبردند. مقامات شوروی به دهاقین پیشنهاد کرد که به آنها جواری بدهد به شرط آنکه صرف در تغذیه خود از آن استفاده نمایند و در زمین های مربوطه خویش پنبه زرع کنند. دهاقین به سبب گر سنگی با این شرایط موافقه کردند. مبارزین مسلمانان از مواد غذایی محروم گشتند و مجبور بودند که پنبه دهاقین را بزور بستانند. با این روش جدید بلشویک ها مبارزین مسلمان قویترین اسلحه خود یعنی حمایت و پشتیبانی نفوس محلی و دهاقین را از دست دادند و جنبش شکل رهنی را به خود اختیار کرد.

در چنین حالت سرا سیمکی امیر مخلوع سید عالم در جستجوی شخصی برآمد که قیادت مبارزین مسلمان را به عهد بگیرد. بالاخره وی حاجی سمیع بای را که به سالم پاشا (۱) مشهور است به این کار تعیین نمود. او بحیث قوماندان عمومی در بخارای شرقی انتخاب گردید و مایوسانه بخاطر اتعداد نیر و هایش به فعالیت پرداخت.

حاجی سمیع شخصیت پرستیژ و استعداد نظامی خلف خود را نداشت. او به ایشان سلطان که به کوههای درواز عقب نشینی نموده بود نماینده اعزام داشت و از وی خواست که دوباره وارد صحنه مبارزه شود ولی وی ابا ورزید.

در نتیجه ایشان سلطان مذکور بدست حاجی سمیع گرفتار و اعدام گردید. رهبران مسلمانان مخصوصاً ابراهیم بیگ از قبول حاجی سمیع بحیث

---

(۱) - سالم پاشا یکی از رفقای انور پاشا بود.

فوما ندان عمومی انکار کرد. بهلا نهایی نظامی وی نادیده گرفته می‌شد و او را مرش اطاعت نمی‌گردد دید. بنا بر آن حاجی سمیع ابرا هیم بیک را محبوس داشت و او را مجبور ساخت که از مبارزه کناره گیری نه نماید.

به این ترتیب او راهی را برای اتحاد روشنفکران و جنگ آوران قبایلی هموار نمود. در واقعیت ابرا هیم بیک بعد از مرگ انورپاشا مرید حمله روسها قرار گرفته و در نتیجه مجبور گردید که با حاجی سمیع بیک جا گردد. کور شیرمات نیز با عسا کر نسبتاً منظمش با حاجی سمیع پیوست که این عسا کر هسته قوای حاجی سمیع را تشکیل میداد.

قوای سرخ مبارزین مسلمان را بطرف شرق و شمال بطرف کوهها راند. و مبارزین با وجود جنگ های شدید پارتیزانی بالای عسا کر روس که تعداد آنها زیاد بود کدام تأثیری وارد نه نمود. کور شیرمات شکست خورد و در سال (۱۹۲۲) بطرف افغانستان رفت. سمیع های که از طرف عسکر روس سخت تحت فشار قرار گرفته بود بسوب دریای پنج فرار کرد. وی در ساحل دریای پنج در حالیکه به اسپ سفید قشنگش سوار بود به مردان، زنان و کودکان تاجکان قراء گرد و نواح بیانیة پرشور آتی را ایراد کرد.

« او مردم خوب و دلیر تاجک! انور پاشا و من پیام آوران خداوند بودیم. شما نمیدانید که چرا امیر پرهیزگار و متقی خود را از دست دادید. و هم نمیدانید که ما قبلاً چرا پیروز بودیم و حال مغلوب و شکست خورده در بین تان قرار می‌گیریم. . . . ما تا زمانیکه شما از آوازه ما اطاعت میکردید و راه اسلام را تعقیب میکردید پیروز بودیم. ولی ما شکست خوردیم! زیرا پسران شما توسط آن مردم پلیدی که شریعت اسلامی ما را و حق ملکیت

ما را به استهزا گرفته اند به دام افکنده شد ند . من تصمیم گرفته ام که  
 با انورها شا که در بهشت در بین مؤمنین از طرف حوران و مسرت بی  
 پایان احاطه گردید است یک جا شوم . من آنجا میروم . اگر شما خواسته  
 باشید که با ما در جنت یک جا شوید پسران تان را مجبور سازید که قانون  
 مقدس را رعایت کنند ، بطرف داری شریعت در مقابل بلشو یکها وجدیدی  
 های بیدین برزند . « بعد ازین بیانیه اسپ خود را مهیز زد و در گرداب  
 عظیمی خود را فرو انداخت . جوشو کونتز میگوید که : برای یک لحظه ای  
 سرش در بالای آب خروشان و خاکستری رنگ دریای پنج معلوم گردید  
 ولی بزودی برای اهد نا پدید شد . « حاجی سمیع شکست فاحشی را در برج  
 (می) سال (۱۹۲۳) متحمل گردیده و سخت مجروح شد . وی به افغانستان  
 فرار کرد . ذکی ولیدی توگان میگوید که : « من او را دیدم و برایش گفتم که  
 در زمان حیات انورها شا مطمئن بودید ولی حالا دل تان را از دست داده اید؟ »  
 جواب وی مملو از وقار بود و گفت : « دلم را از دست نداده ام . ولی  
 جراحت برداشته ام و نمیتوانم بر اسپ سوار شوم »

توگان که با گروپ اخیل بیگ یکجا می جنگد در سال (۱۹۲۲) به  
 اروها فرار کرد . اخیل بیگ بعد از یک سلسله جنگ های سخت در برج (می)  
 سال (۱۹۲۳) کشته شد . سایر مبارزین این منطقه یا شکست خوردند و یا  
 از قوماندانان خود محروم گردیده و به گروپ های خیلی خورد محلی  
 تجزیه گردیدند .

در جولای سال (۱۹۲۳) عسکر سرخ بطرف کاراتیکین پیش رفت و  
 بتاريخ هفدهم جولای گارم را گرفت . ازینجا در مقابل مبارزین مسلمانیکه در  
 فرغانه باقی مانده و عقب نشینی کرده بودند به حملات خود ادامه دادند

مرگ حاجی سمیع و اشغال سه پایگاه مهم مبارزین مسلمان یعنی ماتچی کرا تیگین و درواز از طرف روسها امیر وهیروانش را متوحش ساخت و تمام انرژی خود را بکار برد تا قوای خود را سر و صورت داده و به مقامت آماده سازد . در عین حال امیر سعی کرد که اعتماد دهاقین و مردم روستا را که بدون آن براه انداختن جنگ موثر علیه بلشویک ها ممکن نبوده دو باره بدست آرد . درین زمان بلشویک ها یک هالیسی لیبرال را در مقابل آسیای میانه اختیار کردند . (۱)

در مارچ سال (۱۹۲۳) اولین کنفرانس جمهوریت های جنوبی آسیای میانه یعنی ترکستان ، بخارا و جمهوریت خلقی خوارزم برگزار گردید . این کنفرانس یک هالیسی اقتصادی مشترک را برای جمهوریت های اشتراک کننده طرح ریزی کرده و یک شورای اقتصادی مرکزی را اساس گذاشت .

---

(۱) - هالیسی های استعماری روسها چنین است که وقتی با مقاومت یک ملت مواجه می شوند سعی میکنند که مقاومت و سزاکو را از طریق اسلحه ، وحشت ، خونخواری ، قتل عام ، غارت و چپاول از بین ببرند . ولی زمانیکه نتوانند ازین طریق غیر انسانی ملت را فتح نمایند از این چهره دیگر رای به خود اختیار و هالیسی انعطاف پذیری را طرح و تطبیق میکنند . این هالیسی را طوریکه خواننده عزیز میدانند در آسیای میانه بکار برده حالا ازین هالیسی منحوس در افغانستان هم کار میگیرند . مثلاً بعد از آنکه ببرک این نوکر کمونیزم راه کابل آوردند از هیچ وحشتی در مقابل ملت مسلمان افغانستان دریغ نکرد . ولی وقت دانستند که این ملت مجاهد تابع هیچ قدرت خارجی نمیشود ، خواستند هالیسی استعماری شان را رنگ دیگری بدهند . (مترجم)

دوازدهمین کانگرس حزب در سال ( ۱۹۳۲ ) دایر گردید مسئله ملی را از نقطه نظر عملی تحت غور و بحث قرار داد. تصامیم این کنفرانس در مورد مسئله ملی در واقعیت ادامه سیاست زمان تزار بود.

مقامات شوروی برای اینکه به این تصامیم خویش جامه عمل بپوشانند سلطان گالیف را که یکی از مسلمانان کمونست تاتار بود در ماه می واپریل سال ( ۱۹۲۳ ) به امر ستالین دستگیر کردند. قضیه وی در یک کنفرانس مخصوص نمایندگان اقلیت ها در مسکو مطرح بحث قرار داده شد. جریمی که به وی نسبت داده می شد این بود که وی خواستار یک انترناسیونال پان-تورا نیزم بود. جنبش وی در آسیای میانه طرفدارانی داشت و گفته می شد که نامبرده باریسکولف رهبر کمونست قرغز نیز در تماس بود. ستالین در چهارمین کنفرانس کمیته مرکزی حزب کمونست شوروی بتاريخ دهم جون سال ( ۱۹۲۳ ) از انحراف سلطان گالیف و شرکاء وی سخن گفت. این زمانی بود که بلشویک ها را مسئله احساسات مردم غیر روسی سخت مشوش ساخته بود. ستالین که در آن زمان کمیسار ملیت ( ۱ ) ها بود به ارتباط ملیت ها در کنفرانس مذکور خطا به ای مفصلی ایراد کرد.

ریچارد پاپس میگوید که : سکرپینا یک ( ۲ ) که در کنفرانس چهارم کمیته

---

( ۱ ) بعد از آنکه بلشویک ها در روسیه قدرت را بدست آوردند در جمله اورگانهای دولتی که جدیداً به وجود آورده شدند یکی هم کمیساریت ملیت ها بود. ستالین در رأس این کمیساریت قرار داشت تا اینکه اورگان مذکور در جولای سال ( ۱۹۲۹ ) منحل گردید.

( ۲ ) یک کمونست یوکرایی.

مرکزی حزب کمونست شوروی حاضر بود در مورد سلطان گالیف چنین گفت :  
« اعمال گالیف نشانه مرضی است که کمونیسم بر آن مبتلاست . این  
مرض از نا کامی کمونیست ها در مورد عملی کردن پروگرام ملی شان  
ناشی گردیده است .

نویسنده شوروی ، آی . زینوشکینا آنچه ریحاردها پیس در مورد کنفرانس  
مذکور تحریر داشته مورد انتقاد قرار داده و میگوید که : « . . . وی ناساز-  
گار را در داخل حزب باضد انقلابیون در یک صف قرار داده است . . . »  
این نویسنده همچنین اظهار میدارد که : « جنبش مسلمانان آسیای میانه  
مانند جنبش مردم یوکرین حرکتی بود که از طرف طبقات برانداخته شده  
آغاز و رهبری میگردد . . . »

در اکتوبر سال ( ۱۹۲۳ ) کانگرس چهارم قانون اساسی جمهوریت  
خوارزم را تعدیل کرد ، و عناصر « طفیلی » را از حق رأی دادن محروم نمود .  
یک سال بعد کانگرس پنجم تحت فشار لشکر سرخ تصمیم گرفت که « جمهوریت  
خلق را به جمهوریت سوسیالیستی که در فیدریشن شوروی داخل باشد ، تبدیل  
نماید » اقدامات دیگر از قبیل ملی ساختن زمین های وقفی بخاطر ازین بردن  
قدرت علماء ، روحانیون و زمینداران روی دست گرفته شد . گفته می شود که  
این اقدامات علماء ، روحانیون و زمینداران را مجبور ساخت که بدشمن میابقه  
شان جنیدخان مراجعه نمایند و زمینه یک قیام عمومی را در مقابل شوروی ها  
آماده سازند .

در اوایل جنوری سال ( ۱۹۲۴ ) اوزبیک های پتیاک خضر اسپ و  
خانکی و ترکمن های سدی ولدهیاتی را به خیوا فرسادند و تقاضا نمودند که  
بعضی از مالیات منع قرار داده شود ، مکاتب شوروی مسدود گردد و مدرسه  
و مکاتب سابق دوباره افتتاح گردد . و بلشویک ها از خوارزم اخراج گردند .



سلوک اعضای هیات مذکور آنقدر تحریک آمیز بود که بعضی از آنها دستگیر گردید .

و متباقی خیوا را ترک گفتند . یک قیام عمومی براه انداخته شد و اوزبیک ها بزودی مناطق پنتیاک و خضر اسپ را تحت کنترل خود در آوردند و بطرف خیوا در پیشرفت بودند . در عین زمان جنید خان در قسمت های غربی خوارزم ظاهر گردید و با قوایش بطرف خیوابه پیشرفت آغاز نمود . جنیدخان رهبری قیام را بدست گرفت .

قرار قول پسیسف محاصره خیوا بتاريخ ۵م جنوری سال (۱۹۲۴) آغاز شد و تقریباً از ده تا پانزده هزار نفر در قیام مذکور حصه گرفته بودند . در بین قیام کنندگان تعداد زیاد علمای مذهبی ، ایشانها و غیره به چشم میخوردند . . . .

ولی کولوفسکی میگوید که : « قیام و محاصره خیوا در اخیر جنوری واقع شد و (۱۵۰۰) نفر مبارز مسلمان در آن سهم گرفت » قوای شوروی که مرکب از اعضای کمسومول و اتحادیه های کارگران بود به خیوا اعزام گردید . اگر شهر بدست مبارزین مسلمان فتح می شدیکی ازین مدافعین هم زنده نمی ماندند .

وقتی سعی جنیدخان در فتح شهرنا کام شد ، او شهر مذکور را تحت یک محاصره منظم قرار داد و تماس آن را با دنیای خارج قطع ساخت . در شهر تعداد زیاد مردم بخاطر تحریکات ضد شوروی دستگیر گردیدند و عناصر « نامطمئن » خلع سلاح شدند . خیوا با وجود کمکی که از عسکر سرخ و سایر قوا در داخل خوارزم دریافت میداشت بدون کمک خارج جمهوریت خوارزم نمیتوانست ایستادگی نماید . این کمک خارجی عبارت

از عساکر سواره نظام شوروی بود که از چهار جوی به سوب خیوا فرستاده شدند. عساکر مذکور در سادیوار با قوای جنید خان مواجه شدند و لی جنگ فیصله کن در پتتیک صورت گرفت. این جنگ که بتاريخ (۲۹) جنوری واقع شد چهارده ساعت طول کشید و در نتیجه مبارزین مسلمان در تاریکی شب عقب نشستند و در میدان جنگ (۳۰۰) نفر کشته و مقدار اسلحه را بجا گذاشتند. وقتی جنید خان از شکست مطلع گردید از محاصره خیوا دست کشید و قوای متحارب سرخ به تاریخ چهاردهم فبروری به شهر داخل گردید. در نیمه اول فبروری چندین شهر دیگر از طرف قوای شوروی اشغال گردید و جنید خان به چاه بالیکلی عقب نشست. در اخیر فبروری نامبرده ازین جا هم رانده شده و از طرف طیارات و نظام سواره تعقیب میگردد تا آنکه کارش به صحرا کشید.

در اگست سال (۱۹۲۴) عبدالرحمن اوف (۱) اعلام داشت که «تشکیل جمهوریت های مستقل ولایات خود مختار قدمیست در طریق تشکیل یک دولت واحد زحمت کشان آسیای میانه. از طریق محدودیت ملی به اتحاد بین المللی توده های زحمت کشان آسیای میانه به تأسیس فیدریشن آسیای میانه این است شعار حزب ما.» ولی در سپتامبر سال (۱۹۲۴) واریکیس منشی غیر مسلمان کمیته مرکزی حزب کمونسنت ترکستان گفت که: «فکر ایجاد فیدریشن با وجود آنکه در بین حزب طرفداران زیادی دارد به نظر مقامات عالیه حزب یک فکر قبل از وقت است.»

دلیل دیگری برای به وجود نیاموردن فیدریشن ذکر نگردیده است ولی واضح است که چنین هلاقی به مذاق مقامات شوروی برابر نبود. وظیفه واقعی

---

(۱) منشی کمیته مرکزی اجرائیه ترکستان.

تعیین حدود واحد های ملی بالاخره به کمیسیون ساحوی محول گردید . کمیسیون مذکور کارش را در مدت کمتر از یک سال به انجام رسانید و سفارشات خود را در سپتمبر سال ( ۱۹۲۴ ) تسلیم نمود .

سفارشات کمیسیون بصورت رسمی در اکتوبر سال مذکور به تصویب رسید و تشکیل جمهوریت ها و ولایات رسماً اعلام شد .

مقامات شوروی بخاطر جلب حمایت مردم به آنها یک سلسله امتیازات اعطا نمود . مالیه زمین تا حد زیاد تقلیل یافت ، تعداد زیادی از ماسورین معزول گردیدند و دو صد و چهارده نفریکه در جریان قیام بصورت غیر قانونی گرفتار شده بودند ، رها گردیدند . در عین زمان مکاتب و مدارس مسلمانان ، محاکم شرعی و غیره مؤسسات عنعنوی مسلمانان بصورت موقتی دوباره به فعالیت آغاز کرد .

قیام مشترک اوزبیک و ترکمن آخرین تهدید جدی بود که از طرف جنید خان به سیستم شوروی متوجه گردید .

در اکتوبر سال ( ۱۹۲۴ ) کمیته مرکزی اجرائیه حزب کمونسنت شوروی تاسیس دوجمهوریت سوسیالیستی را در آسیای میانه تصویب کرد . یکی ازین جمهوریت ها ازبکستان بود که قسمت مرکزی بخارای قدیم ، قسمت های جنوبی خیوای قدیم و مناطق سمرقند ، فرغانه ، آمودریا و سیردریا در آن شامل بود . جمهوریت دیگر ترکمنستان بود که مناطق تورکین بخارای غربی خوارزم و منطقه سابق ترانسکسپین را در برداشت . درین تصویب تاسیس جمهوریت خود مختار تاجکستان نیز شامل بود که جمهوریت مذکور مناطق کوهستانی بخارا را احتوا می نمود و نفوس آن فارسی زبان بود .

در چنین زمانی هیچ کس دیگر به اندازه ای ابراهیم بیگ ضرورت

جلب پشتیبانی توده های مردم را احساس نمی کرد . وی درین وقت نه تنها رهبر مبارزین مسلمان اوزبیک بود بلکه مبارزین تاجیک هم او را برهبری خود قبول نموده بودند . ابراهیم بیگ با استفاده از طریقه تبلیغات بلشویک ها با کمک علمای مذهبی و روشنفکران به پخش اعلامیه ها که حاوی وعده و وعید بود اقدام کرد . او یک شبکه استخباراتی بسیار خوبی را اساس گذاشت .

در هر یکی از شهرها و دهات عمال وی از قبیل ملا ، کولاک و مامورین حکومتی موجود بود که از هر حرکت و پلان شوروی ها او را مطلع می ساخت .

طبقه متوسط و نادار دهاقین از حالت بی تفاوتی برضد مبارزین مسلما - نان تغیر نمود . در سال ( ۱۹۲۳ ) یک سازمان وسیع دهاقین موجود بود که تنفر دهاقین مذکور را در مقابل ملاها و کولاک متبلور میساخت . در بخارای شرقی حیات چنان سخت شده بود که تقریباً تمام منطقه از نفوس خالی گردید . دهاقین منازل شان را گذاشته و به کوهها پناه بردند . در حدود ( . . . ، ۴۳ ) فامیل های دهقان با حیوانات شان به افغانستان فرار کردند . در نتیجه حالات نا بسامان زمین های زراعتی ای که کشت میشد به ۷۲ فیصد تقلیل یافت . این تقلیل در حیوانات ۶ فیصد و در نفوس ۲۵ فیصد بود . علما به استناد شریعت میگفتند که اگر زمین شخصی از نزدش گرفته شده و به شخص دیگری داده شود ، شخص گیرنده زمین مذکور اگر از حاصلات آن استفاده کند مورد عتاب و خشم حضرت پیغمبر (ص) قرار میگیرد . عده دیگری از علما با ذکر احادیث میگفتند که: اگر خداوند برایت چیزی اعطا فرموده باشد ، چطور انتظار دارید که انسان آنرا برای

تان بدهد . گروه دیگری از علما از دهاقین التماس می‌کردند که از حاصلات زمین های غصب شده خود را تغذیه نه نمایند .

اتحادیه دهقانان بحیث یک دستگاه اداری قدرت شوروی در قراء تبارز نمود . این اتحادیه در سال ( ۱۹۲۴ ) کنترل خود را بالای امور کمک متقابل دهقانان تحکیم نمود و آن را به امور کوپراتیف ها نیز توسعه بخشیده بود . در دسامبر سال ( ۱۹۲۳ ) کمیساریت خلق ترکستان تمام این امور را از حیث صلاحیت کمیساریت مذکور خارج ساخت و اجرای آن را به اتحادیه دهقانان واگذار شد .

کمیته دهقانان به اساس این فرمان سازمان های کمک های متقابل را تاسیس کرد . عضویت درین سازمان به عضویت در اتحادیه دهقانان ارتباط نداشت و از آن مستقل بود . ولی رؤسای سازمان های مذکور مکلف بودند که عضویت اتحادیه دهقانان را حاصل بدارند و تصامیم سازمان های کمک های متقابل به تائید اتحادیه دهقانان ضرورت داشت : دلیل تشویق توسعه و انکشاف فعالیت های اتحادیه دهقانان در ساحات مهم حیات این بود که دولت میخواست زمینه را برای اصلاحات ارضی در روستا های آسیای میانه مساعد بسازد و ارتباطات دهقانی عنعنوی را کاملاً از بین ببرد . حکومت شوروی اتحادیه دهقانان را بحیث یکی از وسایل اساسی ضعیف ساختن پیوند های اتحاد روستاها و ایجاد حایل بین توده های مردم و مشران عنعنوی آنها مورد استفاده قرار داد . مبارزین مسلمان مخالف اصلاحات ارضی بودند و پلانشها و پروگرام های اتحادیه دهقانان را سبوتناژ مینمودند .

بمنظور تضعیف موضع مبارزین مسلمانان مقامات شوروی سعی بلیغ بخرج

دادند تا مخالفت و ضدیت ثروتمندان و علمای دینی را خنثی سازند .

برای رسیدن به این هدف آنها برای مدتی حق مالکیت زمینداران را برسمیت شناختند و از برانگیختن احساسات مذهبی علما و روحانیون احتراز کردند . با امور مذهبی هیچ سروکاری نداشتند و در صورت ضرورت حتی به آن احترام میگذاشتند . حوصله مقامات شوروی در مقابل مذهب بجای رسید که حتی بعضی از روحانیون طرفدار شوروی ها گردیدند .

گروپ های مبارزین مسلمان وقتی دانستند و متقین گردیدند که حکومت آماده امت از « گناهان » سابقه شان چشم پوشی نماید ، یکی بعد دیگری املحه خود را بزمین گذاشته بحکومت تسلیم گردیدند و به دهات و قراء خویش برگشتند .

یک دهقان تاجیک که در سال ( ۱۹۲۴ ) تحت امر ابراهیم بیگ علیه شوروی ها مبارزه مینمود میگوید که : « حیثیت و پرستوژ ابراهیم بیگ چنان پائین آمده بود که جهت حفظ اقتدارش دربین قوده ها از چال و فریب کار میگرفت . « اومی افزایش :

« روزی ابراهیم بیگ بعد از آنکه وضع برای ما مایوس کننده شد در حضور تقریباً دو صد نفر از پیروانش از قالین زربفت خویش بر خاست و در زیر درختی بزبانو در آمد . بعد از یک دعای تقریباً نیم ساعتی گوش خود را به تنه درخت نهاد و با خود چیزی میگفت . از آن بعد وی بطرف رفقایش آمد و گفت که شما تشویش مکنید همین اکنون من به امیر و قوماندان عسکر انگرس حرف زدم . آنها بزودی عسکر بیشماری را غرض کمک با ما اعزام خواهند داشت . . . »

در سال ( ۱۹۲۵ ) ابراهیم بیگ قوای بلشویک را مورد حمله قرار داد

بعد از یک سلسله جنگ ها یک موفقیت در خشا نی نصیب او گردید .  
تعداد از توپها ، هجده هزار تفنگ ، سه صد هزار مرمی ، پنجمصد شمشیر  
دو عراده تانک جنگی ، دو طیاره و یک تعداد ماشیندار را بطور غنیمت  
بدست آورد . قرارقول ذکی توگان در سال (۱۹۲۵) گروه های ذیل مبارزین  
مسلمان در ترکستان فعال بودند :

الف - عمر علی لشکر با شی با سه صد نفر از پیروانش در اطراف قبه  
فرغانه .

ب - قره بیگ لشکر با شی با دو صد نفر از پیروانش در نواحی  
التیازق خوقند .

ج - تور دو بیگ با دو صد نفر در اسفری .

د - قاسل محمد برادر کور شیرمات با پنجمصد نفر در بلجواندا .

ه - ابراهیم بیگ لوی به دو صد نفر در واخس .

و - تیمور بیگ با صد نفر در کاراتا گدا .

ز - حسن بیگ با دو صد نفر در کارسی و گوگسدا .

ح - محمد و مکا با پنجاه نفر در کاراتیگنا .

در سال (۱۹۲۶) یازده گروه ۱۹ - ۳۹ نفری در ترکستان فعالیت  
داشتند که اکثریت آنها در ناحیه تشوز گرد آمده بودند . جنید خان یک  
تعداد راههای کار و آنها وقافله ها را در صحرا اشغال کرد . وی از هر کاروانی  
که از آن راهها عبور میکرد یک بر پنج حصه مال و مواشی آن را می ستانید .  
او همچنان به عملیات خویش علیه بلشویکها ادامه میدادولی دیگر محبوبیت  
خود را از دست داده بود . در یک مرحله جنید خان تصمیم گرفت که با  
حکومت شوروی مصالحه نماید . وی به این منظور نماینده خود را به اولین  
کانگرس مرتا سری ترکمنها اعزام داشت و از عزم خویش مبنی بر تسلیم

شدن مقامات مر بو طه را مطلع ساخت . مقامات شوروی در جواب اظهار داشتند که در صورتی جنید خان را قبول می نمایند که وی در ناحیه گنجا - ارغنج به زراعت بپردازد . جنید خان با این شرط شوروی ها را نا سازگار یافت و از طرف دیگر قرار قول توگان ممکن بود شوروی ها او را بعد از تسلیمی گرفتار نماید . بنا بر آن دو باره دست به اسلحه برد . در دسامبر سال ( ۱۹۲۷ ) به عمر هفتاد سالگی بالای قوای شوروی حمله کرد ولی در نتیجه جنگ سخت شکست خورد و در بین جنگ دو پسر خود را نیز از دست داد .

سال های ( ۱۹۲۳ - ۱۹۲۷ ) در عمر جنبش مسلمانان آسیای میانه سال های ، نفاق تجزیه ، سراسیمگی ، گرسنگی ، انحطاط و افسردگی بود . رهبران مبارزین مسلمان رو به خستگی و کهولت میرفتند . جنبش آزادی بخش ملی شکل رهنی را بخود اختیار کرد . از طرف دیگر بلشویک ها طرق مسالمت آمیز را برای خورد ساختن جنبش مسلمانان آسیای میانه در پیش گرفته و ذریعه منابع مادی پیشرفت و طرق جدید علمی آنها موفق شدند که رهبران مسلمانان مانند ابراهیم بیگ و جنید خان را ازها در - آورند ولی نتوانستند که جنبش مذکور را بکلی از بین ببرند .



# فصل هشتم

## افغانستان و جنبش مسلمانان آسیای میانه

د افغان په ننگ می و تر لسه توره .

ننگیالی د زمانی خوشحال خټک یم

« خوشحال خان خټک »

رشد نشنلیمز افغانی در قرن بیستم در افغانستان و ایالت شمال غربی هندوستان یک پدیده طبیعی و تاریخی بود . درین زمان معماران مرنوشت افغانستان شخص امان الله خان و محمود طرزی بودند .

سراج الاخبار افغانیه (۱) محمود طرزی حالات دنیا را منعکس میساخت و برای آزادی افغانستان که از (۱۸۸۰) به بعد مقید شده بود سخت میکوشید .

افکار سیاسی - اجتماعی افغانها مخصوصاً از « جوانان افغان » (۲) تا حد زیاد تحت تأثیر وقایع و جریانات روشنفکری خارجی شکل گرفت .

(۱) - یک نشریه پانزده روزه بود که تحت مدیریت محمود طرزی از سال (۱۹۱۱ الی ۱۹۱۹) نشر میشد .

(۲) - گروهی از ناسیونالیست های تعلیم یافته افغان بود .

جنگ روس و جلها ن ؛ کنوا نسیون سال (۱۹۰۷) روس و برطانیه ، جنبش مشروطیت در ایران ، امپراطوری عثمانی ، وقایع سال های (۱۹۰۶-۱۹۱۱) چین ، جنگ های سال (۱۹۱۲) - (۱۹۱۳) بالقان ، آمدن هیأت ترکیه و جرمنی به کابل (۱) ، جنگ عمومی اول « انقلاب » روسیه و چها - رده نکته و یلسن هریک بالای « جوانان افغان » تأثیر افکند ؛ آنها همچنین تحت تأثیر افکار متجدد اسلامی که در هند و شرق میانه شیوع یافته بود ، قرار گرفته بودند . مولانا محمود الحسن یک رهبر برجسته جنبش خلافت هندوستان به مکه رفت و با انور پاشا مذاکره نمود . دو رهبر دیگر جنبش خلافت داکتر انصاری و محمد علی جوهر در اثنای مسافرت شان به اروپا پیامهای ای را به رهبران جمعیت اتحاد و ترقی که یک حزب ترکی بود ، فرستادند و از آنها دعوت بعمل آوردند تا به افغانستان بیایند و با مسلمانان هند در مقابل حکمرانان انگلیسی کمک نمایند .

مولانا عبیدالله سندی و برکت الله از سال (۱۹۱۵) به بعد در افغانستان اقامت اختیار نموده بودند . عبدالغفار خان و برادرش داکتر خان که با جنبش خلافت علاقه داشتند نیز در « جنبش هجرت » به افغانستان مهاجرت کردند عبدالغفارخان در سال (۱۹۱۹) بصورت فعال برای داعیه افغانستان خدمت نمود و به اساس هدایت امان الله خان بود که به وطنش برگشت . در وطنش فعالیت های امان الله خان را باگرمی تعقیب نمود و در جنگ داخلی سعی نمود که حکمران افغان را به توقیف ملزومات بچشمه سقاو کمک نماید .

---

(۱) - در ستمبر سال (۱۹۱۵) یک هیأت مشترک ترکیه و جرمنی تحت ریاست اوسکار نیدرو کاظم های به کابل مواصلت نمود .

« جمعیت سری ملی » که اشخاص با نفوذ و معتمد در آن عضویت داشتند در افغانستان تأسیس گردید .

این جمعیت سیاسی و بعداً « جوانان » دوهدف اساسی داشت : یکی آنکه افغانستان به استقلال خویش نایل آید . دیگر آنکه افغانها از حقوق اساسی خویش بهره‌مند گردند . هند برطانوی از بحران و نارضایتی جوش میزد . وقایع گوناگون و عدم ثبات سیاسی باعث تولید تصادمات شدید گردید . به این اساس چانس و موقع خوبی برای استقلال افغانستان به وجود آمده بود . وقتی که امان‌الله - خان در اهریل مال ( ۱۹۱۹ ) از ظلم و تعدی انگلیس‌ها درهند ، ضمن یک درباری سخن گفت صدای غزاز گلوی هر یک از افغانها بلند شد . این اولین جنگی بود که از زمان سلب آزادی افغانستان با انگلیس‌ها واقع شد . توسط این جنگ امان‌الله خان نه تنها سر خود را نجات داد بلکه تاج مرش را هم از گزند محفوظ داشت . لینن بتاريخ ( ۲۷ ) نوامبر سال ( ۱۹۱۱ ) به امان‌الله نوشت که : ( مایل است قرار داد های دوستانه را با افغانستان بخاطر یک مبارزه مشترک علیه غارتگر ترین حکومت روی زمین یعنی برطانیه کبیر امضاء کند . » او همچنین امان‌الله را تشویق نمود که پان اسلامیزم را بحیث یک هدف تعقیب نماید .

لینن می‌گفت که افغان‌ها و ذلیفۀ خطیر خود را که عبارت از اتحاد و حصول استقلال بود انجام دادند .

( بیستوارد ) می‌گوید که : « امان‌الله و محمود طرزی سعی می‌کردند که افغانستان تحت نفوذ سه عامل توازن خود را نگهدارد . دو عامل عبارت از روس و برطانیه بودند که از طرف جغرافیه بالای افغانستان تحمیل شده بود و عامل سوم را امان‌الله از قلب خودش انتخاب نموده بود . » امان‌الله

از طفولیتش شخصی مذهبی بود و بحیث یک مسلمان را ستین و وظیفه خود میدانست که از اسلام حمایت نماید. ( ۱ ) آنچه بین وی و محمود طرزی مشترک بود این بود که هر دوی آنها در مقابل مذهب یک نوع موقف روشنفکرانه داشتند. ولی امان الله دانست که کشورهای کوچکی که مذهب رسمی شان اسلام بود از طرف بلشویک های ملحد تحدید میگردد و خان نشین های کوچک خیوا، بخارا و فرغانه از طرف کمونست ها اشغال شد و از طرف دیگر امپراطوری ترکیه ( مسکن خلیفه ) در جنگی مغلوب گردیده و تابع قرار دادی شده بود که احتمالاً منجر به تجزیه آن میگردد. بخاطر این ملت ها امان الله دوستی خود را با برطانیه و بلشویک های کسان به مخاطره افکند.

امان الله بعد از حصول استقلال افغانستان به بخارا اظهار علاقه نمود تا از آن بحیث کشور حایل بین روس و افغانستان استفاده نماید. و یا شاید میخواست آن را بحیث یک عضو اتحادیه کشورهای آسیای میانه تحت رهبری کابل در آورد. حتی بعد از آنکه امان الله بر تخت نشست سعی کرد که روابط خود را با بخارا بهبود بخشد. به این ارتباط مادر امان الله به امیر سید عالم خان امیر بخارا مکتوب مفصلی نوشت که در آن تجدید روابط و همبستگی بین مردمان بخارا و افغانستان را یک ضرورت اساسی و یک اقدام مفید خواند. درین مورد افغانستان حسن نیت و صمیمیت خود را اظهار داشت. موصوفه نوشت: «امان الله قرارداد خود را با روسیه مشروط بر آن ساخته است که روسیه استقلال بخارا را برسمیت بشناسد.» پالیسی را که امان الله

---

( ۱ ) اعمال و افعال امان الله در مورد اینکه آیا او یک مسلمان راستین

بود یا چطور نسبت به این سطور گویا تر است. ( مترجم )

در قبال بخارا اختیار نموده بود اصلاً پالیسی عنعنوی ای بود که ریشه های آن بزمان احمدشاه ابدالی میرسید . (۱) امان الله با این پالیسی خویش میخواست - ست خود را بحیث یکی از مدافعین پان اسلامیزم ثابت نماید وی با بدست آوردن تعهد روسیه مبنی بر شناختن استقلال بخارا و خیوا شهرت نیک کمائی کرد . یک مکتوب حکومت ترکستان شوروی که بتاريخ ۱۶ جولای (۱۹۱۹) به امان الله نوشته شده است علاقه امان الله را نسبت به بخارا بخوبی نشان میدهد . حکومت ترکستان شوروی نوشت «طوریکه اعلیحضرت شما بامسلمانان بخارا اظهار علاقه نموده و خواهان حل مسالمت آمیز منازعه بخارا و شوروی شده اید ما کوشش می نمائیم که موضوع از طریق مسالمت آمیز حل و فصل گردد ولی موقف حکومت بخارا مایوس کننده و غیر دوستانه بوده است ... اخیراً ترکمن های بخارای بالای کشتی ای که در آن نه برون و هیئات سیاسی افغان نیز بودند حمله نموده اند . چنین اعمال بین بخارا ، افغانستان و ما ایجاد شک و ظن می نماید .» در جولای سال (۱۹۱۹) امیرسید عالم از امان الله تقاضای کمک مادی نمود . در اکتوبر امان الله . ۶ نفر مشاور نظامی ، چند نفر متخصص اسلحه و شش توپ را به بخارا ارسال داشت . ولی قرار قول میر غلام محمد غبار امیرسید عالم از پدر امان الله یعنی امیرحبيب - الله خان تقاضای کمک بعمل آورده بود و امان الله در زمان خودش به تقاضای مذکور جواب مثبت داده یک تعداد عسکر چهار توپ و دو فیل را به بخارا

---

(۱) : در سال (۱۷۶۲) وقتی مشران قازاق ها و حکمران خوقند در مقابل حمله چینگ لنگ از احمد شاه تقاضای کمک نمود . نامبرده یک لشکر را به ماوراءالنهر اعزام داشت تا از سمرقند در مقابل حمله امپرا طور چینگ لنگ دفاع نماید .

گسیل داشت . ی . م اینسراز جنیزدرگ نقل قول میکند و میگوید که افغانها از سال (۱۹۱۹) با مبارزین مسلمان فرغانه در تماس بود . وی می نویسد : «در اوایل دسامبر سال (۱۹۱۹) یک هیئت افغانی با مهدامین ملاقات نمود اورا با ایرگاش ورهبران دیگر آشتی داد » از برطانیه و افغانستان تقاضای کمک بعمل آمد . برطانیه بنا بر توصیه دگرمن ایترتون در اعطای کمک از خود تردید نشان داد . ولی مهد امین بیگ بعد از یک ملاقات با هیئت افغانستان در ترکستان وعده کمک را بدست آورد . عین هیئت با مهد امین بیگ در مورد تشکیل یک اسمبله مؤسسان با همکاری افغانستان در فرغانه مذاکره نمود و از مهد امین بیگ تقاضا کرد که از اخذ کمک از برطانیه صرف نظر نماید . ولی در جواب این تقاضای هیئت مهد امین بیگ اظهار داشت که وی میخواهد از شر بلشویک ها نجات یابد . اما چنین معلوم می شود که افغانستان بلشویک ها همکاری می نماید . وی مکتوبی به امان الله نوشت و از وی خواست که حقیقت پالیسی اش را برای او واضح سازد . یکی از عضایاتی که مکتوب مهد امین بیگ را به کابل می برد جاسوس قونسلگری برطانیه در کاشغر بود . بزودی در بین بلشویک ها شایع شد که افغانها درخفا مصروف دسیسه سازی علیه آنها میباشد . به اساس احکام عاجل و اصرار آمیز تاشکند یک گروه خاص عساکر بلشویک جهت حفاظت بند سلطان اعزام گردید . زیرا فکر میشد که افغانها ذخیره آب بلشویک ها را ویران خواهند ساخت . از طرف دیگر گفته می شد که افغانهای مقیم پنجاه از ترس گرفتاری بدست بلشویک ها آنجا را ترک گفته و بطرف افغانستان فرار میکردند . ر . رز ویر تصویر نسبتاً متفوتی را ازین واقعه بدست می دهد : ( ... نماینده افغانستان ها فشاری میکرد که مهد امین مکتوبی را عنوانی امیر افغانستان به وی بدهد و از امیر

خدا شکر نماید که ترکستان مخصوصاً فرغانه را تحت کنترل و نفوذ خود بپذیرد در مقابل این ، نماینده مذکور پنجمصد میل تفنگ ۱۸۰۰۰۰۰ می را و تده داد که به عهد امین بیگ داده شود . « نامبرده اضافه میکند که ... این تشبثات ضعیفی بود که از طرف حکومت افغانستان صورت میگرفت در واقعیت پالیسی افغانستان نسبت ضعف منابع مادی آن کشور محدود بود . »

مخاطرات بین کابل و مسکو در شرایط جنگ داخلی به اندازه نهائی دشوار گردیده بود . بر اوین اولین سفیر شوروی در افغانستان به سردی از طرف امیر پذیرفته شده و بعد از گذشت مدت کوتاهی به قتل رسید . دگرمن بیلی در کتابش موسوم به « ماسوریت تاشکند » می نویسد که : « بر اوین به حکومتش توصیه می نمود که از ضعف دولت افغانستان ( که از جنگ سوم افغان و انگلیس ناشی شده بود ) استفاده نموده و تقاضای واگذاری بعضی مناطق مشخص سرحدی که به روسیه دارای اهمیت ستراتژیکی بود بعمل آورد . »

نیکولین تحت عنوان « افغانستان - انقره » ضمن مقاله ای در مورد عکس العمل افغانستان در مقابل پیشرفت های نخستین شوروی مینویسد : « حتی در ارتباط با بهشتیانی بیغرضانه اخلاقی شوروی نوعی بی اعتمادی و ظن نمایان بود ... »

در ماه سپتمبر سال ( ۱۹۲۰ ) که بخارا از طرف لشکر سرخ اشغال گردید امیر رسید عالم به افغانستان فرار کرد . در افغانستان نامبرده در خدمت برطانیه قرار گرفت و از آنجا عملیات « ضد انقلابی » خود را رهبری نمود .

از طریق جاسوسان خویش در جمهوری « خلق » بخارا امیر موصوف سعی میکرد تا قدرت شوروی را در بخارا از بین ببرد . او از انگلستان اسلحه خریداری میکرد و در داخل خاک شوروی آن را بصورت قاچاقی داخل

می نمود . هزارها مکتوب خواه حقیقی ویاجعلی از طرف سید عالم بین مردم پخش میگردد و به آنها وعده میداد که اگر به مردمش برگردد به آنها پول و اسلحه خواهد داد . در یکی از چنین مکاتیب که ممکن است جعلی باشد از طرف امیر مذکور گفته شده بود : « سلامهای شاهانه خود را به تمام شما تقدیم میدارم . . . من و رفقایم سخت متأثر میباشیم و سعی بعمل می آوریم تا بار گران بد بختی های تان را سبک ساخته و در مبارزه تان علیه بلشویک ها کمک نمایم . دلیلی موجود نیست که در مورد کامیابی نهایی خویش مشکوک شویم . من با اروپا یانی که در کابل زندگی میکنند و در مسایل ما علاقه مند هستند مذاکره نموده ام آنها وعده داده اند که هرتفنگ مستعمل را در بدل یک گوسفند و هرتفنگ جدید را در بدل دو گوسفند بالای ما بفروش رسانند . آنها همچنان وعده داده اند که با ارسال پنجصد طیاره قوای ما را تقویت نمایند . این طیارات بزودی مواصلت خواهند کرد . به مردم خود باید اطلاع بدهیم که حکومت شوروی در حال حاضر در حالات بدی قرار گرفته است . حکومت مذکور از طرف عساکر انگلیسی فرانسوی و چینیائی مورد حمله قرار گرفته و عساکر مذکور به نزدیکی های مسکو رسیده اند . فقط برای مدت کوتاهی مقاومت نمایند . پایان کار بلشویک ها نزدیک شده است بگذارید هر کسی که خواسته باشد با لشکر اسلام یک جا گردد .

ببخاطر داشته باشید که صحنه جنگ مقدس بالای راهیکه به بهشت میرود موقعیت دارد . باور کنید هر چیزی ! که میگویم واقعیت است . »

در اوایل سال ( ۱۹۲۲ ) امیر سید عالم به آدم بیگ قوماندان مبارزین مسلمان نوشت که : « امیدواریم که امپراطوری برطانیه کبیر با ما مساعدت نماید . درین مورد وعده های رابدهست آورده ایم . . . » کاکای امیر بخارا در یک پیامی عنوانی مبارزین مسلمان که در داخل قلمرو شوروی فعالیت میکردند گفت :



که « با حکومت برطانیه کاملاً موافقه حاصل شده است که حکومت مذکور در بهار سال (۱۹۲۲) عساکر خود را با توپ ها و طیارات از طریق شغنان چترال و درواز به کمک ما ارسال دارد. امیر خودش با عساکر خویش از کابل بطرف شیرآباد در حال حرکت است. »

افغانها بصورت سری برضد بلشویک ها نفر و جبهه خانه ارسال داشتند. افراد و گروپ های داوطلبان از هند برطانیوی و افغانستان سرحد افغان - شوروی را عبور نموده و به کمک مبارزین مسلمان شتافتند. نادرخان بحیث قوماندان در صفحات شمال تعیین گردید و به وی هدایت داده شد که با مبارزین مسلمان کمک نماید ولی احتیاط نماید که کشور خود را بصورت مستقیم در ما جرایم داخل نسازد. نادرخان عملیات آنها را از یک نقطه ای که نزدیک سرحد افغان - شوروی واقع بود رهنمای میکرد. در سال (۱۹۲۲) با انورپاشا نامه ها رد و بدل نمود و بهترین عسکر خود را به سرحدات شمالی کشور اعزام داشت تا به انکشافات بعدی انتظار بکشد. « انورپاشا در حدود یک هزار داوطلب افغانی را با خود داشت . . . و ملزومات مبارزین مسلمان توأم با اسلحه قسماً از افغانستان آورده می شد . . . »

امان الله که سخت به تشویش افتیده بود بصورت محرمانه با سفیر برطانیه در کابل فرانسس همفری ملاقات کرد و برای بخارا تقاضای کمک برطانیه را نمود. ولی انگلیس ها همانطوریکه تقاضای امیر بخارا را رد نموده بود تقاضای امان الله را نیز رد کرد.

روسها از امان الله مطالبه کردند که قوای خود را از مناطق سرحدی به عقب کشیده و عدم دخالت خود را اعلام نماید. امان الله که تازه با نادرخان در کوتل خاواک ملاقات کرده بود به مطالبه روسها جواب مثبت داد. نادرخان نتوانست که امان الله را متقاعد بسازد که موقف (منتظر باش و بین) را

در قبال مسئله آسیای میانه اتخاذ نماید. ولی بامرگ انور پاشا در اگست سال (۱۹۲۲) بار شد سریع کمونیزم در شمال دریای آمو سراسیمه گشته و افکار توسعه جوئی را در شمال از سر خود دور ساخت و کما فی السابق متوجه سرحدات شرقی و جنوبی کشورش گردید.

در اخیر سال (۱۹۲۵) مسئله مبارزین مسلمان آسیای میانه بعد از یک تصادم سرحدی میان افغانستان و شوروی دوباره ظهور کرد و برای مدت کوتاهی باعث تیره‌گی روابط بین حکومت های افغانستان و شوروی گردید. در نوامبر سال (۱۹۲۵) جزیره ارتاتوگی از طرف شوروی ها اشغال گردیده و عساکر افغانی از آنجا بیرون رانده شدند. افغانستان احتجاج کرد و شوروی موافقه نمود که موضوع را به یک کمیسیون مشترک محول نماید. کمیسیون مذکور در نتیجه بحث و مذاکرات جزیره مورد منازعه را به افغانستان سپرد.

در مارچ سال (۱۹۲۶) پروادا وستکا ضمن یک سلسله سرمقالات افغانستان را متهم میساخت که تا هنوز موضوع مبارزین مسلمانان آسیای میانه را یکطرفه نه ساخته و از خاک کشور مذکور بالای قلمرو شوروی حملات صورت میگیرد. در مقاله تاریخی دهم مارچ میگفت: «بما چنین معلوم میشود که حکومت افغانستان از فعالیت امیر بخارا بخوبی آگاه است. اگر حکومت مذکور از فعالیت های فعلی امیر موصوف آگاهی نداشته باشد ما برایش میگوییم که گروههای «اشرار» اموال دهقانان را به غارت میبرند و آنها را به کابل میفرستند تا امیر بخارا و حرمش بر آن خوش گذرانی نماید.»

حل دوستانه مسئله جزیره ارتاتوگی برای حکومت افغانستان یک درس بود: «اگر تصادم کوچک مبنی بر مالکیت جزیره توگی صلح خواهی و تمایل ما را مبنی بر حفظ روابط دوستانه با افغانستان نشان بدهد، بما چنین معلوم میشود

که حکومت افغانستان از آن نتیجه بگیرد . ه

از آنجاییکه حکومت افغانستان به بهره برداری از قیام مبارزین مسلمانان آسیای میانه در مقابل شوروی ادامه میداد ، حکومت شوروی بتاريخ (۳۱) اگست سال (۱۹۲۶) در پغمان قرار داد بیطرفی و عدم تجاوز را با افغانستان امضا کرد . این قرارداد طرفین را از مداخله در امور یک دیگر منع نمود و یک سرویس هوایی راهین کابل و تاشکند اساس گذاشت. این قرارداد از نظر مفسرین شوروی به حملات مبارزین مسلمان از افغانستان بر قلمرو شوروی خاتمه داد و یک قدم مهمی بود که در تقویه مناسبات دوستانه بین افغانستان و شوروی برداشته شد .

در جولای سال (۱۹۲۸) امان الله از سفر اروپای اش برگشت و به یک سلسله «اصلاحات» جهت عصری کردن افغانستان آغاز نمود . در اواسط سپتمبر وضع و موقف امان الله از طرف یک گروپ متنفذ ملاها مورد اعتراض قرار گرفت . عدم رضایت در تمام افغانستان به وجود آمد در نوامبر اغتشاشی در قسمت شرقی افغانستان از طرف قوم شینواری برآه انداخته شد که به زودی به دیگر قسمت های افغانستان هم سرایت نمود . در دسامبر ~~سی~~ از افغانستان شمالی بنام بچه سقا و کابل را اشغال کرد و خود را بحیث امیر افغانستان اعلام داشت .

رول بر طانیه در طغیان علیه امان الله خان معلوم نیست ولی موقف ضد برطانوی امان الله و قبول تکلیف های شوروی از طرف وی ، او را هدف انگلیسها قرار داده و آنها میخواهند هر چه زود تر او را از پا در آورند . مطابق قول داکتر مهد انور خان به « طغیان از طرف برطانیه دامن زده میشد . »

کمیتاران و پولیس خفیه شوروی طرفدار آن بودند که از بچه سقا و حمایت و پشتیبانی شود. زیرا آنها قیام بچه سقا و را از نظر اجتماعی قیامی میدانستند که از مردم نشست کرده بود. و قدرت او را متکی به دهقانان پنداشته و او را بحیث قهرمان آنها می نگر یستند. وزارت خارجه شوروی بهتر می دانست که از امان الله و یا عنایت الله پشتیبانی به عمل آید. وزارت خارجه مذکور فکر می کرد که « بچه سقا و بحیث یک تاجک برای افغانها قابل قبول نیست. »

از نظر وزارت مذکور ممکن بود که بچه سقا و تبلیغات ضد شوروی را در بین تاجیک های آسیای میانه بعمل می آورد و فعالیت های سیاسی ضد بلشویک را در منطقه مذکور تقویت می نمود.

رسیز میگوید: که جنبش بچه سقا و یک قیام دهقانی بود و قیام دهقانی حتی تحت قیادت « ملا های مرتجع » به همسایه آن یعنی هند برطانوی یک خطر محسوب میگردید.

نامبرده در سال ( ۱۹۵۴ ) بچه سقا و را بحیث یک باز بچه برطانیه توصیف نمود. (۱)

یک نظریه در شوروی این بود که بچه سقا و از طرف برطانیه در افغانستان بخاطری به اقتدار رسا نیده شد که نامبرده یک اتحاد مستحکم را با امیر سواد عالم و ابراهیم بیگ به وجود آورد تا جنبش مسلمانان آسیای میانه را دوباره آغاز نماید و یا اینکه علیه تاجکستان به اقدامات تجاوز کارانه متوسل شود.

جورج اکایکف که منبع اصلی این معلومات است اظهار میدارد که دفتر سیاسی حزب کمونیست اتحاد شوروی خواست که مطابق نظریه وزارت

---

(۱) مجله آسیای میانه، شماره ششم سال (۱۹۵۹) لندن

خارج عمل نموده و امان الله را تقویه کند. حتی کمی قبل از شکست نهایی امان الله سفیر وی در مسکو غلام نبی در راس یک قوه کوچک که یقیناً از طرف شوروی ها تجهیز شده بود از دریای آمو عبور کرد. ولی صفحات شمالی سخت مخالف امان الله بودند و حکومت شوروی آماده نبود که خیال وفات پیروی خود را از مزار شریف فراتر تعقیب نماید. به اساس تشویق حکمران جدید افغانستان طوریکه منابع شوروی ادعا می نماید، یا به اساس ضدیت در مقابل کوشش شوروی برای جمعی کردن زراعت و یا اینکه به سبب هرج و مرج داخلی افغانستان در ماههای اول سال (۱۹۲۹) حملات مبارزین مسلمانان آسیای میانه از افغانستان به خاک شوروی یک بار دیگر افزون گردید. پروادا بتاریخ ده می نوشت که بچه سقا و یک کنفرانس ملی را که در آن امیر سابق بخارا و ابراهیم بیگ هم حضور داشتند تشکیل نمود. ایزویستیا بتاریخ ۲۰ می سال (۱۹۲۹) و پروادا اوستکا بتاریخ ۲۶ می سال مذکور شایع ساخت که بچه سقا و حمایت کامل خود را از فعالیت های مبارزین مسلمان آسیای میانه به امیر بخارا اظهار داشته است. پس سمبول پرولیتاریا به رفیق صمیمی سر سخت ترین دشمن آنها یعنی امیر بخارا تبدیل گردید.

بتاریخ ۱۹ مارچ سال (۱۹۲۹) نادر خان قانونیت امارت بچه سقا و را مورد سوال قرار داد و بعداً حملات خود را در مقابل وی آغاز نموده و او را مواجه با شکست ساخت و خود تاج شاهی را بتاریخ ۱۶ اکتوبر سال (۱۹۲۹) بسر گذاشت. در زمان عملیات شوروی به خاطر جمعی کردن زراعت در آسیای میانه بین سال های (۱۹۳۰ - ۱۹۳۶) جنبش مسلمانان سر از نو در تاجکستان تقویه گردید. تعداد زیاد دهقانان با مبارزین مسلمان در کوهها یک جا شدند.

در نتیجه در سال ( ۱۹۲۳ ) نصرت الله مخدوم رئیس جمهور و عبدالرحیم حاجی های زاده صدراعظم از طرف کمیته مرکزی حزب کمونست شوروی از « عدم مراقبت درست » مسئول شناخته شدند و مسئولیت ناکامی هالیسی زراعتی حکومت شوروی بدوش آنها گذاشته شد. علاوه بر این اشخاص مذکور به نسبت داشتن افکار ملی و احساسات ضد شوروی محکوم گردیدند. بعضی ازین قیام کنندگان به افغانستان فرار کردند. در تصفیه سال ( ۱۹۳۷ ) با اشخاص باقی مانده ای که خواهان بوجود آوردن یک زعامت ملی بودند ازین برده شدند. رئیس جمهور شالتمار و صدراعظم رحیم های زاده به داشتن افکار انحرافی ملی و به طرفداری از تروتسکی و بخارین متهم گردیدند. از رفقای برجسته این اشخاص که با آنها یک جا ناپدید گردیدند عبارت بودند از حسن زاده وزیر معارف و معاونش وزیر صنایع قربان زاده و سه سکرتر حزب کمونست تاجکستان.

همچنین فضل الله خواجه اوغلی و اکرام اوغلی سکرتر اول حزب کمونست اوزبک در سال ( ۱۹۳۸ ) در مسکو در ضمن یک محاکمه ساختگی به اتهام تمایل بودن به تروتسکی و داشتن افکار راست محکوم و بتاريخ سیزدهم مارچ سال مذکور با بخارین ( ۱ ) و ریکف یک جا اعدام گردیدند. روسها با پادشاه شدن نادر خان موعظ مطلوب و مساعدی که در افغانستان زمان امان الله حاصل کرده بودند از دست دادند. حکومت افغانستان برای ابراز حسن نیت در مقابل حکومت شوروی یک قرارداد عدم تجاوز را در سال ( ۱۹۳۱ ) با کشور مذکور امضاء نموده و در کنفرانس خلع سلاح سال ( ۱۹۳۲ ) مانند ترکیه از نظر شوروی حمایت کرد.

---

( ۱ ) نیکولای ایونویچ یک بلشویک روسی بود.

قبل از انعقاد معاهده بیطرفی و عدم تجاوز سال ( ۱۹۳۱ ) قریب بود که فعالیت های ابراهیم بیگ روابط صلح آمیز را بین افغانستان و شوروی اخلاص نماید . ( ۱ )

درین وقت که ابراهیم بیگ مصروف جنگ گریلای برعلیه شوروی از خاک افغانستان بود نادرخان و برادرش سرگرم آرام ساختن افغانستان جنوبی بودند . درین اثنا شایع گردید که برطانیه میخواهد که یک منطقه حایلی را بین تاجکستان شوروی و افغانستان به وجود بیاورد و ابراهیم بیگ را به حکومت آن بگمارد . برادر نادرخان سردار شاه محمود در رأس یک قوای عسکری از طریق کوتل خاواک هند و کش را عبور نموده و بالای ابراهیم بیگ حمله نمود ( ۲ ) . ابراهیم بیگ مغلوب گشت و بطرف شمال عقب نشست .

---

( ۱ ) در جون سال ( ۱۹۳۰ ) یک تعداد عسکر شوروی به تعقیب ابراهیم بیگ از دریای آمو گذشتند و او را در حدود چهل میل در داخل خاک افغانستان تعقیب نمودند عساکر مذکور نتوانستند ابراهیم بیگ را دست گیر نمایند ولی با این تخلف سرحدی خویش حکومت افغانستان را گیج ساخت .

( ۲ ) این شایعه که برطانیه میخواست یک منطقه حایلی را بین افغانستان بوجود بیاورد و ابراهیم بیگ را به حکومت آن بگمارد حتماً پیا از طرف مقامات شوروی بخش گردیده تا حکومت افغانستان را از فعالیت های ابراهیم بیگ به هراس اندازد و یا اینکه زمامداران آن وقت افغانستان به استشاره حکومت شوروی آن را شایع ساخت تا عملیات خود را به پیشگاه ملت مسلمان افغانستان که به جهاد مسلمانان آسیای میانه علاقه داشت توجیه نمایند .

( مترجم )

در اهریل سال ( ۱۹۳۱ ) جنگ خونینی در کنار دریای پنج بوقوع پیوست که منتج به شکست کامل قوای ابراهیم بیگ گردید . جوش و کونتنز می نویسد که : « وقتی که پیروان متباقی ابراهیم بیگ با فامیل ها و مواشی شان میخواستند از دریای پنج بطرف قلمرو شوروی عبور نمایند درین دریا مورد حمله عساکر افغانی قرار گرفته و صدها نفرشان قتل عام گردیدند . تعداد زیاد زنان ، اطفال و مواشی در دریا غرق شدند .

آنانیکه توانستند از دریازنده برآیند با توهم و شک جدی از طرف مقامات شوروی استقبال شدند . »

بتاریخ بیست و سوم جون سال ( ۱۹۳۱ ) رهبران مبارزین مسلمان از قبیل ایشان عسی خان ، علیمردان ، تاش مسیت بیگ ، گایب بیگ و غیره از طرف شوروی ها دستگیر گردیدند . ابراهیم بیگ با تعداد دیگر طرفدارانش از طرف دهقانان کولکتیف منطقه خودزی بلبلان و عشق آباد با همکاری قوای ملیشه تحت قومانده موکوم سلطانوف گرفتار گردید . ابراهیم بیگ در همان ماه از طرف بلشویک ها اعدام شد .

تعقیب پالیسی عدم مداخله در امور آسیای میانه شوروی از طرف نادر خان دال بر فهم وی در سیاست بود . زیرا راههای هند و کش تقریباً غیر قابل عبور بود و افغانستان شمالی از نظر نژادی با آسیای میانه پیوند های محکم داشت . حکومت افغانستان از نظر مالی و از نظر نظامی قدرت آن را نداشت که با یک جنبش احتمالی حق تعیین سر نوشت ملی و خود مختاری فرهنگی که ممکن بود در آن قسمت کشور بوجود بیاید مقابله نماید . گرچه مبارزین مسلمان آسیائی و سایر مهاجرین از طرف نادرخان مأیوس گردیده بودند ولی آنها از حمایت حلقه های مذهبی افغانستان بر خوردار بودند .



حکومت هاشم خان که پالیسی نادر خان را تعقیب می نمود ذر راه  
ارضای حکومت شوروی پیش رفت و به آن دولت اطمینان داد که به مبارزین  
مسلمان آسیای میانه اجازه نخواهد داد که به فعالیت های ضد شوروی  
متوسل گردند . بعضی از رهبران برجسته ضد شوروی تشویق میگرددند  
که به ترکیه و یا اروپا مهاجرت نمایند . در زمان جنگ دوم جهانی و  
حتی در سال ( ۱۹۴۹ ) تعدادی از پناه گزینان اوزبک ، قرغز ، قزاق و غیره  
از شوروی به افغانستان و ساحات شمالی هند - پاکستان فرار نمودند . با این  
پناه گزینان تعدادی از فتنه انگیزان و محرکین شوروی نیز داخل خاک  
افغانستان گردیدند و به اغوای اوزبک ها ، تاجک ها و ترکمن های  
افغان پرداختند . ولی این فتنه انگیزان از طرف قبایل فوق الذکر بدست  
مقامات دولت افغانستان سپرده شدند . حتی در فبروری سال ( ۱۹۵۶ )  
پراودا نوشت که « یک گروپ » « منحرفین » سرحد آسیای میانه شوروی را  
عبور نموده و بالای خاک اتحاد شوروی حمله کرده است .

روابط افغان - بخارا و افغان - جنبش مسلمانان آسیای میانه یک  
تهدیدی برای استحکام قدرت شوروی در آسیای میانه بشمار می آمد .  
شوروی ها از تجدید روابط و دوستی انگلو - افغان در هراس دائمی بودند  
و خوف داشتند که مبادا برطانیه به قوای ملی ضد شوروی و پان اسلامیزم  
کمک سیاسی و اقتصادی نماید .

شوروی و برطانیه هر دو میخواستند که افغانستان را بجهت مرکز  
عملیات خویش علیه یک دیگر استعمال نماید . بنا بر این شوروی ها از  
نشست های مسلمان ضد انگلیسی ، هند و برطانیه از مبارزین مسلمان  
ضد شوروی حمایت میکردند .

## نتیجه

در صفحات گذشته دیدیم که چگونه جنبش مسلمانان آسیای میانه تحت بیرق دفاع از خود مختاری خویند به وجود آمد و چگونه با از بین رفتن خود مختاری خویند به یک قیام عمومی در مقابل روسها مبدل گردید و در نهایت چگونه باشکست مواجه شد. ارمان اتحاد ترکها در ریشه حرکت ضد شوروی در ترکستان غربی قرار داشت. این فکر در حکومت خود مختار خویند نیز متظاهر گشت که در نتیجه حکومت مذکور از طرف حکومت شوروی تاشکند از بین برده شد. با اضمحلال حکومت خود مختاری خویند افکار پان ترکیزم و پان اسلامیزم در صفوف مبارزین مسلمان آسیای میانه نفوذ نمود.

با یک ترکیب غیر ثابت ناسیونالیزم که بنام مذهب و نژاد خواهان اتحاد و یگانگی بود، مبارزین مسلمان بصورت موقتی توانستند که عناصر مختلف یک جامعه غیر متجانس را بخاطر آزادی ملی در مقابل بلشویکها متحد بسازند. بارسیدن انور پاشا به آسیای میانه در سال (۱۹۲۱) قوای مبارزین مسلمان تاحد زیادی متحد گردیده و موفق شدند که در هر نقطه آسیای میانه طرفداران پیدا نمایند. گرچه این اتحاد نامکمل و ناقص بود و جنبش به اهداف نهائی خویش نایل شده نتوانست. ناکامی جنبش مذکور زاده عوامل ذیل بود:

اول - جنبش نتوانست که تفرقه بین مبارزین مسلمان اختلافات قبیله‌ای و تشنج بین طرفداران لیبرال اصول جدید و محافظه کاران ضد شوروی را

ازین بردارد . به این اساس ظهور یک زعامت قوی و متحد که برای یک جنگ گریلای سخت ضروری است در جنبش مسلمانان آسیای میانه تبارز کرده نتوانست . دوم - در طول عمر جنبش کدام مرکز سیاسی که فعالیت های مبارزین را توحید و تنظیم نماید و یک ایدئولوژی سیاسی معین را برای جنبش به وجود بیاورد موجود نبود .

روشنفکران غرب گرا در ترکستان غربی که نظریه ناسیونالستی را برای ترکستان فور مول بندی می نمود و قدرت شان با تأسیس حکومت خود مختار خوقتند به اوج خود رسید ، متأسفانه از نظر تعداد خیلی ناچیز بود و از توده های مردم که روشنفکران مذکور به زعم شان از آنها نمایندگی می نمودند ، خیلی دور بودند .

سوم - بین ناسیونالیست ها و روشنفکران اختلافات عمیق نظریاتی موجود بود . آنانیکه پیرو جریان پان اسلامیزم بودند فکر میکردند که مسلمانان روسیه ، ترکیه ، افغانستان وغیره یک ملت اند و باید مانند یک ملت عمل نمایند . این مفهوم ، مفهومی بود که از خارج نشئت میکرد . افغانستان و برطانیه هر دو این مفهوم را تبلیغ می نمودند . نویسندگان ترکستانی مانند توگان و حبات پافشاری میکردند که جنبش مسلمانان آسیای میانه نسبت به جریان پان اسلامیزم بیشتر از جریان پان ترکیزم الهام گرفته است . زیرا این جنبش بخاطر داعیه یک گروپ سیاسی به وجود آمده بود ، نه بخاطر احیای مجدد اسلام عنعنوی .

به طرفداران اصول جدید اسلام و ملت اساساً یک چیز واحد بود . طرفداران اصول قدیم برای رسیدن به طرز زنده گی ای مبارزه میکردند که نیاکان شان به آن طرز میزیستند . نظم اجتماعی قبیلوی ودین اسلام هدف

آنها بود . این گروه به آزادی و استقلال علاقه نداشتند به چیزیکه گروه مذکور علاقه مند بود که نفوذ علمای مذهبی بالای مسلمانان آسیای میانه ابقاء گردد .

در نتیجه این اختلافات عقیدوی و سیاسی ، هر یک از رهبران مبارزین مسلمان میکوشیدند که صرف یک ساحه مشخص را بدست آورده خود را بیگ و خان آن منطقه اعلام نمایند و قلمرو خود را مطابق میلش اداره کنند . آن رهبران مبارزین که شهرت را حاصل داشتند نه روشنفکر بودند و نه اصلاح طلب ، بلکه دسته ای از طرفداران اصول قدیم بودند که مشهورترین آنها ایرگاش ، کور شیرمات ، ایشان سلطان ، ابراهیم بیگ و غیره میباشد . این اشخاص از دخول در هر نوع بهیمانی که نفع شخصی شان را متضرر می ساخت خود داری میکردند . این رقابت ها بین رهبران مبارزین مسلمان ، روشنفکران طرفداران اصول جدید و طرفداران اصول قدیم همچنان منازعات قبیلهوی یک حالت انرشی و هرج و مرج را بوجود آورد که به شکست جنبش انجامید .

فقدان آیدیولوژی ، اتحاد ، دسپلین ، زعامت و اسلحه مناسب باعث فرو ریختن جنبش گردید .

به این ترتیب مردم از انگیزه اساسی و ضروری و خط سیر درست برای رسیدن به هدف محروم ساخته شده و در حالت یأس قرار داده شدند . این حالت درهم و برهم مردم را بزعامت محلی و مؤسسات ملی بی اعتماد ساخت .

این موضوع نیز ثبت گردیده است که شوروی ها در مقابل اسلام یک موقف صلح آمیز و آشتی پذیر را اختیار کردند . در نتیجه این موقف آنها توانستند که ملاها را طرفدار خویش سازند . ملاهای مذکور بصورت آشکارا از قدرت شوروی پشتیبانی به عمل آوردند . موازی با این فتوی ها این تبلیغات

شوروی که اسلام و کمونیزم چیزهای زیاد با هم مشترک دارند یک عده مردان جوان را گمراه ساخت که آنها با حزب کمونست پیوستند و با شوروی ها به همکاری پرداختند. پالیسی جدید اقتصادی شوروی صلح آمیز و قابل پذیرش بود. این پالیسی باعث بهبود وضع مادی در آسیای میانه شد. آرامی و صلح تقاضای روز شده بود.

رهبران مخالف اتحاد شوروی خسته و مانده بودند بنا بر این جنبش به مرگ طبیعی آن مرد.

کمک اساسی مادی و معنوی خارجی به مبارزین مسلمان نه رسید. امان الله در اول جنبش مسلمانان را تشویق میکرد ولی بعداً تحت فشار شوروی از حمایت آن دست کشید و موقف بیطرفانه را اختیار کرد. نادرخان نه تنها مهاجرین ترکستانی را مجبور به ترک افغانستان ساخت بلکه عده ای زیاد آنها را بقتل نیز رسانید.

در جون سال (۱۹۱۹) مبارزین مسلمان بعد از آنکه بر طایفه قوای خود از آسیای میانه بیرون برد برای همیشه امید کمک آن کشور را از دست دادند. با لآخره ناسیونالیست های هندوستان به سبب اتخاذ موقف دوستانه در مقابل شوروی، به مبارزین مسلمان آسیای میانه هیچ نوع کمک نکردند. آنها با بر طایفه در جدال بوده و چشم براه کمک و مساعدت روسیه شوروی بودند.

## ماخذ و یاد داشت ها

# فصل اول

۱ - نور محمد یوف ، در آسیای میانه روسی مسئله چگونگی حل شد ؟  
نشرات هر دگرس ، ماسکو سال ۱۹۷۳ ، ص (۶۹)

۲- ایضاً

۳- ایضاً

۴- والتر کولازر ، روسیه و مستعمراتش ، طبع سوم لندن سال (۱۹۳۵)

۵ - جیوفری و یلر ، پرابلم های نژادی در آسیای مسلمان نشین  
شوروی چاپ پوهنتون اکسفورد لندن (۱۹۶۰) ص ۱۰ -

۶- ترکستان به این منطقه یک اسم مناسب است .

زیرا ترکستان غربی که فعلاً بنام آسیای میانه شوروی یاد می شود با  
ترکستان شرقی یا ترکستان چینی مناطقی است که زیادترین نفوس ترک ها  
در آن بسر میبرند .

۷ - محمد ایمن بوگرا ، اسلام و مسلمین در رژیم های سرخ ، دارالفکر

لاهور ، ۱۹۷۰ ، ص ۵۲

۸ - الکساندرچ ، پارک ، بلشویزم در ترکستان ۱۹۱۷-۱۹۲۷ پوهنتون

کولومبیا ، نیویارک ، ۱۹۵۷ ، ص ۳۴

- ۹ - مصطفی چوکیف «جنبش باسچی در ترکستان» مجله ایشیا تیک لندن، ۱۹۲۸، شماره ۲۴ ص ۲۷۳
- ۱۰ - پاول اولبرگ، پالیسی روسیه در ترکستان مجله معا صر، لندن ۱۹۲۲، شماره ۱۲۲ ص ۳۴۴
- ۱۱ - دیکتا توری پرولیتاریا عبارت از یک مبارزه ایست که اقدامات خون آلود، مشدد، صلح آمیز نظامی، اقتصادی، تعلیمی و اداری را در مقابل قوا و عنعنات جامعه کهن در بر میگیرد.
- ستالین، پرابلم های لینینیزم، پکینگ ۱۹۷۶ ص ۴۱
- ۱۲ - اولبرگ کتاب قبل الذکر ص ۳۴۵
- ۱۳ - ایضاً، ص ۳۴۵
- ۱۴ - پارک کتاب سابق الذکر ص ۴۰
- ۱۵ - ایضاً ص ۴۰
- ۱۶ - کلمه پان اسلامیزم با اشکال مختلف آن ساخته و پرداخته اروپائی ها است که ممکن است به تقلید پان سلا و یزم که در سال های ۱۸۷۰ بحیث یک جریان در اروپا موجود بود، به میان آمده باشد.
- در قرن نزد هم یک مفکر پیش قدم اسلامی جنبشی را اساس گذاشت که بنام پان - اسلامیزم شهرت یافت. در اساس این «کل مسلمون اخوة» قرار داشته و هدف آن اتحاد مسلمانان جهان بود.
- ۱۷ - پان ترکیزم ارتباطات و علائق نژاد و لسانی ترکها متکی بود هدف این جنبش رارهائی ترک ها از تهدید روسیه تشکیل میداد.
- ۱۸ - پان - تورانیزم جریانی بود که بعد از توسعه جوئی روسها در بالقان به وجود آمد. مرام این جریان آن بود تا ترک ها، مغلها و غیره نژادهای که تحت تهدید استعمار روسها قرار داشت با هم متحد سازد. در سال

(۱۹۱۳) اولین کانگرس پان تورانیسم در قسطنطنیه دایر گردید که حتی  
هنگری ها و بلغاری ها هم اشتراک ورزیده بودند .

۱۹ - عبارت « اصول جدید » در ترکستان اولاً به طریقه تعلیمی ای  
اطلاق میگردد که هدف آن آموختن قرآن به اساس اصول فونتیک بود .  
تاتار های کریمیه یک تعداد مکاتب را در نیمه دوم قرن نهم اساس  
گذاشتند که در آن قرآن کریم مطابق پرنسیپ های اصول مذکور درس  
داده می شد .

این جریان در آذربایجان و سایر شهر های ترکستان در اخیر قرن  
نهم نفوذ نمود . . .

۲۰ - در سال (۱۹۰۰) در ایران طبقه متوسط تجارت پیشه و عناصر  
دموکرات که از طرف برطانیه حمایت و پشتیبانی میگردد یکنواخت  
محمد علی قاجار پادشاه ایران فشار وارد نمود قانون اساسی ای را نافذ سازد .  
که در نتیجه قانون اساسی نافذ گردید و اختیارات شاه محدود ساخته شد .

۲۱ - انقلاب جوانان ترک که بتاريخ (۲۴) جولای سال ۱۹۰۸ به  
وقوع پیوست عکس العملی بود در مقابل مطلقیت ، بیدادگری ها و فساد  
رژیم عبدالحمید دوم . انقلاب قدرت را به کمیته اتحاد و ترقی جوانان  
ترکیه سپرد .

۲۲ - منشویک ها گروه علیحده ای را در داخل حزب سوسیال  
دموکرات کارگران روسیه در کانگرس سال (۱۹۰۳) و لندن تشکیل داد .  
در انتخاباتیکه برای تشکیل کمیته مرکزی حزب صورت گرفت  
هواخواهان لینن اکثریت را تشکیل دادند که بعداً بلشویک یعنی اکثریت  
و گروه تعامل بنام منشویک یعنی اقلیت یاد گردید .



- ۲۳ - ج - سافاروف ، کولونلیا . . . ( ۱۹۲۱ ) ص ۶۷
- ۲۴ - ( ادوارد آل ورت ) آسیای میانه .
- تکیه گاه قدرت شوروی ، پوهنتون کولومبیا نیویارک و لندن ص ۲۲۷
- ۲۵ - بارک کتاب قبل الذکر ص ۳۴
- ۲۶ - چوکیف کتاب قبل الذکر ۲۷۴ - ۲۷۵
- ۲۷ - ایضاً ص ۲۷۵
- ۲۸ - زینوشکینا ، پالیسی ملیت های شوروی و مورخین هورژ وازی . . . ( ۱۹۷۵ ) مسکو ص ۲۴
- ۲۹ - ترویج کشت پنبه در آسیای میانه از طرف تزار به ضرر طبقه پائین تمام شد . . . کشت پنبه سبب بیکاری زیاد دهقانان بیزمین گردید که این دهقانان از یک منطقه به منطقه دیگر بخاطر جستجوی کار سرگردان و آواره میگشتند . . .
- ۳۰ - جوشوا کونتز ، طلوع افتاب بر سمرقند ، کلکته ، جنرال پبلشرز لمتد ( ۱۹۴۳ ) ص ۸۷
- ۳۱ - ایضاً ص ۸۷
- ۳۲ - عنایتوف کتاب قبل الذکر ص ۵۷
- ۳۳ - چوکیف کتاب قبل الذکر ص ۲۷۷
- ۳۴ - ایضاً ۲۷۷
- ۳۵ - ایضاً ۲۷۸
- ۳۶ - الیزابت ای . ساکن ، مردمان آسیای میانه تحت قدرت روسیه طبع پوهنتون کارنل نیویارک ۱۹۶۶ ص ۱۵۲
- ۳۷ - چوکیف ، کتاب قبل الذکر ص ۲۷۸
- ۳۸ - واسیلوفسکی « مراحل جنبش هاسمچی در آسیای میانه »

نوی و ستوک کتاب نمره ۲۹ سال ۱۹۳۰ ، ص ۱۲۸ - ۱۲۶

۳۹ - ایضاً ص ۱۲۹

۴۰ - کونتز ، کتاب قبل الذکر . ۹

۴۱ - به تعریف تاریخ از نگاه کمونست ها به « مانیفست کمونست »

مراجعه شود .

۴۲ - منتخبات لینن ، جلد ۲۹ ، ص ۳۸۹

۴۳ - چارلس وارن هوستلر ، ترکیزم و شوروی ها ، لندن طبع جورج

آلن و آلزین لمتد سال ۱۹۵۷ ص ۱۹۳

۴۴ - جیورجی سفاروف ، استعمار و انقلاب چاپ مسکو ص ۱۱۰

۴۵ - مهدرفیق خان ، اسلام و مسلمین در رژیم های سرخ ، دارالفکر

لاهور سال ۱۹۷۰ ، ص ۷۴

۴۶ - هوستلر ، کتاب فوق الذکر ص ۱۶۵

۴۷ - احمد ذکی ولیدی توگان یک ناسیو نا لست باشغیری بود . به

اساس بعض عوامل در خدمت بلشویک ها درآمد ولی بالاخره بصفوف مبارزین

مسلمان پیوست . بعد از آنکه جنبش مسلمانان آسیای میانه بانا کامی مواجه

گردید به جرمنی رفت و از آنجا به ترکیه آمد و تاریخ ترکستان را به زبان

ترکی برشتهٔ تحریر در آورد .

۴۸ - عنایتوف ، کتاب فوق الذکر ، ص ۵۸

۴۹ - دگرمن اف . ام . بیلی قبل از آنکه به تاشکند بیاید بحیث شبکته

جاسوسی انگلیس در ایران جنوبی ایفای وظیفه میکرد . ولی در بهار سال ۱۹۱۸

به سری نگر ، هندوستان ، گردیده و برایش گفته شد که به آسیای میانه برود .

هنوز به آسیای میانه نرسیده بود که اطلاع یافت که به بحیث جنرال

قونسل برطانیه در کاشغر مقرر گردیده است .

- ۵۰ - عنایتوف ، کتاب سابق الذکر .
- ۵۱ - پیرسی توماس ایتر تون ، در قلب آسیا ، بوستون سال (۱۹۲۶)
- ۵۲ - ایضاً ، ص ۱۲۳ ، ۲۲۹ ، ۲۳۰ ، ۲۶۸ - ۲۷۱ -
- ۵۳ - جوزف کاستین ، باسمچی ها ، چاپ پاریس سال ۱۹۲۵ ص ۲۱-۲۲
- ۵۴ - ایضاً ، ص ۲۴
- ۵۵ - آی زید ، سولوتسکی سال ۱۹۲۶ شماره چهارم ص ۶۸
- ۵۶ - توزمجدوف ، کتاب سابق الذکر ، ص ۱۱۹
- ۵۷ - ایترتون ، کتاب سابق الذکر ، ص - ۷۱ - ۱۶۹
- ۵۸ - ایضاً ، ص ۱۱۶ - ۱۱۷
- ۵۹ - فعالیت های ترید ویل در کتاب ال . ام لاند بنام امپر یالیزم  
امریکا تشریح گردیده است .
- ۶۰ - اف . م . بیلی ، ماسوریت تاشکند ، لندن ۱۹۴۶ ، ص ۲۵



# فصل دوم

- ۱ - مجله آسیای میانه ، لندن ، شماره اول سال ۱۹۶۴ ، ص ۳۵
- ۲ - ادوارد آل ورت ، آسیای میانه ، یک قرن قدرت شوروی پوهنتون کولمبیا نیویارک و لندن ، سال ۱۹۶۷ ص ۲۱۷
- ۳ - ذکی ولیدی توگان ، بوگنکو ترکیلی (ترکستان) استانبول ۱۹۴۲  
۱۹۴۷ ، ص ۳۵۶
- ۴ - آل ورت ، کتاب قبل الذکر ، ص ۲۱۶
- ۵ - سرج . . . زنیلو فسکی ، پان ترکیزم و اسلام در روسیه ، چاپ پوهنتون هاروارد ، ۱۹۶۰ ص ۲۲۷
- ۶ - ایضاً ، ص ۲۲۷
- ۷ - ایضاً - ص ۲۲۹
- ۸ - آل ورت کتاب قبل الذکر ، ص ۲۲۰
- ۹ - ج - سفاروف ، استعمار و انقلاب . . ص ۲۲۰
- ۱۰ - ایضاً ، ص ۲۲۰
- ۱۱ - زنیکو فسکی ، کتاب قبل الذکر ص ۲۳۰
- ۱۲ - ایضاً ، ص ۲۳۰
- ۱۳ - مجله آسیای میانه شماره ، ۱۲ ، ص ۳۶
- ۱۴ - قزاق ها از قرن پانزدهم به بعد در سرحدات امپراطوری روس

مسکون گردیدند . آنها زمین های زراعتی را با با توسل به قسوه  
تصاحب کردند و یا اینکه از طرف تاتارها در بدل اجرای خدمات عسکری  
و غیره برای آنها قطعات معین زمین اعطاء گردید . در قرن نزد هم سنگ  
تهداب امپراطور را تشکیل میدادند . . .

۱۵ - آل ورت ، کتاب قبل الذکر ، ص ۲۲۴

۱۶ - سفاروف ، کتاب قبل الذکر ، ص ۶۸

۱۷ - جریده نا شا ، تاشکند ، ۲۳ نوامبر ۱۹۱۷ ، ص ۷۰

۱۸ - پ - الکسینکوف ، خود مختاری خوقند ، تاشکند ، پرودا

وسکوتا ، ۱۹۲۸

۱۹ - جوزف کاستین « . . . ترکستان و انقلاب روسیه ، » مجله

دوموند مسلمان « جون ۱۹۲۲ ص ۴۷ - ۴۸

۲۰ - ایضاً ، ص ۴۶

۲۱ - زینکوفسکی ، ص ۲۳۴

۲۲ - مجله آسیای مهانه ، شماره قبل الذکر ، ص ۳۶

۲۳ - زینکوفسکی ، کتاب قبل الذکر ص ۲۳۴

۲۴ - پولیتکا ، سوفیتسکوی - ۱۹۱۷ - ۱۹۲۰ - مسکو ۱۹۲۰ ،

ص ۷۸ - ۷۷

۲۵ - زینکوفسکی ، کتاب قبل الذکر ، ص ۲۳۴

۲۶ - کاستین کتاب قبل الذکر ، ص ۴۷

۲۷ - زینکوفسکی کتاب قبل الذکر ، ص ۲۳۵

۲۸ - الکساندر رچی پارک ، بلشویزم در ترکستان ۱۹۲۷ - ۱۹۱۷ ،

پرهنتون کولامبیا ، نیویارک سال ۱۹۵۷ ص ۱۷ - ۱۶

- ۲۹ - آی - زنیکووشکینا ، هالیسی ملیت های روسیه و مؤرخین  
بورژوازی . . . . مسکو ۱۹۷۵ ، ص ۸۳
- ۳۰ - مصطفی چوکیف ، ترکستان و رژیم شوروی ژورنال جامعه  
شاهی آسیای میانه ، شماره هجدهم ، ۱۹۳۱ ، ص ۴۰۸
- ۳۲ - آل ورت ، کتاب قبل الذکر ، ص ۲۲۷
- ۳۳ - ریچارد هاپپ ، شکل اتحاد شوروی ، پوهنتون هارورد  
۱۹۵۴ ص ۱۷۵
- ۳۴ - حامد عنایتوف ، آسیای میانه و قزاقستان قبل از انقلاب  
اکتوبر و بعد از آن مسکو ، ۱۹۶۶ ص ۴۴
- ۳۵ - کتاب قبل الذکر ، ص ۴۴
- ۳۶ - مصطفی چوکیف ، جنبش با سمچی در آسیای میانه ، مجله  
آسیای شماره ۲۴ لندن ، ص ۲۷۹
- ۳۷ - مجله آسیای شماره ، ۲۴ سال ۱۹۲۲ ، ص ۲۷۹
- ۳۸ - مجله آسیای ، شماره ، ۲۴ ص ۲۷۹
- ۳۹ - هارک ، کتاب قبل الذکر ص ۱۸
- ۴۰ - « ترکستان شوروی » ۲۴ جنوری سال ۱۸
- ۴۱ - ماتریالی آی دا کیومنتی . . . . تاشکند ۱۳۳۴ ص ۶۸ - ۶۷
- ۴۲ - آسیای میانه ، ژورنال مرکز مطالعات منطوقوی جلد دوم  
هماره ششم .
- ۴۳ - مجله آسیای شماره ، ۲۴ ، ص ۲۷۹
- ۴۴ - ر - تور . . . . وف ، « مسئله ملی در آسیای میانه شوروی  
چگونه حل شد ؟ » مسکو ، ۱۹۷۳ ص ۸۳
- ۴۵ - مجله آسیای شماره ۲۴ ، ص ۲۸۰

- ۴۶ - جوزف کاستین ، باسچی ها ، پاریس ۱۹۲۵ ، ص ۱۵
- ۴۷ - ایضاً ، ص ۱۴ - ۱۵
- ۴۸ - آسیای میانه ، ژورنال قبل الذکر ، ص ۷۷
- ۴۹ - مجله آسیای ، شماره ، ۲۴ ، ص ۲۸۰
- ۵۰ - پارک ، کتاب قبل الذکر ، ص ۲۱
- ۵۱ - زنیکو فسکی ، کتاب قبل الذکر ، ۳۱۴
- ۵۲ - هایپس ، کتاب قبل الذکر ۱۷۶
- ۵۳ - نوبی - ترکستان ، ۲ مارچ ۱۹۱۸
- ۵۴ - ایضاً ، ۳ مارچ ۱۹۱۸
- ۵۵ - ایچ ، برن ، وقت پرمشقت ، لندن ۱۹۳۱ ، ص ۷۹
- ۵۶ - زینوشکینا ، کتاب قبل الذکر ص ۹۴
- ۵۷ - ایضاً ، ص ۹۴
- ۵۸ - ایضاً ، ص ۹۴
- ۵۹ - دگرمن ایتر تون ، در قلب آسیا ، لندن ۱۹۲۵ ، ص ۱۵۴
- ۶۰ - برن ، کتاب قبل الذکر ص ۱۶۷
- ۶۱ - نوبی - ترکستان ، مارچ ۱۹۱۸ ، ۷
- ۶۲ - مجله آسیائی شماره ، ۲۴ ، ص ۲۸۰
- ۶۳ - مجله - آسیائی میانه ، شماره هفتم سال ۱۹۵۹ ص ۲۳۷
- ۶۴ - ایضاً ، ص ۲۳۷
- ۶۵ - ایضاً ، ص ۲۳۷
- ۶۶ - مجله آسیائی شماره ، ۲۴ ، ص ۲۸۱
- ۶۷ - ایضاً ، ص ۲۸۱

۶۸ - پراودا ، نوامبر ، ۱۰ ، ۱۹۲۲

۶۹ - به اساس چهارده نکته ویلسن . بتاريخ ۱۸ جنوری سال ۱۹۱۹ کنفرانس صلح در پاریس دایر گردید . این کنفرانس یک گردهم آئی بود که در آن اشخاص نهایت مهم کشورهای گرد آمده بودند که متحداً در مقابل تجاوزات تیوتانک ها صف کشیده بودند . . . . این کنفرانس ها از طرف چهار نفر یعنی کیمینسو ، لوید جورج ، ویلسن و اورلاند و رهبری میگردید . . . .

۷۰ - اید وارد هاوسل ، یادداشت های دگرمن هاوسل جلد چهارم

لندن ( ۱۹۲۸ )

۷۱ - مجله آسیای میانه جلد هفتم لندن سال ( ۱۹۵۹ ) ص ۲۳۷

۷۲ - ایضاً ، ص ۲۳۷

۷۳ - عنایتوف ، کتاب قبل الذکر ، ص ۵۸

۷۴ - مجله آسیای میانه جلد هفتم ، لندن سال ( ۱۹۵۹ ) ص ۲۳۸

۷۵ - ایترتون ، کتاب سابق الذکر ، ص ۲۳۰

۷۶ - مجله آسیای میانه ، جلد هفتم ، لندن سال ( ۱۹۵۹ ) ص ۲۳۸

۷۷ - مجله آسیای میانه ، جلد هفتم ، لندن سال ( ۱۹۶۴ ) ص ۳۷

۷۸ - ایضاً ، ص ۳۷

۷۹ - ایضاً ، ص ۳۷

۸۰ - زینوشکینا ، کتاب قبل الذکر ص ۹۱

۸۱ - مداخله خارجی و جنگ داخلی در آسیای میانه و قزاقستان الماتا

۱۹۲۳ ، جلد اول ص ۴۷۹

۸۲ - دگریلی ، ماموریت قاشکند ، لندن سال ( ۱۹۴۶ ) ص ۴۸

۸۳ - مجله آسیای میانه ، جلد هفتم ، لندن سال ( ۱۹۵۹ ) ص ۲۳۸

۸۴ - پایپس ، کتاب قبل الذکر ، ص ۱۵۳



۸۷ - ژانتواروف ، گراژدانسکایا و یوکرا گزی فرونز ۱۹۶۳ ص ۱۹۱

۸۸ - مجله آسیای میانه ، جلد هفتم لندن ۱۹۵۹ ص ۲۳۹

۹۸ - ایضاً ، ص ۲۳۹

۹۰ - ایضاً ، ص ۲۳۹

۹۱ - ایضاً ، ص ۲۳۹

۹۲ - مجله آسیای ، جلد ۲۴ ، ص ۲۸۱

۹۳ - ایضاً ، ص ۲۸۱

۹۴ - ییلی ، کتاب قبل الذکر ، ص ۴۸

۹۵ - توگان ، کتاب قبل الذکر ، ص ۳۸۹

۹۶ - مجله آسیائی جلد هفتم ، لندن ۱۹۵۹ ، ص ۲۳۹

۹۷ - آسیای میانه مجله قبل الذکر ، جلد هشتم سال ۱۹۲۱

ص ۳۱ - ۳۰

۹۸ - ایضاً ، ص ۸۰

۹۹ - پاپیس ص ۱۸۳

۱۰۰ - مجله آسیای ، شماره ۲۴ ، ص ۲۸۲

۱۰۱ - ایضاً ، ص ۲۸۲

۱۰۲ - ایضاً ، ص ۲۸۲

۱۰۳ - ایضاً ، ص ۲۸۳

۱۰۴ - ایضاً ، ص ۲۸۳

۱۹ - در نوامبر سال ۱۹۱۷ جوانان بخارا با یک نامیدی خاص به عبدالرؤف فطرت وظیفه دادند که پروگرام را طرح نماید تا حزب بتواند بر محور آن دو باره گرد آمده و با هم متحد شود . پروگرامی که از طرف

عبدالرؤف طرح شد حاوی اصلاحات عادی بود . در دسمبر کمیته مرکزی فیض الله خوجه اوغلی را به تاشکند اعزام داشت تا حمایت حکومت شوروی را در قبال مبارزه علیه امیر بخارا بدست آورد . او موفق گردید که کولیف را متقاعد سازد تا از آنها حمایت کند . فیض الله خوجه اوغلی بر بخارا حمله کرد ولی از طرف مردم ، عسکر امیر و ملاها با شکست مواجه گردید .

۲۰ - کتاب قبل الذکر ، ص ۱۵۸

۱۲ - ایضاً ص ۱۵۸

۲۲ - بیکر ، کتاب قبل الذکر ص ۲۹۰

۲۳ - ایضاً ص ۲۹۱

۲۴ - تاریخ اوزبک های شوروی جلد دوم سال ۱۹۶۸ ص ۱۷۸-۱۷۹

۲۵ - بیکر کتاب قبل الذکر ، ص ۲۹۳

۲۶ - ماشریت سکی ، مجله «ویستنک ...» شماره ۶ - ۵ جولای ۱۹۲۱

۲۷ - جوشوا کونتز ، طلوع آفتاب بر سر قند ، کلکته ، هندوستان

۱۹۴۳ ص ۱۱۰

۲۸ - کولیفسکی مجله «لک» شماره اول ستمبر سال ۱۹۲۰

۲۹ - فیض الله خواجه ، تاریخ انقلاب بخارا ، تاشکند ۱۹۲۶ ص ۷۶

۳۰ - پارک کتاب قبل الذکر ص ۴۸

۳۱ - شیخ مرادف ، اور جو کی استری ... عشق آباد سال ۱۹۶۱

ص ۱۷۵

۳۲ - م، و، فرونز ، مصاحبه تیلیفونی فرونز با کوبای شف . اکت

۱۹۲۰ ، ۳۱

- ۶۱ -- ایضاً ص ۲۴.  
۶۲ -- ایضاً ص ۲۴.  
۶۳ -- ایضاً ص ۲۴.  
۶۴ -- ایضاً ص ۲۴.  
۶۵ -- ایزوستیا ، ۲۰ ، فبروری سال ۱۹۲۱ ، ص اول



۴۹ - ایضاً ص ۲۰۳ - ۲۰۴

۵۰ - مصطفی چوکیف جنبش باسچی در ترکستان ، مجله اسپانی

جلد چهارم لندن ۱۹۲۸ ص ۲۸۴

۵۱ - ایضاً ، ص ۲۸۴

۵۲ - بیلی ، کتاب قبل الذکر ص ۲۹۹

۵۳ - قدرت شوروی الی نوابر سال ۱۹۱۸ در منطقه تحکیم نیافته

بود . . . ولی بعد از آنکه عده از مبارزین مسلمان دست از جهاد کشیدند  
وعازم هندوستان گردیدند . قدرت شوروی کاملاً تحکیم یافت .

۵۴ - فیتالی سیتورات ، آتش در افغانستان ۱۹۱۴ - ۱۹۲۱

نیویارک ۱۹۷۳ ، ص ۱۶۰

۵۵ - بخاطر ملاحظه بیانیه استقبالیه امیر امان الله خان که بروز

آمدن امیر بخارا ایراد کرد شماره ، ۴۵ سال اول امان افغان ملاحظه شود .

۵۶ - در مجله آسیای میانه ، جلد ششم ، لندن سال ۱۹۵۶ ، ص ۱۷۳

دگریلی می نویسد : « . . . افغانها باوی بحیث یک محبوس پیش آمد می

نمودند ، تمام مکاتیب را با نسرور میکردند ولی در ضمن معشیت او را  
تأمین می نمودند .

۵۷ - بیکر ، کتاب قبل الذکر ، ص ۳۰۴

۵۸ - مجله آسیای میانه ، شماره سوم ، مرکز تحقیقاتی آسیای میانه

آکسفورد ، ص ۲۴۰

۵۹ - ایضاً ، ص ۲۴۰

۶۰ - ایضاً ص ۲۴۰

- ۶۱ -- ایضاً ص ۲۴.  
۶۲ -- ایضاً ص ۲۴.  
۶۳ -- ایضاً ص ۲۴.  
۶۴ -- ایضاً ص ۲۴.  
۶۵ -- ایزویستیا ، ۲۰ ، فبروری سال ۱۹۲۱ ، ص اول



## ریفرنس های مربوط فصل چهارم

۱- در اخیر سال (۱۹۱۸) باشکست ترکیه در جنگ جهانی اول ، جمال پاشا بطرف بلشویک ها متمایل گردید تا با کمک آنها بتواند از برطانیه انتقام بگیرد . و سعی نمود که عدم اعتماد افغانها نسبت بر روسیه از بین ببرد . وی کوشش کرد که افغانها را متقاعد بسازد که روسها با پان اسلامیزم کمک می نماید . به اساس اسناد دولتی جمال پاشا از طرف روسها به افغانستان اعزام گردید تا افغانها را از تهیه ملزومات جنگی به جنبش مسلمانان آسیای میانه باز دارد . وی به علاقه های سرحدی پشتونها نیز مسافرت کرد . درین مورد اوراق پارلمانی سال (۱۹۲۷) انگلستان و کتاب سر زمین سرحدی پشتونها نوشته جی ، دبلیو سپینین مطالعه گردد .

۲ - چارلس وارن هوستلر ، ترکیزم و شوروی (۱۹۵۷) نیویارک ص ۱۶۵  
۳ - حتی در سال ۱۹۱۱ - ۱۹۱۲ جرمن ها مرکز پان اسلامیزم را تاسیس کرد و انور پاشا یکی از رهبران آن بود . انور پاشا در آن وقت آتش نظامی ترکیه در برلین بود .

۴ - ادوارد الورت ، آسیای میانه : یک قرن قدرت روسیه ، نیویارک

سال ۱۹۶۷ ص ۲۵۲

۵ - انور پاشا معتقد بود که روسها جنبش نشنلزم را در ترکیه کمک خواهد کرد . به این اساس کوشش کرد که به کمک شوروی دو لشکر را از ترکان عثمانی که اسیران جنگ بودند و مسلمانان آسیای میانه تشکیل و به جنبش مقاومت انا تولیه اعزام دارد .

۶ - هوستلر، کتاب قبل الذکر ص ۱۵۴

۷ - جی، دلیو سپین، کتاب قبل الذکر، ص ۲۴۹

۸ - سرح، ای، زینکوفسکی، هال ترکیزم و اسلام در روسیه کمبرج

۱۹۶۰، ص ۲۵۰

۹ - ریچارد پایپ، تشکل اتحاد شوروی ۱۹۱۷ - ۱۹۲۷، کمبرج

۱۹۵۴، ص ۲۵۶

۱۰ - جو شوا کونتز، طلوع آفتاب بر سمرقند، کلکتہ ۱۹۴۳،

ص ۱۳۰

۱۱ - مصطفی چوکیف، جنبش باسچی در ترکستان، مجله آسیای

شماره ۲۴، سال (۱۹۲۸)، ص ۲۸۵

۱۲ - ایضاً ص ۲۸۶

۱۳ - ایضاً ص ۲۸۶

۱۴ - کونتز، کتاب قبل الذکر، ص ۱۳۰

۱۵ - دی، سلوفو چیک، انقلاب بخارا، نوی وستوک، شماره

دوم سال (۱۹۲۲)، ص ۲۷۷

۱۶ - اولاف کارو، امپراطوری شوروی ...، لندن ۱۹۵۳، ص ۱۲۳

۱۷ - جورج اگا بیکف یک عضو (او، جی، پی، یو) یا مرکز واحد اداری

سیاسی دولت بود. نامبرده در سال ۱۹۲۹ به غرب پناهنده شد. یادداشت

های وی در سال ۱۹۳۰ بنام ترور خفیه شوروی چاپ شد. ص ۱۶ کتاب

مذکور ملاحظه شود.

۱۸ - ایضاً، ص ۱۶

۱۹ - کونتز، کتاب قبل الذکر، ص ۱۳۱

۲۰ - جورج ورنادسکی تاریخ روسیه در سه جلد ، پوهنتون بیل

۱۹۵۱ ، ص ۳۰۲

۲۱ - مجله آسیای میانه شماره هفتم سال ۱۹۵۹ ، ص ۲۴۳

۲۲ - ایضاً ص ۲۴۳

۲۳ - هایپس کتاب قبل الذکر ، ص ۲۵۷

۲۴ - احمد ذکی ولیدی توگان ترکستان درزو تاریخ آن ، استانبول

۱۹۴۲ ، ص ۴۳۷

۲۵ - مجله آسیای میانه قبل الذکر ص ۲۴۳

۲۶ - کارو ، کتاب قبل الذکر ص ۱۲۴

۲۷ - چو کیف ، کتاب قبل الذکر ص ۲۸۶

۲۸ - کونتنز ، کتاب قبل الذکر ، ص ۲ - ۱۳۱

۲۹ - ایضاً ، ص ۱۳۲

۳۰ - میرسید عالم جان ، حزن الملو انجبار ، ترجمه اردو ، حیدر -

آباد ، دکن ۱۹۴۴ ، ص ۳۷ - ۳۶ کارو کتاب قبل الذکر ص ۱۲۴

۳۲ - دایرة المعارف اسلام ، چاپ جدید ، جلد دوم ، لندن ۱۹۶۵

ص ۷۰۱

۳۳ - هایپس ، کتاب قبل الذکر ص ۲۵۰

۳۴ - سید عالم ، کتاب قبل الذکر ، ص ۳۷

۳۵ - مجله آسیای میانه ، شماره چهارم ، لندن سال ۱۹۵۶ ، ص

۱۷۴

۳۶ - ویلیام پاندریلدا ، شوروی در آسیای میانه نیویارک

۱۹۵۱ ، ص ۸۰



- ۳۷ - وی گریگورین ظهور افغانستان امروز، کلیفورنیا ۱۹۶۹ ص ۲۳۶
- ۳۸ - مجله آسیای میانه جلد چهارم، لندن ۱۹۵۶، ص ۱۷۴
- ۳۹ - کونتز، کتاب قبل الذکر، ص ۱۳۱
- ۴۰ - ایضاً، ص ۱۳۳
- ۴۱ - پاییس، کتاب قبل الذکر ۲۵۸
- ۴۲ - کونتز، کتاب قبل الذکر ۱۳۴ - ۱۳۵
- ۴۳ - پاییس، کتاب قبل الذکر، ص ۲۵۸
- ۴۴ - مجله آسیای میانه شماره سوم، آکسفورد ۱۹۵۹ ص ۲۴۵
- ۴۵ - ایضا ص ۲۴۵
- ۴۶ - توگان، کتاب قبل الذکر، ص ۴۵۱
- ۴۷ - پاییس، کتاب قبل الذکر، ص ۲۵۹
- ۴۸ - مجله آسیای میانه قبل الذکر، ص ۲۴۵
- ۴۹ - کونتز، کتاب قبل الذکر، ص ۱۳۵-۱۳۶
- ۵۰ - پاییس، کتاب قبل الذکر، ص ۲۵۹
- ۵۱ - مکتوب اصلی در یکی از روز نامه های ترکیه به چاپ رسید
- ترجمه پشتوی آن در مجله پشتوی «پهستون» چاپ شد شماره ۴، سال ۱۹۳۸
- ص ۲۶ - ۲۳
- ۵۲ - کارو، کتاب قبل الذکر ص ۱۲۵
- ۵۳ - آر، سیتوارد، آتش در افغا، نیویارک ۱۹۷۳ ص ۲۰۸
- این موضوع را طور دیگر نوشته است: وی میگوید که انور پاشا در ده نومخفی بود که دفعتاً از طرف قوای شوروی محاصره شد. . . . وی در حالیکه قرآن شریف بر سرش بود از طرف یکی از روسها شهید گردید. . . .

٥٤ - كارو ، كتاب قبل الذكر ، ص ١٢٥

٥٥ - توگان ، كتاب قبل الذكر ص ٤٥٤

٥٦ - دارو ، كتاب قبل الذكر ص ١٢٥

٥٧ - ايضا ، ١٢٦

٥٨ - ايضا ، ١٢٦

٥٩ - ايضا ، ١٢٦



## ریفرنس های مربوط فصل پنجم

- ۱ - ماوتسی تونگ، جنگ های هارتیزانی، نیویارک، سال ۱۹۶۶، ص ۴۴
- ۲ - الکساندر، جی، پارک بلشویزم در ترکستان، ۱۹۲۷-۱۹۱۷ نیویارک سال ۱۹۵۷ ص ۳۰۱
- ۳ - ایضاً ص ۳۰۱
- ۴ - مجله آسیای میانه، شماره سوم، لندن، ص ۲۴۶
- ۵ - جوشوا کونتز، طلوع آفتاب برسمرقند، کلکته، هندوستان ۱۹۴۳، ص ۱۳۹
- ۶ - اولدف کارو، امپراطوری روسیه در ترکستان آسیای میانه و ستا لینزم، لندن، ۱۹۵۳، ص ۱۲۸
- ۷ - کونتز، کتاب قبل الذکر، ص ۱۳۹ - ۱۴۰
- ۸ - ایضاً، ص ۱۴۰
- ۹ - کارو، کتاب قبل الذکر، ص ۱۲۸
- ۱۰ - مجله آسیای میانه قبل الذکر، ص ۲۴۶
- ۱۱ - کونتز، کتاب قبل الذکر، ص ۱۴۰
- ۱۲ - آز - تاج محمدوف، مسئله ملی در آسیای میانه شوروی، چگونه حل شد، مسکو، ۱۹۷۳، ص ۱۲۹ - ۱۳۰
- ۱۳ - ریچارد هاپیس تشکیل اتحاد شوروی، ۱۹۲۳-۱۹۱۷ کبمرج ۱۹۵۴

۱۴ - متالین ، مارکسیزم و مسایل ملی و استعماری ، لندن

۱۹۴۲ ص ۱۷۶

۱۵ - پایپس ، کتاب قبل الذکر ، ص ۲۶۲

۱۶ - آی ، زینوشکینا ، پالیسی ملیت های شوروی و مؤرخین

بورژوازی ، مسکو ۱۹۷۵ ، ص ۲۵۰

۱۷ -- ایضاً ، ص ۲۵۰

۱۸ - ادوارد آلورت ، آسیای میانه یک قرن حکمرانی روسیه

نیویارک و لندن

۱۹ - مجله آسیای میانه جلد هشتم ، شماره سوم ، لندن ۱۹۶۵

(ص) ۲۲۳

۲۰ - پیسوف ، تاریخ انقلاب خوارزم ، تاشکند ۱۹۶۲ ، ص ۲۸۵

۲۱ - کوزلوفسکی ، کراشنا یا . . . تاشکند ، ۱۹۲۸ ص ۶۵

۲۲ -- ایضاً ، ص ۶۵

۲۳ - ایضاً ص ۶۶ - ۶۵

۲۴ - جیوفری ویلر ، مردم آسیای میانه شوروی ۱۹۶۶ ، ص ۶۸

۲۵ -- ایضاً ، ص ۶۸

۲۶ - مجله آسیای میانه ، جلد هشتم ، شماره سوم ، لندن

سال ۱۹۶۵ ، ص ۲۲۴

۲۷ - کونتز ، کتاب قبل الذکر ، (ص) ۱۴۵

۲۸ -- ایضاً ، ص ۱۷۸

۲۹ - پارک ، کتاب قبل الذکر ، (ص) ۱۴۹

۳۰ -- ایضاً ، ص ۱۴۹

۳۱ - کوننز ، کتاب قبل الذکر ، (ص) ۱۴۷

۳۲ - ایضاً ، ص ۱۴۷ - ۱۴۸

۳۳ - میر سید علم جان ، حزن الملل بخارا ، ترجمه اردو توسط

قدوس نسہی ، حیدرآباد ، دکن ، ۱۹۴۴ ، (ص) ، ۴۱

۳۴ - وایدی توگان ، ترکستان ، استانبول ترکیه ۱۹۴۲ (ص) ۴۷۰

۳۵ - کوزلوف ، کراشنا با آرمیا ، عشق آباد ، ۱۹۲۸ ، (ص) ۳۳

۳۶ - مجله آسیای میانه ، جلد هشتم ، شماره سوم ، لندن ۱۹۶۵

(ص) ۲۲۵

۳۷ - کوزلوفسکی ، کتاب قبل الذکر ، (ص) ۶۷

۳۸ - توگان کتاب قبل الذکر ، (ص) ۴۷۰

۳۸ - ایضاً ، (ص) ۴۷۰



## ریفرنس های مربوط فصل ششم

- ۱ - وقتی که عبدالرحمن خان در سال (۱۹۸۰) در افغانستان به کمپان انگلیس ها به تخت امارت نشست کنترل ها لیس خارجی خود را در مقابل سالانه ... ۸۰۰ هوند سترلنگ به انگلیس ها سپرد .
- ۲ - مولینا حسن توسط شریف حسین در مدینه دستگیر گردید و به انگلیس ها سپرده ....
- ۳ - مولینا عبید الله سندی ، هفت سال در کابل سند ، (ص) ۱۱۶
- ۴ - مولینا سندی و برکت الله در کابل فعالیت داشتند و رول مهمی را در آزادی افغانستان بازی نمودند در سال (۱۹۲۷) به آنها گفته شد که از افغانستان خارج شوند . . . .
- ۵ - وی - گریگورین ظهور افغانستان معاصر ، کلیفورنیا ۱۹۶۹ (ص) ۳۲۸
- ۶ - هاشمی ، آغاز جنبش مطالبه آزادی های اساسی در افغانستان (ص) ۱۹۲ - ۱۹۸
- ۷ - ام ، جی ، ریزر ، افغانستان ، مسکو ۱۹۴۹ (ص) ۲۷
- ۸ - لویی فشر ، شوروی ر قایع جهانی - جلد اول ، (ص) ۲۸۶
- ۹ - سیتارد ، آتش در افغانستان ، نیویارک ۱۹۷۳ ، ص ۱۱۶ .
- ۱۰ - مخاطرمتن این مکتوب بمقاله آرتر رانس درگاردین - مانچستر تاریخی پنج اگست سال ۱۹۲۱ مراجعه نمایند .
- ۱۱ - مذاکرات افغانستان واتحاد شوروی از ۱۹۱۹ - ۱۹۶۹ افغانستان (ص) ۸ - ۷

۱۲ - سیمور بیکر ، تحت‌الحمایگی های روسیه در آسیای میانه « بخارا

و خیوا » و منترون ها رورد ، ۱۹۶۸ ، ص ۲۸۰

۱۳ - میر غلام محمد شبار افغانستان در مسیر تاریخ ، کابل ، ص ۷۸۶-۷۸۷

۱۴ - اسل ، کنیز برگ ، باسچی در فرغانه ، ۱۹۲۵ ، ص ۱۹۰

۱۵ - همایی . تی . ایترتون ، در قلب آسیا ، لندن ، ۱۹۲۵ ، ص ۲۳۰

۱۶ - اسل . سیتوارد ، آتش در افغانستان ، نیویارک ص ۱۱۶

۱۷ - مجله آسیای میانه ، شماره چهارم سال ۱۹۵۶ ، لندن ص ۱۷۲

۱۸ - ایضاً ص ۱۷۲

۱۹ - ایضاً ص ۱۹۸ - ۱۹۷

۲۰ - مقاله نیکولین ، افغانستان و انقره ، مجله نوی وستکوک شماره

دوم سال ۱۹۲۲

۲۱ - جوشوا کونتز ، طلوع آفتاب بر سمرقند ، کلبکته ، هندوستان

۱۹۴۳ ، ص ۱۴۱ - ۱۴۰

۲۲ - واقعیت در باره افغانستان ، چاپ آژانس نوستی ، مسکو

۱۹۸۱ ص ۲۴

۲۳ - مجله آسیای میانه ، لندن ، ۱۹۵۶ ، ص ۱۷۴

۲۴ - سیتوارد کتاب قبل‌الذکر ص ۲۰۸

۲۵ - به نظر مقامات رسمی شوروی که به تاریخ پنجم مارچ سال ۱۹۲۶

در ایزویستیایه چاپ رسید جزیره اورتا توگی به امارت بخارا تعلق داشت و باید

یحیث جز منطقه خود مختار جد یداً تشکیل تاجیک در آورده می شد . ولی

افغانها در جریان جنگ داخلی بخارا آن را اشغال نمود . سپس سه صد نفر

مهاجر تاجیک افغانها را به عقب راندو بعداً عساکر اتحاد شوروی آنرا اشغال

نمود . درین مورد در ایام بعدی بین حکومت افغانستان و شوروی مکاتب ردوبدل گردید ..

۲۶ - مجله آسیای میانه ، جلد چهارم سال ۱۹۵۶ ، لندن ص ۷۷

۲۷ - نولیشایا ... ص ۲۲۷ و ۱

۲۸ - دکتر محمد انور خان « سیاستون نخبه معاصر در مقابل ظاهرشاه

افغانستان » مجله مرکز مطالعات پاکستان مربوط پوهنتون پشاور ، تیر ماه

سال ۱۹۸۰ شماره دوم ، ص ۳۱

۲۹ - گریگورین ، ظهور افغانستان معاصر ، کلیفورنیا ۱۹۶۹ ، ص

۲۷۹ ،

۳۰ - جورج آغا بیکف ، ترور مخفی روسها ، نیویارک ۱۹۳۱ ص

۱۵۹ ، ۱۶۴ ، ۱۶۶

۳۱ - د بلیو ، کافریرز تیتلر ، افغانستان : مطالعه ای در انکشافات

سیاسی آسیای میانه و آسیای جنوبی لندن ، ۱۹۶۷ ص ۲۱۸

۳۲ - مجله آسیای میانه ، جلد چهارم سال ۱۹۵۶ ، لندن ، ص ۱۷۹

۳۳ - گریگورین ، کتاب قبل الذکر ، ص ۲۸۳

۳۴ - ایدوارد آلورت ، آسیای میانه : یک قرن حکمرانی روسیه

نیویارک و لندن ۱۹۶۷ ، ص ۲۶۳

۳۵ - ایضاً ، ص ۲۶۳

۳۶ - ایضاً ، ص ۲۶۳

۳۷ - ماتریالی کا ، تاریخ تاجکستان ، تاشکند ، ۱۹۴۷ ص ۱۲۰

۳۸ - آلورت ، کتاب قبل الذکر ، ص ۲۶۳

۳۹ - الف - آن قسمت « قرار عدم تجاوز » که در خاکهای یک



دیگر به فعالیت های ضد حکومت همدیگر اجازه داده نشود از طرف حکومت افغانستان شدیداً رعایت میگردد با آنهم به مهاجرین آسیای میانه اجازه داده شد که در خاک افغانستان متوطن شوند .

ب - کونتر ، کتاب قبل الذکر ، ص ۲۲۰

۴۰ - ایضاً ، ص ۲۲۰

۴۱ - ایضاً ، ص ۳۰۲

۴۲ - مقاله دان نشر نشره در لاس انجلس تایم ۱۶ اپریل ۱۹۸۰

۴۳ - گریگورین ، کتاب قبل الذکر ، ۳۳۲ - ۳۳۳

۴۴ - ایضاً ، ص ۳۷۵

۴۵ - لویی دو یری ، افغانستان ، نیوجرسی سال ۱۹۷۳ ص ۵۱۲

۴۶ - ایوار شپیکتر ، اتحاد شوروی و جهان اسلام واشنگتن ص ۷۲

۴۷ - جان ، ام . میجر ، اوراق تروتسکی : ۱۹۱۷ - ۱۹۲۲ سال

۱۹۶۴ ، ص ۶۷۳

